



مکتبہ اہل المونتادہ
مکتبہ اہل المونتادہ

برائے
دیکھاؤ

عقلمند کی



مکتبہ اہل المونتادہ

www.ihra.ahlamontada.com

لتحميل انواع الكتب راجع: (مُنْتَدَى إِقْرَأِ النُّقَافِي)

براي دائلود كتابهاي مختلف مراجعه: (مُنْتَدَى إِقْرَأِ النُّقَافِي)

بۆ دايمزاندن چۆرهما کتیب:سەردانی: (مُنْتَدَى إِقْرَأِ النُّقَافِي)

www.lqra.ahlamontada.com



www.lqra.ahlamontada.com

للكتب (كوردی , عربي , فارسي)



عقیده‌ی طحاوی

تألیف:

امام ابو جعفر احمد بن محمد بن سلامة طحاوی

۳۲۱-۲۳۹هـ ق

ترجمه و تعلیق:

سعدی محمودی





طحاوی، احمد بن محمد، ۲۳۱ - ۳۲۱ ق.
العقیده الطحاویه، فارسی
عقیده‌ی طحاوی / تالیف ابوجعفر احمد بن محمد بن سلامه طحاوی؛ ترجمه و تعلیق
سعدی محمودی، تهران: احسان، ۱۳۸۹.
۲۴۸ ص. 1-752-356-978
وضعیّت فهرست‌نویسی: فیبا
موضوع: عقیده — قرن ۳ ق.
شناسه افزوده: محمودی، سعدی، مصحح، مترجم
۱۳۸۹ ع ۷۰۴۱ ط ۳/۴ ۱۷۱/۴ BP ۲۹۷/۳۳۲
شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۷۲۹۹۳



عقیده طحاوی

♦ مؤلف: ابوجعفر احمد بن محمد بن سلامه طحاوی
♦ مترجم: سعدی محمودی
♦ ناشر: نشر احسان
♦ چاپخانه: مهارت
♦ نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۹
♦ تیراژ: ۳۰۰۰ جلد
♦ قیمت: ۴۵۰۰ تومان
♦ شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۵۶-۷۵۲-۱



فروشگاه:
تهران، خ انقلاب، روبروی دانشگاه،
مجمع فروزنده، شماره ۴۰۶
تلفن: ۶۶۹۵۴۴۰۴

تقدیم به:

- همسر عزیز و وفادارم، که همواره یار و یاور این جانب بوده و در امور خیر مرا یاری داده و تشویق نموده است.
- فرزندانم، به امید آن که از پیروان عقیده‌ی صحیح باشند.
- آن کس که طالب حقّ است و می‌خواهد از طریق تحقیق بدون تعصّب به حقیقت دست یابد.
- آن کس که حق را گمشته‌ی خود می‌داند و در هر کجا بدان دست یابد آن را می‌پذیرد.
- و به تمام کسانی که دوستشان دارم.



فهرست مطالب

محمد ﷺ رسول الله.....	۵۲	پیشگفتار.....	۹
محمد ﷺ خاتم الانبياء و المرسلين.....	۵۴	گذری کوتاه بر زندگی نامه ی طحاوی.....	۱۳
محمد ﷺ سید المرسلين.....	۵۶	الله واحد لا شریک له.....	۱۵
محمد ﷺ رسول للانس و الجن.....	۵۸	الله لا شیء مثله.....	۱۷
القرآن کلام الله غیر مخلوق.....	۶۱	لا شیء یعجز الله.....	۱۸
صفات الله ليس كصفات البشر.....	۶۴	لا اله الا الله.....	۲۰
روية الله في الجنة حق.....	۶۵	الله؛ الاول و الآخر و الظاهر و الباطن.....	۲۱
وجوب التسليم للنص الثابت.....	۶۸	الله؛ باقی لا یغنی.....	۲۳
حيرة من خالف الكتاب و السنة.....	۷۰	الله فعال لما يريد.....	۲۴
عدم تأویل روية الله.....	۷۲	الأفهام لا تدرك الله.....	۲۶
الحذر من تعطيل صفات الله و تجسيمها.....	۷۴	الله لا يشبه خلقه.....	۲۷
الاسراء و المعراج مرة يقظة.....	۷۸	الله الحي القيوم.....	۲۸
الحوض خاص بالنبي في الآخرة.....	۸۴	الله غنی عن العالمين.....	۳۰
شفاعة الرسول العظمی بفتح باب الحساب.....	۸۷	یمیت الناس و یبعثهم.....	۳۲
الميثاق على الناس و عهد الفطرة.....	۱۴	صفات الله ازلية ابدية.....	۳۳
علم الله ازلی ابدی شامل.....	۱۶	الله الخالق الباری.....	۳۴
كل شیء بقدر الله.....	۱۰۱	رب خلق قبل خلق العالمين.....	۳۵
العلم الموجود و العلم المفقود.....	۱۰۴	هو علی کل شیء قدير.....	۳۶
الايمان باللوح و القلم الغیبين.....	۱۰۷	شمول علم الله.....	۳۸
لارادّ لما أراد الله.....	۱۰۸	عنده اقدار و آجال العالمين.....	۴۰
سبق علم الله بالكائنات قبل.....	۱۰	خلق الله الخلق لعبادته.....	۴۳
قلب الخائض في القدر مريض.....	۱۲	طلاقة مشیئة الله و ارادته.....	۴۴
عرش الله و كرسیه.....	۱۳	الله یهدی و یضل.....	۴۷
الله مستعفن عن كل شیء.....	۱۵	مطلبی در مورد هدایت و گمراهی.....	۴۹
خلیل الله و کلیم الله.....	۱۷	الله ليس له شبه و لا مثل.....	۵۰

لا غنى لاحد عن الله.....	٢٠٠	نصوص فى اركان الايمان.....	١١٩
وجوب المحبة الصحابة و الثناء		اهل القبلة مسلمون.....	١٢٦
عليهم.....	٢٠٢	عدم التوسع فى الكلام عن صفات الله	
الخلفاء الراشدون المهديون.....	٢٠٧	و.....	١٢٧
العشرة المبشرون بالجنة.....	٢١٠	عدم تكفير مرتكب الكبيرة مالم يستحلها.....	١٢٩
وصية الرسول بأهل بيته.....	٢١٢	رجاء الرحمة و خوف العذاب.....	١٣١
حسن النظر الى علماء السلف.....	٢١٦	ماهى حقيقة الايمان؟.....	١٣٥
الانبياء افضل من الاولياء.....	٢١٨	المؤمنون كلهم اولياء الله.....	١٤٠
فرض ميان معجزة و كرامت.....	٢٢٠	اركان الايمان الستة.....	١٤٢
الايمان باسراط الساعة.....	٢٢٢	مصير اهل الكبائر.....	١٤٤
التحذير من الكهنة و العرافين.....	٢٢٨	جواز الصلاة خلف كل برّ و.....	١٤٧
نصوص فى الاتفاق و ترك الافتراق.....	٢٣٩	لايقطع لاحد معين من اهل.....	١٤٩
الإسلام هودين الله.....	٢٤٢	لاشهد على احد من اهل القبلة.....	١٥١
منايع و مأخذ.....	٢٤٧	عدم الخروج على الائمة و.....	١٥٤
		متابعة الجماعة و ترك الفرقة.....	١٥٧
		محبة الصالحين و بغض الظالمين.....	١٦٠
		الله أعلم بالمتشابه.....	١٦٤
		المسح على الخفين.....	١٦٦
		الحج و الجهاد ماضيان مع اولى.....	١٦٨
		نصوص فى الملائكة الكاتبين.....	١٧٠
		لايمان بملك الموت الموكل بقبض	
		لارواح.....	١٧٣
		لايمان بعذاب القبر و النعيم.....	١٧٤
		لايمان بمشاهده الاخرة.....	١٧٨
		لجنة و النار مخلوقتان موجودتان.....	١٨٤
		لاستطاعة شرط التكليف.....	١٨٨
		فعال الناس بين خلق الله و كسبهم.....	١٩٠
		م يكلف الله الناس الا ما يطيقون.....	١٩٢
		تنفاع الاموات بدعاء و صدقة الاحياء.....	١٩٦
		ثمة يستجيب الدعاء.....	١٩٨

پیش‌گفتار

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ وَنُسْتَعِينُهُ، وَنَتُوبُ إِلَيْهِ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا، وَسَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا. مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَ مَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ وَ صَحْبِهِ أَجْمَعِينَ.

شکی نیست که عقیده‌ی اسلامی، اساس و پایه‌ی دین اسلام است و سر آغازی است که باید فرد مسلمان بدان شروع نماید و تمام علوم اسلامی مبتنی بر آن است. پس هرکه عقیده‌اش صحیح باشد، کردارش نیز درست و نزد پروردگار مقبول است و هرکس که عقیده‌اش فاسد باشد، کردارش نیز فاسد و پوچ است و روز رستاخیز جزو هلاک شدگان و زیان دیدگا خواهد بود.

بی‌شک علمای اسلام اهتمام و عنایت بزرگی به این پایه و اساس ایمانی ورزیده و رساله‌ها و کتاب‌های بسیاری درباره‌ی عقیده و ایمان نوشته‌اند که قدیمی‌ترین آن‌ها کتاب «الفقه الأكبر» منسوب به امام ابو حنیفه متوفی (۱۵۰ هـ) و کتاب «الایمان»، أبو عبید قاسم بن سلام متوفی (۲۲۴ هـ) و رساله‌ی «اعتقاد أهل السنة و الجماعة» امام ابو جعفر طحاوی می‌باشد.

در این میان رساله‌ی طحاوی شهرت بسیاری یافته و به نام «عقیده‌ی طحاوی» معروف گردیده است. حجم این رساله، کوچک و در عین حال مفید و معتبر است که امام طحاوی آن را بر اساس عقاید اهل سنت و جماعت (سلف صالح)، نگاشته و به روش و اسلوبی آسان همه فهم آن را به رشته‌ی تحریر در آورده است و شامل اصول عقاید اهل سنت می‌باشد. طحاوی در مقدمه‌ی رساله‌ی خود می‌گوید:

«هذا بیان عقیده أهل السنة و الجماعة علی مذهب فقهاء الملة أبی حنیفة رحمه ا

و...»



(این رساله، عقاید اهل سنت و جماعت را براساس مذهب فقها و علمای اهل سنت و جماعت بیان می‌کند و...) (

چون متن «عقیده‌ی طحاوی» به زبان عربی است و برای کسانی که با زبان عربی آشنایی ندارند قابل فهم و استفاده نمی‌باشد، علی‌رغم این که دو کتاب در «شرح عقیده‌ی طحاوی» به فارسی انتشار یافته اند: یکی به نام: «شکر النعم المتوالیه فی شرح العقیده الطحاویه بالفارسیه» و دیگری تحت عنوان: «عقاید اسلامی در پرتو کتاب و سنت و اجماع صحابه و تابعین»، برخورد مناسب و لازم دیدم که این متن عربی را به آن صورتی که هست با عباراتی آسان و سلوبی ساده و بدون کم و زیاد ترجمه نمایم، به‌طوری‌که در توضیح و فهم آن کامل باشد و در باورقی ترجمه، تعلیقات و توضیحات لازم را بیان کنم.

نکته‌ای که در این جا باید بدان اشاره کرد، این است: شرحی که تحت عنوان «عقاید اسلامی» انتشار یافته است، اگر چه از لحاظ ادبی شاید کم‌ترین اشکال را داشته باشد، هرچند در مواردی مترجم نتوانسته و یا ندانسته ترجمه‌ی کردی را به‌طور واضح و کامل به فارسی برگرداند، ولی از لحاظ محتوا و مفهوم غالب آن کج‌فهمانه و متعصبانه است و آنچه خود نازح بدان معتقد بوده، به عنوان شرح طحاوی آورده است و نقل‌هایی ناقص از شرح «ابن ابی عز الحنفی» بیان نموده که در حقیقت، آن شرح را تحریف کرده است. بخش دیگری از این شرح به توهین و حمله و تهمت زدن به مخالفین خود اختصاص یافته است و هیچ ربطی به شرح متن «عقیده‌ی طحاوی» ندارد و درباره‌ی گروه‌هایی که در جهان کنونی وجود خارجی ندارند، بحث‌های ناقص و پوشیده‌ارایه نموده که غالب آن بحث‌ها برای عامه‌ی مسلمانان و جوانان مسلمان با این که قابل فهم نیستند، ایجاد مشکل هم می‌کنند و هیچ مشکلی از مشکلات مسلمانان معاصر را حل نمی‌نمایند. مترجم بر آن نیست که آن شرح را مورد نقد و بررسی علمی قرار دهد، بلکه می‌خواهد دلیل اقدام برای ترجمه، تحقیق و تعلیق بر متن عقیده‌ی طحاوی را یادآور شود.

همچنین یادآور می‌شود که هدف وی از این کار ترجمه‌ی آسان و واضحی است تا همگان توانند از آن بهره ببرند. یادآوری چند نکته در این کار به شرح ذیل لازم است:

۱. متن عربی اعراب گذاری شده در بالای صفحه قرار داده شده و ترجمه به دنبال آن آمده است.
۲. بندهای رساله‌ی امام طحاوی تقسیم بندی شده و برای هر بند (پاراگرافی) عنوان مناسب با موضوع آن (بند) گذاشته و عبارات و پاراگراف‌های متن عربی شماره گذاری شده‌اند که به (۸۷) فقره و پاراگراف رسیده است. برای ترتیب و تنظیم این امر از ترتیب عبدالفتاح الخالدی و تحقیق و عنوان‌گذاری‌های دکتر «عبدالله بن عبدالمحسن الترمذی» و نبیخ شعیب الأرناؤوط استفاده شده است.

۳. به توضیح لغات مشکل بسنده شده است.

۴. آیات و احادیث وارده در این کتاب، همگی ترجمه و تخریج گردیده اند؛ البته اگر حدیث در صحیح بخاری مسلم یا یکی از آن‌ها بوده به تخریج آن، در آن دو منبع اکتفا شده و اگر حدیث در غیر آن‌ها بوده، به مصادر مربوطه اشاره شده است.

ناگفته نماند که تخریج و شماره‌گذاری و ذکر منابع احادیث وارجاع، برگرفته از کار شیخ بزرگوار «شعیب الأرناؤوط» رحمه الله و دکتر «عبدالمحسن التركي» می‌باشد.

۵. در پاورقی (پانویس) و تعلیقات از آوردن حدیث ضعیف اجتناب شده است.

۶. تلاش گردیده برای هر پاراگرافی از متن، دلایل آن از کتاب و سنت و اجماع و اقوال علما بیان شود.

۷. برای توضیح مطالب متن در پاورقی، غالباً از شرح «امام ابن ابی العز الحنفی» و شرح دکتر «صلاح عبدالفتاح الخالدی» بهره گرفته شده و کم‌تر به شرح‌ها و کتاب‌های دیگر مراجعه شده است.

۸. برای هر پاراگرافی عنوان متناسب با آن افزوده شده است تا محتوای آن پاراگراف بهتر و آسان‌تر قابل فهم باشد.

۹. چون کتاب از دیدگاه اهل سنت به نگارش درآمده، در هر جای کتاب که واژه «ما» ذکر شده، ممنظور اهل سنت می‌باشد.

امید است خداوند متعال این کتاب را پر نفع گردانده و ثوابش را برای روزی ذخیره نماید که:

«لا ینفع مال و لا بنون إلا من أتى الله بقلب سلیم»

«آن روزی که اموال، و فرزندان سودی نمی‌رسانند، مگر کسی که با دلی سالم به پیشگاه خدا آمده باشد.»

و صلی الله علی سیدنا و شفیعنا محمد و علی آله و صحبه و سلم

چهارشنبه ۱۳/۱۰/۱۳۸۵ هـ ش؛ مریوا

سعدی محمودی

گذری کوتاه بر زندگی نامه‌ی طحاوی

«ابو جعفر احمد بن محمد بن سلامة بن سلمة بن عبدالمک ازدی» معروف به «طحاوی»، در سال (۲۳۹هـ.ق) در «طحا»ی «مصر» دیده به جهان گشوده و در شب پنج‌شنبه اول ذی قعدة‌ی سال (۳۲۱هـ.ق) در مصر چشم از جهان فرو بست. «طحاوی» منسوب به روستای «طحا» می‌باشد که در جنوب مصر واقع شده است.

طحاوی در خانواده‌ی دانش و فضل پرورش یافته است؛ چون پدر او از اهل علم و دانش بود و مادرش از اصحاب و شاگردان امام شافعی رحمة الله به شمار می‌آمد و دایی‌اش امام مزنی رحمة الله بود که داناترین و فقیه‌ترین اصحاب شافعی به شمار می‌آید. طحاوی نخست قرآن را نزد ابو ذکریا یحیی بن محمد بن عمرو س، حفظ نمود و نزد امام مزنی - که دایی‌اش بود - فقه را آموخت و تا سن بیست سالگی پیرو مذهب امام شافعی رحمة الله بود، سپس پیرو مذهب امام ابوحنیفه رحمة الله گردید. طحاوی در فقه حنفی صاحب نظر و اجتهاد بوده و مقلد محض نبوده است. ایشان یکی از بزرگان فقه‌های حنفی به شمار می‌آید و در مذهب حنفی به عنوان امام مطرح است. طحاوی در حدیث هم صاحب نظر است؛ زیرا مورخان و شرح حال نویسان از وی به عنوان محدث، فقیه و حافظ یاد می‌کنند. این بزرگوار چون در سده‌ی سوم هجری می‌زیست، می‌توان او را از جمله‌ی سلف صالحین به‌شمار آورد. به‌طور خلاصه می‌توان گفت: طحاوی یکی از دانش‌مندان بلند آوازه و از فقها و محدثان گرانمایه‌ی جهان اسلام به شمار می‌آید.

امام طحاوی کتاب‌های پر بار و سودمندی در زمینه‌های: عقیده، تفسیر، حدیث، فقه و تاریخ نگاشته است. مورخان آثار و مؤلفات او را بیش از سی کتاب می‌دانند و در این جا می‌توان از آثار به چاپ رسیده‌ی وی به کتاب‌های زیر اشاره نمود:

۱. «شرح معانی الآثار» این کتاب از نخستین تألیفات او به شمار می‌آید و در سه مجلد در هند و مصر به چاپ رسیده است و در نوع خود کتابی نایاب و کم نظیر است.

۲. «شرح مشکل الآثار» کتابی است مشتمل بر معانی و فواید و فتونی از فقه و... که بخشی از آن در چهار مجلد - که یک سوم آن را تشکیل نمی‌دهد در هند - به چاپ رسیده است. علاوه بر ناقص بودن کتاب، غلط و تحریف و تصحیف بسیاری در آن دیده می‌شود.

۳. «مختصر الطحاوی فی فقه الحنفی» این کتاب بر سبک «مختصر المزنی» در مذهب امام شافعی نوشته شده است و در سال ۱۳۷۰ هـ ق «دارالکتاب العربی» در قاهره آن را به چاپ رسانده است.

۴. «سنن الشافعی» طحاوی در این کتاب شنیده‌های خود را از دایی‌اش - مزنی - از شافعی در سال ۲۵۲ هـ ق جمع کرده و در سال ۱۳۱۵ هـ ق این کتاب در مصر انتشار یافته. سپس در سال ۱۴۰۶ هـ ق در بیروت به چاپ رسیده است.

۵. «العقیده الطحاویة» همین کتابی که در پیش روی دارید، این کتاب شهرت وسیعی یافته است و اهل سنت، علی‌رغم اختلاف مذاهبشان از آن استقبال کم نظیری نموده و آن را پذیرفته و بر آن شرح‌های بسیاری هم نوشته‌اند که می‌توان معروف‌ترین شرح‌های آن را شرح «قاضی ابن ابی العز الحنفی» متوفی ۷۹۲ هـ ق دانست.

۱. نگا: ابن کثیر، البداية والنهاية، ۱۸۶/۱۱؛ سیوطی، طبقات الحفاظ، ص ۳۳۷؛ ذهبی، سیر الأعلام النبلاء ۲۷/۱۵؛ ابن عبدالبر، الجواهر المضیة.

الله واحد لا شریک له



۱. قال أبو جعفر الطحاوی: «نَقُولُ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ - مُعْتَقِدِينَ بِتَوْفِيقِ اللَّهِ: إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ لَا شَرِيكَ لَهُ».

«امام طحاوی می فرماید: ما درباره‌ی توحید و یکتاپرستی خداوند می‌گوییم - و به یاری و توفیق خدا معتقد هستیم - که: خدا یکی است و شریک و انبازی ندارد.»



۱. ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ (اعراف: ۵۹)

«نوح را به‌سوی قومش فرستادیم. گفت: ای قوم من، الله را بپرستید، شما را معبودی جز او نیست. من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم.»

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَّنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾ (نحل: ۳۶)

« به میان هر ملتی پیامبری مبعوث کردیم، که خدا را بپرستید و از بت دوری جویند. بعضی را خدا هدایت کرد و بر بعضی گمراهی مقرر گشت. پس در زمین بگردید و بنگرید که عاقبت کار کسانی که پیامبران را به دروغ نسبت می‌دادند، چگونه بوده است»

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ (انبیاء: ۲۵)

«ما پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم، جز آن‌که به او وحی کردیم که جز من خدایی نیست.

پس مرا پرستید.»

الله لا شیء مثله



۲. «ولا شیء مثله..»

«و هیچ چیزی (نه در ذات و نه در صفات و نه در افعال) همانند خداوند نیست.»



۲. «فَاطَرُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَسِيمًا كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (شورا: ۱۱)

«آفریدگار آسمان‌ها و زمین است. برای شما، از شما، همسرانی بیافرید. و نیز برای چهارپایان جفت‌هایی پدید آورد. با آفرینش همسران بر شمارتان می‌افزاید. هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بیناست»

نه او در ذات و صفات به چیزی از چیزهای آسمان و زمین می‌ماند و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات به او می‌ماند.

لا شیء یعجز الله

۳. «ولا شیء یُعْجزُهُ»

«و هیچ چیزی نیست که خداوند را ناتوان سازد (و از دست قدرت وی رهایی یابد).»

۳. «يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره: ۲۰)

«تزدیک باشد که برق (آذرخش) دیدگانشان را برباید، هرگاه که بردمد چند گامی برمی دارند و چون خاموش شود، از رفتن باز ایستند. اگر خدا می خواست، گوش هاشان را کر و چشمانشان را نور می ساخت، همانا خداوند بر هر کاری تواناست.»

﴿وَأَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِرًا﴾ (کهف: ۴۵)

«برایشان زندگی دنیا را مثل بزنی که چون بارانی است که آن را از آسمان فروفرستیم و با آن یاهان گوناگون به فراوانی بروید. ناگاه خشک شود و باد بر هر سو پراکنده اش سازد و خدا بر هر اری تواناست»

﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا

كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِن شَيْءٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا﴾ (فاطر: ۴۴)

«آیا در زمین نمی‌گردند تا ببینند که عاقبت مردمی که پیش از آنان بوده‌اند و نیرویی بیش‌تر داشته‌اند، به کجا کشید؟ هیچ چیز در آسمان‌ها و زمین نیست که خدا را ناتوان سازد؛ زیرا او دانا و تواناست»

لا اله الا الله



۴. «وَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ..»

«و هیچ معبودی (که شایستگی عبادت داشته باشد) جز « او » وجود ندارد.»



۴. ﴿وَالْهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ (بقره: ۱۶۳)

« خدای شما خدایی است یکتا. خدایی جز او نیست بخشاینده و مهربان.»

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ (انبیاء: ۲۵)

«ما پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم، جز آن که به او وحی کردیم که جز من خدایی نیست پس

مرا پرستید.»

و قال ﷺ: «أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»

«دستور یافته‌ام که با مردم (مشرکان) بجنگم، تا آن گاه که شهادت دهند جز خدا هیچ معبودی

وجود ندارد و محمد رسول خداست» (بخاری، ۲۵؛ مسلم، ۳۲).

الله؛ الأول و الآخر و الظاهر و الباطن



۵. «قدیمُ بلا ابتداء، دائم بلا انتهاء»

«پروردگار قدیم است و همیشه بوده و آغازی برای وجود او تصور نمی‌شود و دائم (و جاویدان) است و پایانی ندارد.»



۵. ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (حدید: ۳)

«اوست اول و آخر و ظاهر و باطن و او به هر چیزی داناست.»

پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «... اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ...»

«... خداوندا، تو نخستین هستی و پیش از تو هیچ چیز نبوده، و تو آخرین هستی و پس از تو هیچ چیزی نیست و تو آشکاری و برتر از تو چیزی وجود ندارد و تو پنهانی و در ورای تو هیچ چیز قرار ندارد...». (امام مسلم: ۲۷۱۳؛ ابوداود: ۵۰۵۱ - ترمذی: ۳۳۹۷).

برخی از متکلمین، صفت «قدیم» را در صفات خدای متعال وارد کرده‌اند. درحالی که در اسماء الله الحسنی کلمه‌ی «قدیم» وجود ندارد و اسماء الله توفیقی می‌باشند: بدین معنی که ما هیچ اسم و وصفی برای خدا به کار نمی‌بریم مگر این‌که در آیه‌ی به طور صریح یا در حدیث صحیح آمده باشد. و در قرآن و حدیث کلمه‌ی «قدیم» برای خدا به کار برده نشده و به جای آن (الأول) آمده است چنان‌که در آیه‌ی ۳ سوره‌ی حدید مشاهده می‌شود. علی‌رغم این‌که بعضی از متکلمین، قدیم را بر خدا اطلاق نموده‌اند ولی بسیاری از سلف و خلف آن را انکار کرده و آن را جزو اسماء الله قرار نداده‌اند.

الله؛ باق لا یفنی



۶. «ولا یفنی، ولا یبید..»

«و خداوند فنا پذیر نیست و نابود نمی گردد (همیشه بوده و هست و همیشه خواهد بود.



۶. ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ (رحمن: ۲۷-۲۶)

«هر چه بر روی زمین است دست خوش فناست و ذات پروردگار صاحب جلالت و اکر

توست که باقی می ماند.»

الله فعال لما يريد



۷. «وَلَا يَكُونُ إِلَّا مَا يُرِيدُ..»

«و هیچ چیزی (در هستی) به وجود نمی آید، مگر آن چه «او» بخواهد.»



۷. ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ﴾ (بقره: ۲۵۳)

«بعضی از این پیامبران را بر بعضی دیگر برتری دادیم. خدا با بعضی سخن گفت و بعضی را به درجاتی برافراشت. و به عیسی بن مریم معجزه ها دادیم و او را به روح القدس یاری کردیم. و اگر خدا می خواست، مردمی که بعد از آنان بودند، پس از آن که حجت ها بر آنان آشکار شده بود، با یک دیگر پیکار نمی کردند. ولی آنان اختلاف کردند: پاره ای مؤمن بودند و پاره ای کافر شدند. و گر خدا می خواست با هم نمی جنگیدند، ولی خدا هر چه خواهد می کند»

﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرُّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (انعام: ۱۲۵)

«هر کس را که خدا خواهد که هدایت کند دلش را برای اسلام می‌گشاید و هر کس را که خواهد گمراه کند سینه‌اش را چنان تنگ می‌سازد که گویی می‌خواهد که به آسمان فرا رود. بدین سان خدا به آنهایی که ایمان نمی‌آورند پلیدی می‌نهد»

الافهام لا تدرك الله



۸. «لَا تَبْلُغُهُ الْأَوْهَامُ، وَلَا تُدْرِكُهُ الْأَفْهَامُ..»

«به [وسیله‌ی] حدس و گمان نمی‌توان خدا را شناخت و با دانش و عقل، خداوند را آن‌چنان که هست نمی‌توان درک نمود (بلکه خداوند را به وسیله‌ی صفاتش می‌توان شناخت).»



۸. «يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا» (طه: ۱۱۰)

«هر چه را در پیش روی آن‌هاست و هر چه را در پشت سرشان است، می‌داند و علم آنان او را در بر نگیرد.»

الله لا يشبه خلقه

۹. «وَلَا يُشَبِّهُ الْأَنَامَ..»

«و خداوند (نه در ذات و نه در صفات و نه در کردار) همانند مردمان نیست.»

۹. ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (شوری: ۱۱)

«هیچ چیز همانند او نیست و اوست که شنوا و بیناست»

الله الحیّ القيّوم



۱۰. «حَيُّ لَا يَمُوت، قَيُّوْمٌ لَا يَنَامُ..»

«خداوند همیشه زنده‌ی پایدار است و نخواهد مرد، و او (جهان هستی را) نگه‌دار است و خواب او را فرا نمی‌گیرد.»



۱۰. ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا نَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ (بقره: ۲۵۵)

«الله خدایی است که هیچ خدایی جز او نیست. زنده و پاینده است. نه چرتی او را فرا می‌گیرد و نه خوابی. از آن اوست هر چه در آسمان‌ها و زمین است. چه کسی جز به اجازه‌ی او، نزد او شفاعت کند؟ آنچه را که پیش رو و آنچه را که پشت سرشان است می‌داند و به علم او جز آنچه خود خواهد، احاطه نتواند یافت. کرسی او آسمان‌ها و زمین را در بر دارد. نگه‌داری آن‌ها، او دشوار نیست. او بلندپایه و بزرگ است»

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ (آل عمران: ۲)

«اللّٰه است که هیچ خدایی جز او نیست، زنده است و پاینده است»

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَى بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا﴾ (فرقان: ۵۸)

«و بر آن زنده‌ای که نمی‌میرد توکل کن و به ستایش او تسبیح گوی و او خود برای آگاهی از گناهان بندگان کافی است»

﴿وَعَنْتَ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا﴾ (طه: ۱۱۱)

«و چهره‌ها در برابر خدای زنده پاینده خاضع می‌شود و هر که بار کفر بر دوش می‌کشد نومید می‌گردد»

قال ﷺ: «ان الله لا ينام، ولا ينبغي له ان ينام...» (مسلم: ۱۷۹، ۲۹۳).

«همانا خواب خداوند را فرا نمی‌گیرد و شایسته‌ی او نیست که به خواب رود...»

الله غنی عن العالمین



۱۱. « خَالِقُ بِلَا حَاجَةٍ، رَازِقُ بِلَا مَوْنَةٍ »

«خداوند آفریننده‌ی مخلوقات است، بدون این که نیازی به آفریده‌شدگان خود داشته باشد و او روزی دهنده‌ی زندگان است، بدون این که روزی رسانی برایش سنگینی و مشقت ایجاد کند.»



۱۱. ﴿ وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا إِنْ اللَّهَ فُتِيَ الرَّزَاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴾ (ذاریات ۵۸-۵۶)

«جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام از آنها رزقی نمی‌خواهم و نمی‌خواهم که مرا طعام کنند، خداست روزی‌دهنده و اوست صاحب نیرویی سخت استوار.»

﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴾ (فاطر: ۱۵)

«ای مردم، همه‌ی شما به خدا نیازمندید. اوست بی‌نیاز و ستودنی.»

پیامبر ﷺ در حدیثی که ابوذر آن را روایت نموده است، می‌فرماید: «... يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ آخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجَنَّكُمْ كَانُوا عَلَى أَتَقَى قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ مَا زَادَ ذَلِكَ فِي مُلْكِي شَيْئًا يَا بِيَادِي لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجَنَّكُمْ كَانُوا عَلَى أَفْجَرِ قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِنْ»

مُلْكِي شَيْئًا يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجِنَّتُمْ قَامُوا فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَسَأَلُونِي فَأَعْطَيْتُ كُلَّ إِنْسَانٍ مَسْأَلَتَهُ مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِمَّا عِنْدِي إِلَّا كَمَا يَنْقُصُ الْمِخِيطُ إِذَا أُدْخِلَ الْبَحْرَ....»

«ای بندگان من، اگر اول و آخر و انس و جن شما دلی همانند متقی‌ترین فردتان را داشته باشند، این به ملک من هیچ چیزی نمی‌افزایند. ای بندگان من، اگر اول و آخر و انس و جن شما همگی دلی همانند دل شریک‌ترین فردتان را داشته باشند، این از ملک من هیچ چیز نمی‌کاهد. ای بندگان من، اگر اول و آخر و انس و جن شما، همگی در یک زمین گرد هم آیند و از من کمک بخواهند و من نیز به تک تک آن‌ها آن‌چه را خواسته‌اند بدهم، از خزانه‌ی من هیچ چیزی کاسته نمی‌شود مگر در حد یک سوزن وقتی که در دریا فرو برده شود...» (مسلم: ۲۵۷۷).

یمیت الناس و یبعثهم



۱۲. «مُیْتٌ بِلَا مَخَافَةٍ، بَاعِثٌ بِلَا مَشَقَّةٍ»

«خداوند پایان دهنده به زندگی آفریدگانش است بدون ترس از کسی، و او (در روز قیامت) بی آن که سختی و دشواری برایش ایجاد گردد مردگان را زنده می گرداند.»



۱۲. ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ﴾ (ملک: ۲)

«آن که مرگ و زندگی را بیافرید، تا شما را بیازماید که کدام یک از شما به عمل نیکوتر است و اوست پیروزمند و آمرزنده»

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكَمْ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (روم: ۴۰)

«خداست آن که شما را بیافرید، سپس شما را روزی داد، سپس شما را می میراند، سپس شما را زنده می کند. آیا کسانی که شریک خدا می سازید، کسی هست که چیزی از این کارها را انجام دهد؟ منزّه است او و از هر چه برایش شریک می آورند برتر است»

صفات الله أزلية أبدية



۱۳. « مَا زَالَ بِصِفَاتِهِ قَدِيمًا قَبْلَ خَلْقِهِمْ ^(۱) لَمْ يَزِدْ بِكَوْنِهِمْ شَيْئًا لَمْ يَكُنْ قَبْلَهُمْ مِنْ

صِفَتِهِ، وَكَمَا كَانَ بِصِفَاتِهِ أَزَلِيًّا، كَذَلِكَ لَا يَزَالُ عَلَيْهَا أَبَدِيًّا.. »

«خداى متعال همیشه با صفاتش در ازل و پیش از آفریدن آفریده شدگان بوده است و با آفریدن کاینات صفتی که قبل از آن‌ها نبوده باشد به وی افزوده نگردیده است ^(۲) همان گونه که صفات خدا ازلی است (و آغازی ندارد)، همیشه بر صفات خود جاویدان و ماندگار است (یعنی صفات او ابدی است و پایانی ندارد و از بین نخواهد رفت).»



۱. در برخی نسخه‌ها (خلقه) آمده است.

۲. بدین معنی که صفاتی که خدا قبل از خلق نمودن موجودات در ازل داشته، پس از آفریدن آن‌ها نیز بر همان صفات مانده است و همان صفات را داراست و به علت آفریدن جهان صفت جدیدی برای او به وجود نیامده است به طور مختصر می‌توان گفت: آفرینش برای خداى متعال صفت را نیفزوده است و پروردگار همیشه بوده و هموار، صفات مقدسش با او بوده است.

الله الخالق الباری



۱۴. « لَيْسَ مُنْذُ خَلْقِ الْخَلْقِ اسْتِفَادَ اسْمَ الْخَالِقِ، وَلَا بِإِحْدَائِهِ الْبَرِيَّةَ اسْتِفَادَ اسْمَ

الباری.. »

«خداوند نه از هنگام آفریدن هستی، نام خالق (طراح هستی) را کسب نموده و نه به سبب پدیدار ساختن مردمان، اسم باری (آفریدگار جهان) را برگزیده است. (بلکه او همواره «خالق و باری» بوده و از دیرباز دارای این نام‌هاست).»



۱۴. ﴿هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (حشر: ۲۴)

«اوست خدایی که آفریدگار است، موجد و صورت‌بخش است، اسم‌های نیکو از آن اوست. هرچه در آسمان‌ها و زمین است تسبیح‌گوی او هستند و او پیروزمند و حکیم است»

ربّ خالق قبل خلق العالمین



۱۵. « لَهُ مَعْنَى الرَّبُّوبِيَّةِ وَلَا مَرْبُوبَ، وَمَعْنَى الْخَالِقِ لَا مَخْلُوقَ. وَكَمَا أَنَّهُ مُحْيِي الْمَوْتَى بَعْدَ مَا أَحْيَا، اسْتَحَقَّ هَذَا الْأِسْمَ قَبْلَ إِحْيَائِهِمْ، كَذَلِكَ اسْتَحَقَّ اسْمَ الْخَالِقِ قَبْلَ إِنْشَائِهِمْ.. »

«خداوند دارای صفت پروردگاری بوده، در حالی که هیچ پرورش یافته‌ای نبوده است و صفت آفریدگاری (خالق) داشته هنگامی که هیچ آفریده‌ای وجود نداشته است و همان‌گونه که پروردگار پس از زنده کردن مردگان، زنده کننده (مُحیی) بوده پیش از زنده کردنشان نیز شایسته و مستحق همین نام بوده است، آن‌گونه هم پیش از آفریدن جهانیان سزاوار نام آفریدگار (خالق) است.»



۱۵. بندهای (۱۴-۱۵) تأکیدی است بر آن‌چه در بند شماره سیزده گذشت که صفات خداوند

ازلی و ابدی می‌باشند.

هو علی کل شیء قدیر



۱۶. « وَ ذَلِك بَاتُّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَ كُلُّ شَيْءٍ إِلَيْهِ فَقِيرٌ، وَ كُلُّ أَمْرٍ عَلَيْهِ يَسِيرٌ، لَا يَحْتَاجُ إِلَى شَيْءٍ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ.. »

«و همین (ازلی و ابدی بودن صفات خدا) بدین علت است که خدای متعال بر هر چیزی تواناست و همه چیز محتاج و نیازمند به او است و هر کاری برای خدا سهل و آسان است و هیچ چیزی نیاز ندارد. هیچ چیزی (نه در ذات و نه در صفات و نه در افعال) همانند خدا نیست و او شنوا و بیناست.»



۱۶. ﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ يُغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (بقره: ۲۸۴)

«از آن خداست هر چه در آسمان‌ها و زمین است. آن چه را که در دل دارید خواه آشکارش سازید یا پوشیده‌اش دارید، خدا شما را بدان بازخواست خواهد کرد. پس هر که را که بخواهد می‌آمرزد و هر که را بخواهد عذاب می‌کند. و خدا بر هر کاری تواناست»

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ (فاطر: ۱۵)

«ای مردم، همه شما به خدا نیازمندید. اوست بی‌نیاز و ستودنی»

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ (عنکبوت: ۱۹)

«آیا ندیده‌اید که خدا چگونه آفرینش را می‌آغازد و سپس آن را باز می‌گرداند؟ این کار بر خدا آسان است»

✽ آخر آیه‌ی یازده سوره‌ی شوری ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (شوری: ۱۱)

«هیچ چیز همانند او نیست و اوست که شنوا و بیناست» از دو جمله تشکیل گردیده است. جمله نخست آن ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ دیدگاه «مشبهه» را رد می‌کند و جمله‌ی دوم آن ﴿وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ رد کننده‌ی دیدگاه «معطله» می‌باشد. (مشبهه: گروهی از اهل بدعت بودند که جهت شناساندن خداوند ماندهایی برای او قائل می‌شدند. معطله: گروهی بودند که به صفات خداوند اقرار نمی‌کردند و آن‌ها را نفی می‌کردند). این قسمت از آیه ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ بیانگر این واقعیت است که خدا در ذات و صفات جدا از مخلوقات است. مثلاً او محیط بر هر چیز است اما انسان‌ها غیر محیط‌اند. مفاهیم آسان و سخت، دور و نزدیک، و گذشته و حال و آینده، اول و آخر، ظاهر و باطن و... نسبت به خدا معنی ندارد، ولی در مورد غیر خدا ثابت است.

شمول علم الله



۱۷. « خَلَقَ الْخَلْقَ بِعِلْمِهِ.. »

«خداى متعال آفریده‌ها را (از نیستی) آفرید، در حالى که به وضع و حالشان آگاه و دانا بود.»



۱۷. پیش از این که آن‌ها را بیافریند، می‌دانست هنگامی که آفریده شدند برایشان چه روی خواهد داد و چه کارهایی می‌کنند.

« أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ » (ملک: ۱۴)

« آیا آن که آفریده نمی‌داند؟ حال آن‌که او باریک‌بین و آگاه است »

یعنی جمله‌ی عربی متن بالا در اساس بدین صورت بوده است:

«وخلق الله المخلوقين من العدم عالماً بهم».

«وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَ يَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ » (انعام: ۵۹-۶۰)

«کلیدهای غیب نزد اوست. جز او کسی را از غیب آگاهی نیست. هر چه را که در خشکی و دریاست می‌داند. هیچ برگی از درختی نمی‌افتد مگر آن‌که از آن آگاه است. و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ تری و خشکی نیست جز آن‌که در کتاب مبین آمده است و اوست که شما را شب‌هنگام می‌میراند و هر چه در روز کرده‌اید می‌داند، آنگاه بامدادان شما را زنده می‌سازد تا آن هنگام که مدت معین عمرتان به پایان رسد. سپس بازگشتان به نزد اوست و شما را از آن چه کرده‌اید آگاه می‌کند»

عنده أقدار و آجال العالمین



۱۸. « وَ قَدَّرَ لَهُمْ أَقْدَارًا، وَ ضَرَبَ لَهُمْ آجَالًا، وَلَمْ يَخَفْ عَلَيْهِ شَيْءٌ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَهُمْ، وَعَلِمَ مَا هُمْ عَامِلُونَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَهُمْ.. »

«و خداوند برای آفریده‌هایش اندازه‌ها و سرنوشت‌ها را مقرر کرده و او برای آن‌ها دوره‌ی زندگی (اجل) تعیین نموده است و پیش از آن‌که بندگانش را بیافریند، هیچ چیزی از کردارشان بر او پوشیده نبود و او پیش از آن‌که آنان را بیافریند می‌دانست ایشان در آینده چه کارهایی انجام می‌دهند.»



۱۸. « الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا » (فرقان: ۲)

«آن کس که از آن اوست فرمان‌روایی آسمان‌ها و زمین. و فرزندی نگرفته است، و او را شریکی در فرمان‌روایی نیست و هر چیز را بیافریده است. و آن را به اندازه آفریده است.»

﴿ مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا ﴾ (احزاب: ۳۸)

« بر پیامبر در انجام دادن آنچه خدا بر او مقرر کرده است حرجی نیست، هم‌چنان که خدا برای پیامبران پیشین نیز چنین سنتی نهاده بود و فرمان خدا فرمانی است بی‌هیچ زیاده و نقصان »

﴿ إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ﴾ (قمر: ۴۹) «ما هر چیز را به اندازه آفریده‌ایم»

﴿ سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى ﴾ (اعلی: ۳-۱)

«نام پروردگار بزرگ خویش را به پاکی یاد کن، آن که آفرید و درست‌اندام آفرید و آن که اندازه معین کرد سپس هدایت نمود»

﴿ قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴾ (یونس: ۴۹)

« بگو: من درباره خود -جز آنچه خدا بخواهد- مالک هیچ سود و زبانی نیستم. مرگ هر امتی،

زمانی معین است. چون زمانشان فرارسد، نه یک ساعت تأخیر کنند و نه یک ساعت پیش افتند »
﴿ رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ وَمَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ﴾

(ابراهیم: ۸)

«ای پروردگار ما، هر چه را پنهان می‌داریم یا آشکار می‌سازیم تو بدان آگاهی و بر خدا هیچ

چیز در زمین و آسمان پوشیده نیست»

﴿ بَلْ بَدَأَ لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴾ (انعام: ۲۸)

«نه، آنچه را که از این پیش پوشیده می‌داشتند اکنون برایشان آشکار شده، اگر آن‌ها را به دزد

بازگردانند، باز هم به همان کارها که از آن منع شده بودند باز می‌گردند. اینان دروغ‌گویانند»

﴿ وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ ﴾ (انفال: ۲۳)

«و اگر خدا خیری در آنان می‌یافت شنوایشان می‌ساخت، و اگر هم آنان را شنوا ساخته بود

هم بر می‌گشتند و روی‌گردان می‌شدند»

پیامبر ﷺ در حدیثی که عبدالله بن مسعود آن‌را روایت کرده در جواب «أم حبیبه» - هم

خود- که گفته بود: خدایا، مرا برای همیشه از شوهر و پدر و برادرم برخوردار کن، می‌فرمایند:

سَأَلْتُ اللَّهَ لِأَجَالِ مَضْرُوبَةٍ وَأَيَّامِ مَعْدُودَةٍ وَأَرْزَاقِ مَفْسُومَةٍ لَنْ يُعَجَّلَ شَيْئًا قَبْلَ حِلِّهِ أَوْ يُؤَخَّرَ شَيْئًا عَنْ حِلِّهِ وَلَوْ كُنْتُ سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يُعِيدَكَ مِنْ عَذَابٍ فِي النَّارِ أَوْ عَذَابٍ فِي الْقَبْرِ كَانَ خَيْرًا وَأَفْضَلَ...»

«همانا برای اجل‌های قطعی و روزگاران معدودی و روزی‌های تقسیم شده‌ای از خداوند درخواست نمودی هیچ چیز قبل از فرا رسیدن زمانش اتفاق نمی‌افتد و هیچ چیزی از زمان وقوعش به تأخیر نمی‌افتد، و اگر از خدا می‌خواستی که تو را از عذاب دوزخ و عذاب قبر پناه دهد، خوب‌تر و بهتر بود...» ز (امام مسلم، ۲۶۶۳).

خلق الله الخلق لعبادته



۱۹. « وَ أَمَرَهُمْ بِطَاعَتِهِ، وَ تَهَاهُمْ عَنْ مَعْصِيَتِهِ.. »

«خداوند بندگان را به طاعت و فرمان برداری خود فرمان داده و آنان را از گناه و

نافرمانیش منع کرده است.»



۱۹. « وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ » (ذاریات: ۵۶)

«جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام»

«الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ» (ملک: ۲)

«آن که مرگ و زندگی را بیافرید، تا ببازمایدتان که کدام یک از شما به عمل نیکوتر است و

اوست پیروزمند و آمرزنده.»

طلاقة مشیئة الله و إرادته



۲۰. « وَ كُلُّ شَيْءٍ يَجْرِي بِتَقْدِيرِهِ وَ مَشِيئَتِهِ وَ مَشِيئَتُهُ تَنْفُذُ، لَا مَشِيئَةَ لِلْعِبَادِ إِلَّا مَا شَاءَ لَهُمْ. فَمَا شَاءَ لَهُمْ كَانَ، وَ مَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ »

«و هر چیز که (در این دنیا) به حرکت در آمده طبق نقشه و قرارداد و خواست خداست و خواست او جاری و (برهستی) حکم فرماست و بندگانش اراده و خواستی ندارند، مگر آن چه خداوند برایشان بخواهد. پس آن چه که وی برایشان بخواهد، به وجود می آید و هر چیزی که خداوند نخواهد (که به وجود آید) به وجود نخواهد آمد.»



۲۰. « وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَاهُ إِلَّا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَ كَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَ حَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ » (انعام: ۱۱۱)

«و اگر ما فرشتگان را بر آن‌ها نازل کرده بودیم و مردگان با ایشان سخن می‌گفتند و هر چیزی را دسته‌دسته نزد آنان گرد می‌آوردیم، باز هم ایمان نمی‌آوردند، مگر این‌که خدا بخواهد. و اما بیشترشان جاهلند»

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ﴾ (انعام: ۱۱۲)

«و هم چنین برای هر پیامبری دشمنانی از شیاطین انس و جن قرار دادیم. برای فریب یک‌دیگر، سخنان آراسته القا می‌کنند. اگر پروردگارت می‌خواست، چنین نمی‌کردند. پس با افتراپی که می‌زنند رهایشان ساز»

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾

(یونس: ۹۹)

«اگر پروردگار تو بخواهد، همه کسانی که در روی زمینند ایمان می‌آورند. آیا تو مردم را به اجبار و ا می‌داری تا ایمان بیاورند؟»

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمُّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَمَسُّ اللَّهَ يُضِلِّهِ وَمَنْ يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (انعام: ۳۹)

«آنان که آیات ما را تکذیب کرده‌اند کرانند و لالانند و در تاریکی‌هایند. خدا هر که را خواهد گمراه کند و هر که را خواهد به راه راست اندازد»

﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَانَمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرُّجُسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (انعام: ۱۲۵)

«هر کس را که خدا خواهد که هدایت کند سینه‌اش را برای اسلام می‌گشاید، و هر کس را که خواهد گمراه کند سینه‌اش را چنان فرو می‌بندد که گویی می‌خواهد که به آسمان فرا رود. بسدین سان خدا به آن‌هایی که ایمان نمی‌آورند پلیدی می‌نهد»

﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾

(تکویر: ۲۹-۲۷)

«و این جز اندرزی برای مردم جهان نیست برای هر کس از شما که بخواهد به راه راست افتد و شما نمی‌خواهید مگر آن‌چه را که پروردگار جهانیان بخواهد.»

﴿إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ (دهر: ۳۰-۲۹)

«این اندرز و یادآوری است پس هر که بخواهد، راهی به سوی پروردگارش برگزیند. و شما نمی‌خواهید جز آن که خدا می‌خواهد؛ بی‌گمان خدا دانا و حکیم است»

الله یهدی و یضل



۲۱. «يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ، وَ يَعْصِمُ وَ يُعَافِي فَضْلًا، وَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَخْذُلُ وَ يَبْتَلِي

عَدْلًا، وَ كُلُّهُمْ يَتَقَلَّبُونَ فِي مَشِيَّتِهِ، بَيْنَ فَضْلِهِ وَ عَدْلِهِ..»

«خداوند هر کس را بخواهد هدایت می بخشد و او را (از گناه و کفر) محفوظ می دارد و (در دین و دنیا) او را از بلاها دور می دارد و رستگاری می بخشد و این (هدایت و عصمت و عافیت) از روی لطف و عنایت خداوند است. و هر که را بخواهد گمراه می سازد و او را خوار می گرداند (و دست از یاریش برمی دارد) و می آزماید (و دچار بلایش می گرداند) و این (گمراه و خوار گرداندن و آزمودن) نیز از روی عدل و داد است. همی بندگان با خواست خداوند در بین رحمت و داد وی در تلاش و تکاپویند.^۱»



^۱. بدین معنی، گمراه ساختن و هدایت بخشیدن به خواست خداست و نه به خواسته های ما. هر کس که خدا به وی توفیق هدایت دهد، برخوردار از فضل او است و اگر کسی را گمراه سازد و توفیق هدایت را نصیب او نکند، بنا بر عدل و داد خود بوده است. پس مردم از دو حالت خارج نیستند: یا این که در فضل و رحمت خداوند قرار می گیرند و یا این که در عدل و داد وی به سر می برند. هر کس راه هدایت را برگزید، در فضل و لطف خدا قرار دارد و هر که گمراه شد و از رحمت بیکران الهی خود را محروم نمود، باز هم در عدل و داد الهی قرار دارد و سزای اعمالش را دریافت می کند و پروردگار به کسی ستم نمی کند.

۲۱. ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ (قصص: ۵۶)
 «تو هر کس را که بخواهی هدایت نمی‌کنی. بلکه خداست که هر که را بخواهد هدایت می‌کند و او به هدایت یافتگان داناتر است.»

﴿وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزْدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ﴾ (مدثر: ۳۱)

«مأموران دوزخ را جز از فرشتگان قرار نداده‌ایم و شمار آن‌ها را جز برای امتحان کافران قرار نداده‌ایم. تا اهل کتاب یقین کنند و بر ایمان مؤمنان بیفزاید و اهل کتاب و مؤمنان شک نکنند و آنان که در دل‌هایشان بیماری است و کافران نگویند: خدا از این مثل چه می‌خواسته است؟ خدا این چنین هر کس را که بخواهد گمراه می‌کند و هر کس را که بخواهد راه می‌نماید و شمار سپاهیان پروردگارت را جز او نداند و این سخن جز اندرزی از برای مردم نیست»

﴿وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾ (سجده: ۱۳)

«اگر می‌خواستیم، هدایت هر کس را به او ارزانی می‌داشتیم. ولی وعده‌ی من که جهنم را از همه جنیان و آدمیان پر می‌کنم، حق است»

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمُّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَأْ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَمَنْ يَشَأْ يُجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (انعام: ۳۹)

«آنان که آیات ما را تکذیب کرده‌اند، کرانند و لالانند و در تاریکی‌هایند. خدا هر که را خواهد گمراه می‌کند و هر که را خواهد به راه راست می‌اندازد»

مطلبی در مورد هدایت و گمراهی

از بررسی کلمه‌ی هدایت در قرآن، معلوم می‌گردد که این کلمه دارای دو معنی می‌باشد:

أ. هدایت به معنی رهنمونی و ارشاد به سوی کردار نیک و نشان دادن راه است، چه فرد راهنمایی شده به مقصد برسد و چه نرسد. این همان هدایتی است که قرآن آن را به پیامبران و دعوتگران اختصاص داده است. خداوند پیامبر ﷺ را مخاطب قرار داده و می‌فرماید:

«وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (شوری: ۵۳)

«و به راستی تو مردم را به راه راست هدایت می‌کنی».

واژه «اضلال در قرآن»: هم به معنای رهنمونی به سوی راه کج و گمراه کردن یک نفر یا گروهی آمده است. خداوند می‌فرماید: (وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَى) (طه: ۷۹)
«فرعون قوم خود را گمراه ساخت و هدایت ننمود».

ب. هدایت به معنی توفیق و امداد الهی، گشایش سینه و تمایل درونی به پذیرش ایمان و کردار نیک و... هدایت بدین معنی (آفریدن ایمان و قرار دادن هدایت در قلب و رساندن به مطلوب) مختص خداوند جهانیان است و هیچ کس به جز خدا بر این نوع هدایت، توانایی ندارد. خداوند می‌فرماید: (إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ) (قصص: ۵۶)
«ای پیغمبر، تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی و این تنها خداست که هر که را بخواهد هدایت می‌نماید و او به حال هدایت یافتگان داناتر است..»

و همچنین کلمه‌ی «اضلال» در قرآن به معنی گمراه ساختن و آفریدن گمراهی و عدم توفیق و امداد الهی آمده است. خداوند می‌فرماید: «كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (مدثر: ۳۱)

«این‌گونه خداوند هر کس را که بخواهد گمراه می‌سازد، و هر که را بخواهد هدایت می‌بخشد».
از این توضیح کوتاه، روشن می‌گردد که واژه‌ی «لا تهدی» که برای پیامبر به کار رفته، به معنی دوم و کلمه‌ی «لهدی» که باز برای پیامبر به کار رفته است به معنی اول می‌باشد.
امام طحاوی پیرامون هدایت و اضلال به معنی دوم می‌فرماید: هر کس را بخواهد هدایت می‌بخشد و...

الله لیس له شبیه و لا مثیل^۱



۲۲. « وَ هُوَ مُتَعَالٍ عَنِ الْأَضْدَادِ وَالْأَنْدَادِ، لَا رَادَّ لِقَضَائِهِ، وَلَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ وَلَا غَالِبَ لِأَمْرِهِ،
أَمَّنَا بِذَلِكَ كُلِّهِ، وَأَيُّقِنَّا أَنَّ كُلًّا مِنْ عِنْدِهِ.. »

«خداوند والاتر از آن است که مخالف و همانند داشته باشد. هیچ کس نمی تواند تقدیر و قرار خدا را برگرداند و هیچ کس نمی تواند از اجرای فرمانش جلوگیری به عمل آورد و آن را به تأخیر اندازد^(۱) و کسی نیست که بتواند بر فرمان خدا چیره و مسلط شود و در برابر آن سرپیچی کند و بیرون رود. ما به تمامی آن چه که (در مورد خداوند) ذکر شد باور داریم، و یقین نمودیم که هر حادثه و پدیده ای (که در جهان رخ دهد) از سوی اوست و با خواست و اراده ی خداوند صورت می گیرد.»^(۲)



۲۲. « وَ إِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ إِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ
مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ » (یونس: ۱۰۷)

^۱. به عبارت دیگر، حکم و فرمان خداوند نافذ است و هیچ گونه مانع و بازدارنده ای ندارد.
^۲. یعنی، ما به نفوذ و جاری شدن قضا و قدر الهی در تمام امور، ایمان و یقین داریم.



«و اگر خدا به تو زیانی برساند، جز او هیچ کس نمی‌تواند آن را دفع کند. و اگر برای تو خیری بخواهد، هیچ کس نمی‌تواند فضل او را بازگرداند. فضل خود را به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌رساند و او آمرزنده و مهربان است.»

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (اخلاص: ۴-۱)

«بگو: اوست خدای یکتا. خداوند بی‌نیاز است. نه زاده است و نه زاده شده. و هیچ کس همتای او نیست.»

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (رعد: ۴۱)

آیا هنوز ندانسته‌اند که ما به سراغ زمین می‌آییم و از اطراف آن می‌کاهیم و خدا حکم می‌کند. و هیچ ردکننده‌ای برای حکم او نیست و او سریع الحساب است؟»

«...وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (یوسف: ۲۱)

«... و خدا بر کار خویش غالب است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.»



۲۳. «وَإِنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ الْمُصْطَفَى، وَنَبِيُّهُ الْمُجْتَبَى، وَرَسُولُهُ الْمُرْتَضَى»

«و ما باور داریم که: محمد ﷺ بنده‌ی برگزیده‌ی خدا (از میان بندگان) است و (از میان پیامبران) پیامبر منتخب و برگزیده شده‌ی او است و فرستاده‌ی پسندیده‌ی خداوند است.»



۲۳. «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (اسراء: ۱)

«منزه است آن خدایی که بنده خود را شبی از مسجدالحرام به مسجدالاقصی، که گرداگردش را برکت داده‌ایم، سیر داد، تا بعضی از نشانه‌های خود را به او بنمایانیم، هر آینه او شنوا و بیناست»
«وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا» (جن: ۱۹)

«چون بنده خدا برای پرستش او ایستاد، گرد او را گرفتند»

«فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ» (نجم: ۱۰)

«و خدا به بنده خود هر چه باید وحی کند، وحی کرد»

«وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره: ۲۳)

«و اگر در آنچه بر بنده خویش نازل کرده‌ایم در تردید هستید، سوره‌ای همانند آن بیاورید و جز خدای همه حاضران را فراخوانید اگر راست می‌گویید»

«قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمُوتُوا بِاللَّهِ وَرَسُولُهُ النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (اعراف: ۱۵۸)

«بگو: ای مردم، من فرستاده خدا بر همه شما هستم. آن خدایی که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست و هیچ خدایی جز او نیست. زنده می‌کند و می‌میراند. پس به خدا و رسول او، آن پیامبر امی که به خدا و کلمات او ایمان دارد، ایمان بیاورید و از او پیروی کنید، باشد که هدایت شوید»
«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِداً وَمُبَشِّراً وَنَذِيراً إِلَى اللَّهِ بِأَذْنِهِ وَسِرَاجاً مُنِيراً» (احزاب: ۴۶-۴۵)

«ای پیامبر، ما تو را فرستادیم تا شاهد و مژده‌دهنده و بیم‌دهنده باشی و مردم را به فرمان خدا به سوی او بخوانی، و چراغی تابناک باشی»

پیامبر اسلام ﷺ در حدیثی که امام مسلم (۲۲۷۶) و ترمذی (۳۶۱۲) از واثله بن اسقع آن را روایت نموده‌اند می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ كِنَانَةَ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ وَاصْطَفَىٰ قُرَيْشاً مِنْ كِنَانَةَ وَاصْطَفَىٰ مِنْ قُرَيْشٍ بَنِي هَاشِمٍ وَاصْطَفَانِي مِنْ بَنِي هَاشِمٍ»

«همانا خداوند از نژاد اسماعیل کنانه را برگزید و از قبیله کنانه قریش را برگزید و در میان قریشیان فرزندان هاشم را برگزید و از فرزندان هاشم، مرا برگزید»

معنی کلمات: اصطفاء، اجتناء، ارتضاء به هم نزدیک است و در معنی اختیار و انتخاب خلاصه می‌شوند. جمله‌ی «و ان محمداً عبده المصطفى» معطوف بر جمله‌ی «و ان الله واحد لا شریک له» می‌باشد و معنی آن چنین است: «نقول ان الله واحد لا شریک له و نقول ان محمداً عبده المصطفى».

محمد ﷺ خاتم الأنبياء و المرسلين



۲۴. «وَإِنَّهُ خَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ، وَإِمَامُ الْأَتْقِيَاءِ..»

«و ما بر این باوریم که محمد ﷺ آخرین پیامبران و پیشوای پرهیزگاران است.»



۲۴. «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (احزاب: ۴۰)

«محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست. او رسول خدا و خاتم پیامبران است و خدا به هر چیزی داناست»

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

(آل عمران: ۳۱)

«بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید از من پیروی کنید تا او نیز شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببامزد، که خداوند آمرزنده و مهربان است»

پیامبر اسلام ﷺ در حدیثی که بخاری به شماره‌ی (۲۵۳۵) و مسلم به شماره‌ی (۲۲۸۶) از ابوهریره آن را روایت کرده‌اند می‌فرمایند:

«إِنَّ مَثَلِي وَمَثَلَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِي كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى بَيْتًا فَأَحْسَنَهُ وَأَجْمَلَهُ إِلَّا مَوْضِعَ لَبَنَةٍ مِنْ زَاوِيَةٍ فَجَعَلَ النَّاسُ يَطُوفُونَ بِهِ وَيَعْبُوبُونَ لَهُ وَيَقُولُونَ هَذَا وَضَعَتْ هَذِهِ اللَّبَنَةُ قَالَ فَأَنَا اللَّبَنَةُ وَأَنَا خَاتِمُ النَّبِيِّينَ»

«مثال من و سایر پیامبران قبل از من، مانند مردی است که خانه‌ای زیبا و کامل بسازد، مگر این‌که در گوشه‌ای، جای یک خشت را خالی بگذارد. مردم، اطراف آن دور می‌زنند و با تعجب می‌گویند: آیا این یک خشت گذاشته نمی‌شود؟ پیامبر ﷺ فرمود: «من همان یک خشت و خاتم پیامبران هستم.»

و در حدیث دیگر آمده است که پیامبر ﷺ فرمودد:

«إِنَّ لِي أَسْمَاءً أَنَا مُحَمَّدٌ وَأَنَا أَحْمَدُ وَأَنَا الْمَاحِي الَّذِي يَمْحُو اللَّهُ بِى الْكُفْرَ وَأَنَا الْحَاشِرُ الَّذِي يُحْشَرُ النَّاسُ عَلَى قَدَمِي وَأَنَا الْعَاقِبُ» (بخاری: ۳۵۳۲؛ مسلم ۲۳۵۴).

«برای من نام‌هایی است: محمد، احمد، ماحی؛ یعنی، کسی که خداوند به وسیله‌ی او کفر را از بین

می‌برد و حاشر؛ یعنی، کسی که مردم بعد از او حشر می‌شوند و عاقب (خاتم پیامبران)»

باز هم در حدیث دیگر که امام مسلم به شماره‌ی (۵۲۳) آن را روایت نموده، آمده است:

«فُضِّلْتُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ بَسْتُ... وَخَتَمَ بِي النَّبِيُّونَ...»

(من به وسیله‌ی شش چیز بر انبیاء برتری داده شده‌ام... و با آمدن من به سلسله‌ی پیامبری پایان

داده شده است...). ابوداود به شماره‌ی (۴۲۵۲) از ثوبان رضی الله عنه روایت نموده که پیامبر ﷺ فرمود:

«وَإِنَّهُ سَيَكُونُ فِي أُمَّتِي كَذَّابُونَ ثَلَاثُونَ كُلُّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ وَأَنَا خَاتِمُ النَّبِيِّينَ لَا نَبِيَّ بَعْدِي...»

(سی نفر دروغ‌گو از امت من خود را پیامبر خواهند خواند، درحالی‌که من خاتمه‌ی پیامبرانم و

پس از من هیچ پیامبری نخواهد آمد...)

و در حدیث صحیح آمده است: «...أَمَّا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَخْشَاكُمْ لِلَّهِ وَأَتَقَاكُمْ لَهُ...» (بخاری، ۴۶۷۵)

(اما قسم به خداوند؛ من از همه‌ی شما بیش‌تر از خدا می‌ترسم و از همه‌ی شما

پرهیزگارترم).



محمد سید المرسلین



۲۵. «وَسَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ، وَحَبِيبُ رَبِّ الْعَالَمِينَ..»

«و بر این باوریم که پیامبر ﷺ سرور رسولان و محبوب پروردگار جهانیان است.»



۲۵. پیامبر ﷺ می فرماید: «أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَوَّلُ مَنْ يَنْشَقُّ عَنْهُ الْقَبْرُ وَأَوَّلُ شَافِعٍ وَأَوَّلُ مُشَفَّعٍ» (مسلم، ۲۲۷۸).

(من در روز قیامت سرور فرزندان آدم هستم و نخستین کسی هستم که زمین برایش شکافته شده و از قبرش بیرون آید و اولین شفاعت کننده و اولین کسی که شفاعت از او پذیرفته می شود هستم). در ابتدای حدیث شفاعت آمده است:

«.... انا سيد الناس يوم القيامة» (مسلم، ۱۹۴؛ بخاری، ۳۳۴۰)

(من در روز قیامت سرور مردم هستم).

پیامبر ﷺ می فرماید: «فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ اتَّخَذَنِي خَلِيلًا كَمَا اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا وَلَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا مِنْ أُمَّتِي خَلِيلًا لَاتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلًا....» (مسلم: ۵۳۲)

(همان‌گونه که خداوند ابراهیم علیه السلام را به عنوان دوست خود برگزید، مرا نیز به دوستی خود انتخاب کرده است و چنان‌چه من در میان ائمتّم کسی را برای دوستی خالص خود بر می‌گزیدم، ابوبکر را به دوستی انتخاب می‌کردم...).

به طور خلاصه ایمان داریم که بعد از محمد صلی الله علیه و آله پیامبری نیست و نخواهد آمد و هرکس که بعد از او ادّعیای پیامبری کند، یا چنین ادّعایی را تصدیق نماید، کافر است؛ زیرا او تکذیب‌کننده‌ی خدا، پیامبر و اجماع مسلمانان است.

محمد ﷺ رسولُ للإنس و الجن



۲۶. «وَكُلُّ دَعْوَةِ النَّبُوَّةِ بَعْدَهُ فَعْيٌ وَهَوًى، وَهُوَ الْمَبْعُوثُ إِلَى عَامَّةِ الْجِنِّ وَكَافَّةِ الْوَرَى، بِالْحَقِّ وَالْهُدَى، وَبِالنُّورِ وَالضِّيَاءِ..»

«هرگونه ادعای پیغمبری پس از پیامبر ﷺ گمراهی و هوای نفس (و امیال نفسانی) است. (پس هرکسی که بعد از پیامبر ﷺ ادعای پیغمبری نماید و خود را پیامبر خواند، دروغ گو و نیرنگ باز است) و او (پیامبر اسلام ﷺ از طرف خدا) به سوی عموم جن ها و همه ی انسان ها [برای هدایت و راهنمایی] به حق و راه راست و نور و روشنایی - که همان شریعت باشد- فرستاده شده است.»



۲۶. «وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ» (احقاف: ۳۱-۲۹)

«و گروهی از جن را نزد تو روانه کردیم تا قرآن را بشنوند. چون به حضور آن رسیدند گفتند: گوش فرادهید. چون به پایان آمد، همانند بیم‌دهندگانی نزد قوم خود بازگشتند. گفتند: ای قوم ما، ما کتابی شنیدیم که بعد از موسی نازل شده، کتابهای پیشین را تصدیق می‌کند و به حق و راه راست راه می‌نماید.»

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (سبا: ۲۸)

«تو را به پیامبری نفرستادیم، مگر بر همه مردم؛ مژده‌دهنده و بیم‌دهنده. ولی بیشتر مردم نمی‌دانند»

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيُّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يُمِيزُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ (اعراف: ۱۵۸)

«بگو: ای مردم، من فرستاده خدا بر همه شما هستم. آن خدایی که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست و هیچ خدایی جز او نیست. زنده می‌کند و می‌میراند. پس به خدا و رسول او، آن پیامبر امی که به خدا و کلمات او ایمان دارد، ایمان بیاورید و از او پیروی کنید، باشد که هدایت شوید»

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ (فرقان: ۱)

«بزرگ است و بزرگوار آن کس که این فرقان را بر بنده خود نازل کرد، تا جهانیان را بیم‌دهنده‌ای باشد»

﴿أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ﴾ (یونس: ۲)

«آیا مردم در شگفتند از این که به مردی از خودشان وحی کردیم که مردم را بترسان و مؤمنان را بشارت ده که در نزد پروردگارشان پایگاهی رفیع دارند؟ کافران گفتند: این مرد جادوگر آشکاری است»

امام بخاری به شماره (۳۳۵) و مسلم به شماره‌ی (۵۲۱) از جابر بن عبدالله روایت نموده اند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «أُعْطِيتُ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلِي نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَةً شَهْرٌ وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا فَأَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أُمَّتِي أَدْرَكْتَهُ الصَّلَاةَ فَلْيُصَلِّ وَأَحِلَّتْ لِي الْمَغَانِمُ وَلَمْ تَحِلْ لِأَحَدٍ قَبْلِي وَأُعْطِيتُ الشَّفَاعَةَ وَكَانَ النَّبِيُّ يُبْعَثُ إِلَى قَوْمِهِ خَاصَّةً وَبُعِثْتُ إِلَى النَّاسِ عَامَّةً» (پنج چیز به من بخشیده شده که به هیچ یک از پیغمبران پیشین بخشیده نشده است: ۱. خداوند با قرار دادن ترس در دل دشمنانم که به فاصله‌ی مسیر یک ماه از من دورند، من را یاری داده است. ۲. زمین برای من (و اُمّت) به عنوان مسجد و پاک کننده قرار داده شده است. پس هر یک از اُمّت که وقت نمازش رسید (هرجا که باشد) باید نماز را بخواند. ۳. غنیمت جنگی برای من حلال شده است. در حالی که برای کسی پیش از من حلال نشده بود. ۴. شفاعت (عظمی) به من بخشیده شده است. ۵. قبلاً هر پیغمبری تنها به سوی قوم خود فرستاده می‌شد، در حالی که من به سوی تمام انسان‌ها فرستاده شده‌ام.

امام مسلم از ابو هریره روایت کرده که پیامبر ﷺ فرمود:

«وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَهُودِيٌّ وَلَا نَصْرَانِيٌّ ثُمَّ يَمُوتُ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَّا كَانَ مِنَ أَصْحَابِ النَّارِ...» (مسلم: ۱۵۳).

(قسم به کسی که جان محمد ﷺ در دست اوست، هر یک از این مردم مرا بشنود (به صورت صحیح) چه یهود باشد و چه نصارا، آن‌گاه بمیرد و به آنچه که من آورده‌ام باور نداشته باشد، به دوزخ خواهد رفت).

القرآن کلام الله غير مخلوق



۲۷. «وَإِنَّ الْقُرْآنَ كَلَامُ اللَّهِ، مِنْهُ بَدَأَ بِلَا كَيْفِيَّةٍ قَوْلًا، وَ أَنْزَلَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَحْيًا، وَصَدَّقَهُ الْمُؤْمِنُونَ عَلَى ذَلِكَ حَقًّا، وَأَيُّقُنُوا أَنَّهُ كَلَامُ اللَّهِ تَعَالَى بِالْحَقِيقَةِ، لَيْسَ بِمَخْلُوقٍ كَكَلَامِ الْبَرِيَّةِ، فَمَنْ سَمِعَهُ، فَزَعَمَ أَنَّهُ كَلَامُ الْبَشَرِ، فَقَدْ كَفَرَ، وَقَدْ ذَمَّهُ اللَّهُ، وَعَابَهُ،

وَأَوْعَدَهُ بِسَقَرٍ، حَيْثُ قَالَ تَعَالَى: «سَأُصْلِيهِ سَقَرَ» (مدثر: ۱)

فَلَمَّا أَوْعَدَ اللَّهُ بِسَقَرٍ لِمَنْ قَالَ: «إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ» (مدثر: ۲)

عَلِمْنَا وَأَيُّقُنَّا أَنَّهُ قَوْلُ خَالِقِ الْبَشَرِ، وَلَا يُشَبِّهُ قَوْلَ الْبَشَرِ..»

«و ما معتقدیم که قرآن سخن و فرموده‌ی خداست، از سوی او پدید آمد بدون این که چگونگی گفتن آن را بدانیم. خداوند قرآن را بر فرستاده‌ی خود به صورت وحی فرو فرستاده است و همه‌ی مؤمنان به قرآن با ویژگی‌هایی که برشمردیم باور دارند و آن را حق دانسته‌اند و یقین دارند که قرآن گفتار خداوند است و به صورت حقیقی از او گرفته شده. مانند کلام و گفتار مردمان آفریده شده نیست. و هر کسی که قرآن را بشنود و گمان نماید که سخن بشر است، قطعاً کافر شده است و خداوند چنین شخصی را نکوهش نموده و رسوا می‌کند و او را به آتش دوزخ تهدید کرده است آن‌جا که قرآن می‌فرماید:

«زودا که او را به سَقَرِ بیفکنیم»

و هنگامی که خدا کیفر دوزخ را برای کسی که بگوید:

«این، جز سخن آدمی نیست»

قرار می‌دهد، برای ما معلوم و مشخص می‌گردد که قرآن گفتار آفریدگار انسان است و هیچ گونه شباهتی به گفتار بشر ندارد.»



۲۷. ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره: ۳۰)
«و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای می‌آفرینم، گفتند: آیا کسی را می‌آفرینی که در آنجا فساد کند و خون‌ها بریزد، حال آن‌که ما به ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم؟ گفت: من آن دانم که شما نمی‌دانید.»

﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ﴾ (یس: ۵۸) «و سلامی که سخن پروردگار مهربان است»
﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (آل عمران: ۷۷)
« کسانی که عهد خدا و سوگندهای خود را به بهایی اندک می‌فروشند، در آخرت نصیبی ندارند و خدا در روز قیامت نه با آنان سخن می‌گوید و نه به آنان می‌نگرد و نه آنان را پاکیزه می‌سازد و برایشان عذابی دردآور است.»

﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (توبه: ۶)

« و هرگاه یکی از مشرکان به تو پناه آورد، پناهِش ده تا کلام خدا را بشنود، سپس به مکان امنش برسان، زیرا اینان مردمی نادانند »

﴿وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ﴾

(شعراء: ۱۹۵-۱۹۲)

« و این کتاب، نازل شده از جانب پروردگار جهانیان است آن را روح‌الامین نازل کرده است، بر دل تو، تا از بیم‌دهندگان باشی »

﴿قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً﴾ (اسراء: ۸۸)

« بگو: اگر جن و انس گرد آیند تا همانند این قرآن را بیاورند نمی‌توانند همانند آن را بیاورند، هر چند که یکدیگر را یاری دهند »

﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (هود: ۱۳)

« یا آن‌که می‌گویند که از خود برمی‌بافد و به دروغ به خدا نسبتش می‌دهد. بگو: اگر راست می‌گویید، جز خدا هر که را که توانید به یاری بطلبید و ده سوره مانند آن به هم بربافته، بیاورید »
« وان هذا القرآن » معطوف است بر جمله‌ی « وان الله واحد لا شریک له ».

صفات الله ليس كصفات البشر



۲۸. «وَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ بِمَعْنَى مِنَ مَعَانِي الْبَشَرِ، فَقَدْ كَفَرَ. فَمَنْ أَبْصَرَ هَذَا اعْتَبَرَ. وَعَنْ

مِثْلِ قَوْلِ الْكُفَّارِ انْزَجَرَ، وَعَلِمَ أَنَّ اللَّهَ بِصِفَاتِهِ لَيْسَ كَالْبَشَرِ..»

«و هر کس که خداوند را با صفتی از صفات بشر توصیف نماید (مثلاً بگوید: کلام خدا مانند کلام بشر است) بی تردید کافر شده است. پس هر کسی که این حقیقت را بداند و بنگرد، عبرت و پند گرفته و از سخنانی چون گفته‌ی کافران بیزاری می‌جوید و خودداری نماید (و هیچ‌گاه نخواهد گفت: قرآن گفته‌ی انسان است) و می‌داند که خداوند در صفاتش مانند بشر نیست.»



رؤية الله في الجنة حق



۲۹. « وَالرَّوْيَةُ حَقٌّ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ، بِغَيْرِ إِحَاطَةٍ وَلَا كَيْفِيَّةٍ، كَمَا نَطَقَ بِهَا كِتَابُ رَبِّنَا ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَازِرَةٌ﴾ وَتَفْسِيرُهُ عَلَىٰ مَا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَىٰ وَعَلِمَهُ، وَكُلُّ مَا جَاءَ فِي ذَلِكَ مِنَ الْحَدِيثِ الصَّحِيحِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَهُوَ كَمَا قَالَ، وَمَعْنَاهُ عَلَىٰ مَا أَرَادَ، لَا نَدْخُلُ فِي ذَلِكَ مُتَأَوِّلِينَ بِآرَائِنَا، وَلَا مُتَوَهِّمِينَ بِأَهْوَانِنَا، فَإِنَّهُ مَاسَلِمٌ فِي دِينِهِ إِلَّا مَنْ سَلَّمَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَلِرَسُولِهِ ﷺ، وَرَدَّ عَلِيمٌ مَا أَشْتَبَهَ عَلَيْهِ إِلَىٰ عَالِمِهِ.. »

«و دیدن خداوند برای بهشتیان حق و ثابت است، بدون این که چگونگی و کیفیت آن معلوم باشد چنان که کتاب پروردگارمان می فرماید: «در آن روز چهره هایی که شاداب و شادمانند» به پروردگار خود می نگرند» و تفسیر و چگونگی آن چه (در مورد خداوند آمده است مانند دیدن و صفات) بنا به مقصود و منظوری است که خداوند آن را اراده نموده و دانسته است و هر حدیث صحیحی که از رسول خدا ﷺ در این باره روایت شده آن چنان است که پیامبر ﷺ فرموده اند و معنا و تفسیر آن بر مراد و مقصود پیامبر ﷺ حمل می گردد و ما با رأی و نظر خود این (آیات و احادیث) را تأویل نمی کنیم (و رأی خود را در این باره دخالت نمی دهیم، مگر جایی که سلف صالح آن را تأویل کرده باشند)، و با هوای نفس خود به تفسیر و معنی کردن این (آیات و احادیث) نمی پردازیم و از توهّمات خود در این باره پیروی نمی کنیم؛ زیرا هیچ کس در دینش سلامت نیست، مگر کسی که خود را تسلیم

(نصوص) خدا و پیامبرش ﷺ نماید، و هر آنچه از (نصوص) بر او مشتبه شد و معلوم نگردید، آن را به خداوند واگذار کند (چون علم به «متشابهات» مختص خداوند است).

۲۹. ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (یونس: ۲۶)

«پاداش آنان که نیکی می‌کنند نیکی است و چیزی افزون بر آن. نه سیاه‌روی شوند و نه خوار. اینان اهل بهشتند و در آن جاویدانند»

﴿لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾ (ق: ۳۵)

«در آن جا هر چه بخواهند هست و بیشتر از آن نزد ما هست»

﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾ (مطففین: ۱۵)

«حقا، که در آن روز (گناهکاران) از پروردگارشان محجوب باشند»

احادیث رؤیت و دیدن پروردگار به حد تواتر رسیده و حدود سی نفر از اصحاب آنها را روایت نموده‌اند و ما در این جا بعضی از آن احادیث را نقل می‌کنیم: بخاری (۷۴۳۷) و مسلم (۱۸۲) از ابوهریره روایت نموده‌اند که:

«أَنَّ نَاسًا قَالُوا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلْ نَرَى رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ هَلْ تُضَارُّونَ فِي رُؤْيَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ؟ قَالُوا لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ هَلْ تُضَارُّونَ فِي الشَّمْسِ لَيْسَ دُونَهَا سَحَابٌ؟ قَالُوا لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ فَإِنَّكُمْ تَرَوْنَهُ كَذَلِكَ...» «کسانی گفتند: ای پیامبر خدا ﷺ، آیا در روز قیامت پروردگارمان را می‌بینیم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: آیا در دیدن ماه در شب چهارده دچار زحمت می‌شوید؟ گفتند: نه، فرمود: آیا در دیدن خورشید در حالی که ابری

در آسمان نباشد، دچار زحمت می‌گردید؟ گفتند: نه، فرمود: به یقین شما به همان‌گونه، او را خواهید دید...».

روی البخاری و مسلم عن جریر بن عبدالله البجلی رضی الله عنه - قال: كنا جلوساً مع النبی ﷺ فنظر الى قمر ليلة البدر، فقال: « إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبَّكُمْ كَمَا تَرُونَ هَذَا الْقَمَرَ لَا تَصَامُونَ فِي رُؤْيَاهِ... » (بخاری: ۵۵۴ و مسلم: ۶۳۳)

«جریر بن عبدالله بجلی گوید: ما در خدمت رسول خدا ﷺ نشسته بودیم به ماه شب چهارده نگاه کرد سپس فرمود: شما پروردگارتان را هم‌چنان که این ماه را می‌بینید، خواهید دید برای این دیدن به شما هیچ فشاری نخواهد آمد و به شما ستمی نخواهد شد...»

حدیث ابوسعید خدری و صهیب و ابوموسی اشعری و عدی بن حاتم در مورد دیدن خداوند، همه در صحیح بخاری و مسلم یا در یکی از آن‌ها آمده است.

وجوب التسليم للنص الثابت



۳۰. « وَلَا تَتَّبِعْ قَدَمَ الْإِسْلَامِ، إِلَّا عَلَى ظَهْرِ التَّسْلِيمِ وَالِاسْتِسْلَامِ.. »

«و پایه‌ی اسلام (و مسلمانی هیچ کسی) جز بر روی گردن نهادن و تسلیم شدن (در برابر نصوص کتاب و سنت) پایدار نمی‌ماند.»



۳۰. ﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ (نور: ۵۴)

« بگو: از خدا اطاعت کنید و از پیامبر اطاعت کنید. پس اگر روی گردان شوید، بر پیامبر است آنچه بدو تکلیف کرده‌اند و بر شماست آنچه بر شما تکلیف کرده‌اند و اگر از او اطاعت کنید، هدایت یابید و بر پیامبر جز تبلیغ آشکار هیچ (تکلیفی) نیست »

﴿فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (نساء: ۶۵)

«نه، سوگند به پروردگارت که ایمان نیاورند، مگر آن‌که در نزاعی که میان آن‌هاست تو را داور قرار دهند و از حکمی که تو می‌دهی، هیچ ناخشنود نشوند و سراسر تسلیم آن گردند»
امام محمد بن شهاب زهری (متوفی ۱۲۴ هـ: ق) فرموده‌ی جامعی در این باره دارد. آن امام فرموده است:

«مِنْ اللَّهِ الْعِلْمُ، وَعَلَى رَسُولِهِ الْبَلَاغُ، وَعَلَيْنَا التَّسْلِيمُ»

علم از جانب خداست، و مسئولیت رساندن بر پیامبرش است، و بر ما نیز لازم است که تسلیم آن شویم. پس هرکس که تسلیم نصوص کتاب و سنت نباشد و راضی به حکم خدا و فرمان‌بردار تعالیم او نباشد، پایش لغزیده و از راه راست منحرف خواهد شد.

حیره من خالف الکتاب والسنة



۳۱. «فَمَنْ رَامَ عِلْمَ مَا حُظِرَ عَنْهُ عِلْمُهُ، وَلَمْ يَقْنَعْ بِالتَّسْلِيمِ فَهَمُّهُ، حَاجَبُهُ مَرَامُهُ عَنْ خَالِصِ التَّوْحِيدِ، وَصَافِيِ الْمَعْرِفَةِ، وَصَحِيحِ الْإِيمَانِ.. فَيَتَذَبَذَبُ بَيْنَ الْكُفْرِ وَالْإِيمَانِ، وَالتَّصْدِيقِ وَالتَّكْذِيبِ، وَالْإِقْرَارِ وَالْإِنْكَارِ، مُوسَّوساً تَائِهاً، شَاكّاً زَائِغاً، لَا مُؤْمَناً مُصَدِّقاً، وَلَا جَاهِداً مُكَذِّباً..»

«پس هر کس قصد شناخت آن چه نماید که (از سوی خداوند) دانستنش بر او منع شده (مانند غیبات) و اندیشه و عقل او به تسلیم (در برابر نصوص کتاب و سنت) قانع نشد، همین مرام و اندیشه‌ی او وی را از توحید خالص و خداشناسی بی شائبه و ایمان صحیح محروم می‌سازد و در نتیجه (چنین کسی) میان کفر و ایمان، تصدیق (احکام شرع) و تکذیب و اقرار و انکار، متردد و سرگردان می‌شود. (دارندگان چنین اندیشه‌ای همواره) گرفتار وسوسه و سرگردانی، تردید و بدگمانی و انحراف و کج بینی بوده و نه مؤمن راست گو و نه منکری واقعی می‌باشند.»



۳۱. ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾

(اسراء: ۳۶)

«از پی آن چه ندانی که چیست مرو (درباره‌ی چیزی که از آن علم و آگاهی نداری، پیروی مکن) زیرا گوش و چشم و دل، همه، بدان بازخواست خواهند شد.»

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ﴾ (حج: ۴-۳)

«بعضی از مردم، بی هیچ دانشی درباره‌ی خدا مجادله می‌کنند و از هر شیطان سرکشی پیروی می‌کنند، بر شیطان چنین مقرر شده که هر کس را که دوستش بدارد گمراه کند و به عذاب آتش سوزانش کشاند»

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ ثَانِي عَظُمَ لَهُ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ نُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾ (حج: ۴-۳)

«از مردم کسی است که بی هیچ دانشی و هیچ راهنمایی و هیچ کتاب روشنی‌بخشی، در باره خدا مجادله می‌کند، گردن را به تکبر به یک‌سو می‌پیچاند تا مردم را از راه خدا گمراه سازد. نصیب او در دنیا خواری است و در روز قیامت عذاب آتش را به او می‌چشانیم»

پیامبر اسلام ﷺ در بسیاری از احادیث کسانی را که بدون آگاهی کافی جدل می‌نمایند، مورد نکوهش قرار داده است. سخنان امام طحاوی تأکیدی است بر کلام گذشته که باید بر نصوص کتاب و سنت اعتماد کرد و عقل را پیرو نقل و نص نمود و در غیر این صورت عقل دچار سردرگمی خواهد شد.

برای اطلاع بیش‌تر از موضوع به: ابن ابی العز الحنفی، شرح العقيدة الطحاوية، صص ۲۴۸-۲۳۳ مراجعه شود.

عدم تأویل رؤیة الله



۳۲. «وَلَا يَصِحُّ الْإِيْمَانُ بِالرُّؤْيَا لِأَهْلِ دَارِ السَّلَامِ لِمَنْ اَعْتَبَرَهَا مِنْهُمْ بِوَهْمٍ، أَوْ تَأْوِيلِهَا بِفَهْمٍ. إِذْ كَانَ تَأْوِيلُ الرُّؤْيَا - وَتَأْوِيلُ كُلِّ مَعْنَى يُضَافُ إِلَى الرُّبُوبِيَّةِ - تَرَكَّ التَّأْوِيلُ، وَكُزُومَ التَّسْلِيمِ، وَعَلَيْهِ دِينَ الْمُسْلِمِينَ »

«چنین تصویری در مورد ایمان به دیدن خداوند از سوی کسانی که خیال کرده‌اند که بهشتیان، خداوند را مانند اشیای دیگر رؤیت می‌کنند (مثلاً مانند دیدن ماه، خداوند را هم می‌بینند) یا از روی گمان و ظن آن را تأویل نموده‌اند (مثلاً گفته‌اند: مقصود از دیدن خدا، دیدن نعمت‌ها و رسیدن به رحمت خداوند یا شناخت اوست، چنان‌که معتزله گفته‌اند) صحیح نمی‌باشد؛ زیرا تأویل و درست فهمیدن دیدن خداوند و تأویل و حسن برداشت هر معنایی که به ذات مقدس خداوند نسبت داده می‌شود، با ترک تحریف و تأویل (نصوص کتاب و سنت) و تسلیم شدن در برابر آن نصوص صورت می‌گیرد و دین مسلمانان راستین بر همین اساس (عدم تأویل نصوص و تسلیم در برابر آن‌ها) استوار است.»



۳۲. مقصود از «دارالسلام» بهشت است.

مراد از کلام امام طحاوی این است که دیدن خداوند در بهشت وهم و ظن نیست. شارح این متن بدین گونه متن بالا را توضیح داده است: «ای توهم ان الله تعالی یری علی صفة کذا. او ادعی انه فهم لها تأویلاً یخالف ظاهرها و ما يفهمه کل عربی من معناها» شرح الطحاویة: ص ۲۵۱) یعنی گمان برد که خداوند در بهشت با چنان صفاتی دیده می‌شود. یا ادعا کند که او بر آن (گفتار و نظریه) تأویلی را دریافته است که با ظاهر آن و آنچه که هر عربی از معنای آن می‌فهمد، در تضاد هست.

و در توضیح این متن در یکی از شرح‌های آن آمده است: «ای ان القول برؤية الله فی الجنة لا یقبل الوهم والظن». یعنی نظریه دیدن خداوند در بهشت توسط بهشتیان، ظن و گمان نمی‌پذیرد. در توضیح معنی جمله دوم متن آمده است:

«ای حسن فهم الرؤية - وحسن فهم کل معنی یضاف الی الربوبیة - هو عدم تأویل النصوص، و عدم صرفها عن معانیها الصحیحة الی معان اخری والتسلیم بما دلت علیه تلك النصوص». تأویل در متن مذکور دوبار به کار رفته است معنی واژه‌ی نخست درست فهمیدن است. معنی واژه‌ی دوم تحریف است. می‌توان جمله را بدین صورت بیان کرد:

«حسن فهم النص بعدم صرفه عن معناه»؛ «یعنی فهم درست نص به این گونه است که نص از معنی ظاهر و اصلی آن تحریف و دور نگردد.»

برای آگاهی بیشتر از شرح و بسط متن مذکور و اصطلاح‌هایی که در آن به کار برده شده نگاه به: ابی العز الحنفی شرح العقیدة الطحاویة، دکتر صلاح عبدالفتاح الخالدی، القیسات السنیة.

بند ۳۲ از کلام طحاوی در حقیقت اشاره‌ای است به دیدگاه معتزله و هم‌فکران‌شان که دیدن خداوند را در آخرت نفی یا تأویل نموده‌اند.

الحذر من تعطيل صفات الله وتجسيمها



۳۳. «وَمَنْ لَمْ يَتَوَقَّ النَّفْيَ وَالتَّشْبِيهَ، زَلَّ وَلَمْ يُصِبِ التَّنْزِيهَ. فَإِنَّ رَبَّنَا جَلٌّ وَعَلَا مَوْصُوفٌ بِصِفَاتِ الْوَحْدَانِيَّةِ، مَنْعُوتٌ بِنِعَوتِ الْفَرْدَانِيَّةِ، لَيْسَ فِي مَعْنَاهُ أَحَدٌ مِنَ الْبَرِيَّةِ. وَتَعَالَى عَنِ الْحُدُودِ وَالْغَايَاتِ، وَالْأَرْكَانِ وَالْأَعْضَاءِ وَالْأَدَوَاتِ، لَا تَحْوِيهِ الْجِهَاتُ السَّتُّ كَسَائِرِ الْمُبْتَدَعَاتِ»

«و هر کس خود را از (عقیده‌ی) نفی صفات خداوند (مانند معطله) و تشبیه و مانند کردن خداوند و صفاتش به مخلوقات (مانند مشبه)، دور نکند و محفوظ ندارد، مرتکب لغزش گردیده (و از راه راست منحرف گشته است) و به تنزیه و پاک دانستن خدا (از تعطیل و تشبیه) نرسیده (و خدا را آن گونه که هست، پیدا نکرده است) زیرا پروردگار ما موصوف به صفات و افعالی است که همانندی ندارد و هیچ کسی از مردمان (نه در ذات و نه در صفات و نه در کردار) مانند خداوند نیست (همان گونه که ذات او یکتا و بی همتاست، در صفاتش هم یکتا و بی مانند است).

خداوند برتر از حد و مرز، پایان، ارکان و پایه‌های بقا، اندام و ابزار - مانند سایر آفریدگان - است. جهت‌های شش‌گانه (بالا و پایین، راست و چپ و جلو و عقب) به مانند دیگر آفریده‌ها، خدا را در بر نمی‌گیرند.



۳۳. «فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (شوری: ۱۱)

«آفریدگار آسمان‌ها و زمین است. برای شما، هم از شما، همسرانی بیافرید و نیز برای چارپایان جفت‌هایی پدید آورد. با آفرینش همسران بر شمارتان می‌افزاید. هیچ چیز همانند او نیست و اوست که شنوا و بیناست»

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (سوره اخلاص ۴-۱)
«بگو: اوست خدایی یکتا، خدای که در حاجت به او رو کنند، نه زاده است و نه زاده شده، و نه هیچ کس همتای اوست»

«حدود»: جمع حد به معانی مرز، کرانه، اندازه و انتهای چیزی آمده است غایات: جمع غایه به معنی پایان و نهایت است. «ارکان»: جمع رکن به معنی پایه و ستون، بخش بزرگ‌تر و قوی‌تر از هر چیزی. و به معنی آنچه که پا برجایی و بقای چیزی به آن بستگی داشته باشد، نیز آمده است. «ادوات»: جمع اداة به معنی ابزارها. «اعضاء»: جمع عضو به معنی اندام، بخشی از بدن مانند دست و پا و سر که وسیله حرکت هستند.

به تمامی اسماء و صفاتی که خداوند برای خود، یا پیامبر ﷺ برای او ثابت کرده، ایمان داریم. اما از دو چیز خطرناک، بسیار دوری می‌جوئیم:

۱. تمثیل؛ یعنی، صفات الله (خالق) را مثل صفات مخلوق پنداشتن.

۲. تکلیف: یعنی، درباره‌ی کیفیت و چگونگی صفات پروردگار صحبت کردن یا در قلب چیزی خاصی را تصور نمودن.

تمام صفات نقیصه را که خداوند از ذات خود، یا پیامبر ﷺ از او نفی کرده، نفی می‌کنیم. نفی‌یی که مقابل آن متضمن اثبات کمال باشد. و در آنچه که خدا و پیامبرش ﷺ ساکت شده و چیزی نگفته‌اند. ساکت شده و چیزی نمی‌گوییم. اختیار این روش، و حرکت بر آن را لازم و واجب می‌دانیم؛ زیرا آنچه را که خداوند برای ذات خود ثابت یا نفی نموده، خبری است که از ذات خود داده است و او به ذات خود عالم‌تر و داناتر است و علم بندگان و مخلوقات درباره‌ی ذات او ناچیز و اندک است. نیز آنچه که پیامبر خدا ﷺ برای پروردگارش ثابت یا نفی نموده، خبری است که داناترین مردم به پروردگارش و ناصح‌ترین و راست‌گوترین و بلیغ‌ترین مخلوقات، از او بیان کرده است. بنابراین در کلام خدا و پیامبرش ﷺ کمال علم، دانش، راستی و وضوح وجود دارد، و هیچ‌گونه عذری در نپذیرفتن یا شک در آن، پذیرفته نخواهد شد.

آنچه از صفات خداوند در مقام اثبات یا نفی، به شکل تفصیل یا اجمال در این کتاب آمده، برگرفته شده از قرآن کریم و سنت رسول خدا ﷺ و روش سلف صالح و ادامه دهندگان راه آنان. در این موارد اجرای نصوص قرآن و سنت را بر ظاهر لازم دانسته و حمل آن‌ها را بر حقیقتی که سزاوار و شایسته‌ی خداوند است، واجب می‌دانیم. از روش تحریف کنندگانی که معانی آن‌ها را به غیر آنچه که مراد خدا و پیامبرش ﷺ است حمل می‌کنند (محرّفان)، دوری می‌جوئیم و هم‌چنین از روش اجمال کنندگانی که آن‌ها را از مدلولاتی که مراد خدا و پیامبرش است اجمال می‌کنند (معطلین)، دوری می‌نماییم و نیز از روش افراط‌کنندگان که آن‌ها را «تمثیل» یا «تکیف» کرده اند، اجتناب می‌کنیم و یقین داریم که هر آنچه در قرآن کریم یا سنت پیامبر اکرم ﷺ آمده، حق است و هیچ‌گونه ضد و نقیضی در آن نیست. خداوند می‌فرماید:

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾

«آیا در قرآن نمی‌اندیشند؟ هرگاه از سوی دیگری جز خدا می‌بود در آن اختلافی بسیار می‌یافتند.» (نساء: ۸۲)

و نیز تناقض در گفتار، دلالت بر نادرستی و ردّ آن را دارد و این در حقّ خبر خدا و پیامبر ﷺ محال است.

هرکس ادعا یا خیال کند که در کلام خدا یا در سنت پیامبر اکرم ﷺ یا بین این دو تناقض وجود دارد، هدفش ناروا بوده و قلبش بیمار است. باید به طرف خدا بازگردد و از گمراهی دست بکشد. این چنین فردی کمبود علم، درک و فکر دارد. لذا باید به دنبال علم برود و تلاش در تدبّر کند تا آن‌که حقیقت برایش روشن شود و اگر روشن نشد، باید موضوع را با عالمی متخصص در میان گذاشته و از خیال و وهم دوری کند و آن‌چه را که علمای راسخ گفته‌اند به زبان آورد.

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ مَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ (آل عمران: ۷)

«اوست که این کتاب را بر تو نازل کرد. بعضی از آیه‌ها محکماتند، این آیه‌ها ام‌الکتابند و بعضی آیه‌ها متشابهاتند. اما آن‌ها که در دلشان میل به باطل است، به سبب فتنه‌جویی و میل به تأویل از متشابهات پیروی می‌کنند، در حالی که تأویل آن را جز خدای نمی‌داند. و آنان که قدم در دانش استوار کرده‌اند می‌گویند: ما بدان ایمان آوردیم، همه از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان پند نمی‌گیرند.»

الاسراء والمعراج مرة يقظة



۳۴. « وَ الْمِعْرَاجُ حَقٌّ، وَقَدْ أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ ﷺ، وَ عُرِجَ بِشَخْصِهِ فِي الْيَقْظَةِ، إِلَى السَّمَاءِ، ثُمَّ إِلَى حَيْثُ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الْعُلَا، وَأَكْرَمَهُ اللَّهُ بِمَا شَاءَ، وَ أَوْحَى إِلَيْهِ مَا أَوْحَى، «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى»، فَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّم فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى »

«معراج حق است و پیامبر ﷺ در شبی (از مسجد الحرام در مکه به سوی مسجد الاقصی در فلسطین) برده شد و (از مسجد الاقصی) با پیکر و جسد مبارکش در حالت بیداری به سوی آسمان‌ها بلند برده شد. سپس از آن‌جا (عروج وی) به جاهای بلندی که خداوند خواسته بود (و ما آن‌ها را نمی‌دانیم) ادامه یافت. خداوند پیامبرش را به آن‌چه که خواست، گرامی داشت و خداوند (به واسطه‌ی جبریل) به پیامبر ﷺ وحی کرد آن‌چه می‌بایست وحی کند. «قلب (پیامبر) تکذیب نکرد چیزی را که او (باچشم سر) دیده بود.» درود خداوند در دنیا و آخرت بر او باد.»



۳۴. ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (اسراء: ۱)

«منزه است آن خدایی که بنده خود را شبی از مسجدالحرام به مسجدالاقصی که گرداگردش را برکت داده‌ایم سیر داد، تا بعضی از آیات خود را به او بنماییم، هر آینه او شنوا و بیناست»

﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى، فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى أَفَتُمَارُونَهُ عَلَى مَا يَرَى وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى إِذْ يَغْشَى السُّدْرَةَ مَا يَغْشَى مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَفَى لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى﴾ (نجم: ۱۸-۸)

«سپس نزدیک شد و بسیار نزدیک شد تا به قدر دو کمان، یا نزدیک‌تر. پس خدا به بنده خود هر چه باید وحی کند وحی کرد. دل آن‌چه را که دید دروغ نشمرد. آیا در آن‌چه می‌بیند با او جدال می‌کنید؟ او را دیگر بار هم دیده است. نزد سدره‌المنتهی. بهشت که منزل متقیان است نزد آن درخت است. وقتی که سدره را چیزی در خود می‌پوشید. چشم خطا نکرد و از حد درنگذشت. هر آینه پاره‌ای از آیات بزرگ پروردگارش را بدید.»

در مورد رویداد اسراء و معراج چندین احادیث صحیح وارد شده که مادر این‌جا به نقل یکی از آن‌ها اکتفا می‌کنیم.

حدیث مالک بن صعصعه رضی الله عنه قال: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ «بَيْنَا أَنَا عِنْدَ الْبَيْتِ بَيْنَ النَّائِمِ وَالْيَقْظَانِ وَذَكَرَ يَغْنَى رَجُلًا بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ فَأَتَيْتُ بِطَسْتٍ مِنْ ذَهَبٍ مَلِيَّ حِكْمَةً وَإِيمَانًا فَشَقُّ مِنَ النَّحْرِ إِلَى مَرَأَقِ الْبُطْنِ ثُمَّ غَسِلَ الْبُطْنَ بِمَاءٍ زَمْزَمَ ثُمَّ مَلِيَّ حِكْمَةً وَإِيمَانًا وَأَتَيْتُ بِدَائِئَةٍ أبيضَ دُونَ الْبُغْلِ وَفَوْقَ الْحِمَارِ، الْبُرَاقُ فَانْطَلَقْتُ مَعَ جِبْرِيلَ حَتَّى أَتَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا قِيلَ مَنْ هَذَا قَالَ جِبْرِيلُ قِيلَ مَنْ مَعَكَ قَالَ مُحَمَّدٌ قِيلَ وَقَدْ أُرْسِلَ إِلَيْهِ قَالَ نَعَمْ قِيلَ مَرْحَبًا بِهِ وَلِنَعْمَ الْمَجِيءُ جَاءَ فَأَتَيْتُ عَلَى آدَمَ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ مَرْحَبًا بِكَ مِنْ ابْنِ وَنَبِيِّ فَأَتَيْنَا السَّمَاءَ الثَّانِيَةَ قِيلَ مَنْ هَذَا قَالَ جِبْرِيلُ قِيلَ مَنْ مَعَكَ قَالَ مُحَمَّدٌ قِيلَ أُرْسِلَ إِلَيْهِ قَالَ نَعَمْ قِيلَ مَرْحَبًا بِهِ وَلِنَعْمَ الْمَجِيءُ جَاءَ فَأَتَيْتُ عَلَى عِيسَى وَيَحْيَى فَقَالَ مَرْحَبًا بِكَ مِنْ أَخٍ وَنَبِيِّ فَأَتَيْنَا السَّمَاءَ الثَّالِثَةَ قِيلَ مَنْ هَذَا قِيلَ جِبْرِيلُ قِيلَ مَنْ مَعَكَ قِيلَ مُحَمَّدٌ

قِيلَ وَقَدْ أَرْسِلَ إِلَيْهِ قَالَ نَعَمْ قِيلَ مَرْحَبًا بِهِ وَلَنِعْمَ الْمَجِيءُ جَاءَ فَاتَّيَتْ عَلَى يُوسُفَ فَسَلَّمَتْ عَلَيْهِ
 قَالَ مَرْحَبًا بِكَ مِنْ أَخٍ وَنَبِيٍّ فَاتَّيْنَا السَّمَاءَ الرَّابِعَةَ قِيلَ مَنْ هَذَا قَالَ جِبْرِيلُ قِيلَ مَنْ مَعَكَ قِيلَ
 مُحَمَّدٌ قِيلَ وَقَدْ أَرْسِلَ إِلَيْهِ قِيلَ نَعَمْ قِيلَ مَرْحَبًا بِهِ وَلَنِعْمَ الْمَجِيءُ جَاءَ فَاتَّيَتْ عَلَى إِدْرِيسَ فَسَلَّمَتْ
 عَلَيْهِ فَقَالَ مَرْحَبًا بِكَ مِنْ أَخٍ وَنَبِيٍّ فَاتَّيْنَا السَّمَاءَ الْخَامِسَةَ قِيلَ مَنْ هَذَا قَالَ جِبْرِيلُ قِيلَ وَ مَنْ مَعَكَ
 قِيلَ مُحَمَّدٌ قِيلَ وَقَدْ أَرْسِلَ إِلَيْهِ قَالَ نَعَمْ قِيلَ مَرْحَبًا بِهِ وَلَنِعْمَ الْمَجِيءُ جَاءَ فَاتَّيْنَا عَلَى هَارُونَ
 فَسَلَّمَتْ عَلَيْهِ فَقَالَ مَرْحَبًا بِكَ مِنْ أَخٍ وَ نَبِيٍّ فَاتَّيْنَا عَلَى السَّمَاءِ السَّادِسَةِ قِيلَ مَنْ هَذَا قِيلَ جِبْرِيلُ
 قِيلَ = مَنْ مَعَكَ قِيلَ مُحَمَّدٌ قِيلَ وَقَدْ أَرْسِلَ إِلَيْهِ مَرْحَبًا بِهِ وَلَنِعْمَ الْمَجِيءُ جَاءَ فَاتَّيَتْ عَلَى مُوسَى
 فَسَلَّمَتْ عَلَيْهِ فَقَالَ مَرْحَبًا بِكَ مِنْ أَخٍ وَ نَبِيٍّ فَلَمَّا جَاوَزَتْ بَكَى فَقِيلَ مَا أَبْكَاكَ قَالَ يَا رَبُّ هَذَا
 الْغُلَامُ الَّذِي بَعَثَ بَعْدِي يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِهِ أَفْضَلُ مِمَّا يَدْخُلُ مِنْ أُمَّتِي فَاتَّيْنَا السَّمَاءَ السَّابِعَةَ قِيلَ
 مَنْ هَذَا قِيلَ جِبْرِيلُ قِيلَ مَنْ مَعَكَ قِيلَ مُحَمَّدٌ قِيلَ وَقَدْ أَرْسِلَ إِلَيْهِ مَرْحَبًا بِهِ وَلَنِعْمَ الْمَجِيءُ جَاءَ
 فَاتَّيَتْ عَلَى إِبْرَاهِيمَ فَسَلَّمَتْ عَلَيْهِ فَقَالَ مَرْحَبًا بِكَ مِنْ ابْنِ وَ نَبِيٍّ فَرَفَعَ لِي الْبَيْتَ الْمَعْمُورَ فَسَأَلْتُ
 جِبْرِيلَ فَقَالَ هَذَا الْبَيْتَ الْمَعْمُورُ يُصَلِّي فِيهِ كُلُّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ إِذَا خَرَجُوا لَمْ يَعُودُوا إِلَيْهِ
 آخِرُ مَا عَلَيْهِمْ وَرَفَعَتْ لِي سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى فَإِذَا نَبَقَهَا كَأَنَّهُ قِلَالُ هَجَرَ وَرَفَقَهَا كَأَنَّهُ آذَانُ الْفَيْسُولِ فِي
 أَصْلِهَا أَرْبَعَةٌ أَنَّهُارِ نَهْرَانِ بَاطِنَانِ وَ نَهْرَانِ ظَاهِرَانِ فَسَأَلْتُ جِبْرِيلَ فَقَالَ أَمَّا الْبَاطِنَانِ فَفِي الْجَنَّةِ وَ أَمَّا
 الظَّاهِرَانِ النَّيْلُ وَ الْفُرَاتُ ثُمَّ فُرِضَتْ عَلَى خَمْسُونَ صَلَاةً فَأَقْبَلْتُ حَتَّى جِئْتُ مُوسَى فَقَالَ مَا صَنَعْتَ
 قُلْتُ فُرِضَتْ عَلَى خَمْسُونَ صَلَاةً قَالَ أَنَا أَعْلَمُ بِالنَّاسِ مِنْكَ عَالَجْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَشَدَّ الْمُعَالَجَةِ وَ
 إِنَّ أُمَّتَكَ لَا تَطِيقُ فَارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَسَلِّمْ فَجَعَلْتُ فَسَأَلْتُهُ فَجَعَلَهَا أَرْبَعِينَ ثُمَّ مِثْلَهُ ثُمَّ ثَلَاثِينَ ثُمَّ
 مِثْلَهُ فَجَعَلَ عِشْرِينَ ثُمَّ مِثْلَهُ فَجَعَلَ عَشْرًا فَاتَّيْتُ مُوسَى فَقَالَ مِثْلَهُ فَجَعَلَهَا خَمْسًا فَاتَّيْتُ مُوسَى فَقَالَ
 مَا صَنَعْتَ قُلْتُ جَعَلَهَا خَمْسًا فَقَالَ مِثْلَهُ قُلْتُ سَلَّمْتُ بِخَيْرٍ فَنُودِيَ إِنِّي قَدْ أَمْضَيْتُ فَرِضَتِي وَ خَفَّفْتُ
 عَنْ عِبَادِي وَ أَجْزَى الْحَسَنَةَ عَشْرًا (اللؤلؤ والمرجان: ١٠٣)

«مالک بن صعصعه گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: هنگامی که در منزل در بین خواب و بیداری بودم و در بین دو نفر (که نام آنها را برد) قرارداشتم یک طشت طلائی را که پر از حکمت و ایمان کرده

بودند آوردند. از سینه تا آخر شکم را بشکافتند، سپس درونم را با آب زمزم شست و شو دادند و آن را پر از حکمت و ایمان نمودند، و چهار پای سفیدی برایم آوردند که از قاطر کوچک‌تر و از الاغ بلندتر بود و براق نام داشت. با جبریل به حرکت درآمدیم تا به آسمان دنیا رسیدیم گفتند: کیست؟ گفت: جبریل، گفتند: چه کسی با توست؟ گفت: محمد گفتند: مگر او را دعوت کرده‌اند گفت: بلی، گفته شد مرحبا (خوش آمد) بهترین مهمان آمده است. بر آدم گذشتم و بر او سلام کردم. آدم گفت: مرحبا بر تو (عجب) فرزند جوان و پیغمبری هستی! به آسمان دوم آمدیم، گفته شد: این کیست؟ گفت: جبریل هستم. گفتند: چه کسی با توست؟ گفت: محمد. گفتند: او را دعوت کرده‌اند؟ گفت: بلی. گفته شد: مرحبا، (خوش آمد) بهترین مهمان آمده است. بر عیسی و یحیی گذشتم. گفتند: مرحبا بر تو که پیغمبر و برادر ما هستی. به آسمان سوم آمدیم، گفته شد: این کیست؟ گفت: جبریل. گفته شد: چه کسی با توست؟ گفت: محمد. گفته شد: دعوت شده است؟ گفت: بلی. گفته شد: مرحبا (خوش آمد) بهترین مهمان آمده است. پیش یوسف رفتم و به او سلام کردم. گفت: مرحبا، (خوش آمدی) ای برادر و پیغمبر. به آسمان چهارم آمدیم. گفته شد: این کیست؟ گفت: جبریل. گفتند: چه کسی با تو است؟ گفت: محمد. گفتند: دعوت شده است؟ گفت: بلی، گفتند: مرحبا (خوش آمد) بهترین مهمان آمده است، پیش ادريس رفتم و به او سلام کردم. گفت: مرحبا، (خوش آمدی) ای پیغمبر و برادر من. به آسمان پنجم رسیدیم. گفته شد: این کیست؟ گفت: جبریل. گفتند: چه کسی با شما است؟ گفت: محمد، گفته شد: دعوت شده است؟ گفت: آری. گفتند: مرحبا، (خوش آمد) بهترین مهمان آمده است. به نزد هارون آمدیم و بر او سلام کردم. گفت: مرحبا، (خوش آمدی) ای برادر و پیغمبر. به آسمان ششم آمدیم؛ گفته شد: این کیست؟ گفت: جبریل. گفته شد: چه کسی با توست؟ گفت: محمد. گفتند: دعوت شده است؟ گفت: بلی، گفتند: مرحبا، (خوش آمد) بهترین مهمان آمده است. از کنار موسی گذشتم و بر او سلام کردم، گفت: مرحبا، (خوش آمدی) ای برادر و پیغمبر. وقتی که از موسی دور شدم، به گریه افتاد. از موسی پرسیده شد چرا گریه می‌کنی؟ گفت: پروردگارا، این جوان (اشاره به پیغمبر)

بعد از من فرستاده شده و به مقام رسالت رسیده است، (با وجود این) امت او بیشتر و بهتر از امت من وارد بهشت می شوند. سپس به آسمان هفتم رسیدیم. گفته شد: این کیست؟ گفت: جبرئیل گفتند: چه کسی با تو است؟ گفت: محمد. گفتند: دعوت شده است؟ گفت: بلی، گفتند: مرحبا. (خوش آمد) بهترین مهمان آمده است. به نزد ابراهیم رفتیم و براو سلام کردیم. گفت: مرحبا، خوش آمدی ای پسر من و پیغمبر خدا، سپس بیت المعمور برایم کشف و ظاهر شد. از جبرئیل پرسیدم. گفت: این بیت المعمور است. که هر روز هفتاد هزار فرشته در آن نماز می خوانند. اگر از آن بیرون آمدند دیگر به سوی آن بر نمی گردند، و این آخرین بارشان است.

و «سدرۃ المنتهی» برایم ظاهر و کشف شد، دیدم که خوشه میوه هایش مانند کوزه های بزرگ (هجری) است و برگ های آن مانند گوش های فیل است و دراصل «سدرۃ المنتهی» چهار رود جاری می شد دو رود ظاهر و دو رود پوشیده. از جبرئیل پرسیدم گفت: این دو رود پوشیده در بهشت است و دو رود ظاهر نیز نیل و فرات می باشند. سپس پنجاه نماز بر من واجب شد. برگشتم تا به موسی رسیدم گفت: چه کردی؟ گفتم: پنجاه نماز بر من واجب شده است، موسی گفت: من به اوضاع مردم از تو آگاه ترم و بنی اسرائیل را به خوبی تجربه کرده ام به حقیقت امت تو توانایی آن را ندارند. به سوی پروردگارت برگرد و از او تمنا کن (آن را کم کند)، برگشتم و تقاضای کم کردن آن را نمودم. خداوند نمازهای فرض را به چهل نماز در شب و روز تخفیف داد همین طور تا به سی نماز و بیست نماز و ده نماز کم شد، پیش موسی آمدم گفته ی خود را تکرار نمود. باز از خداوند تقاضا نمودم که تعداد نمازها را کم تر کند. خداوند نماز فرض را در هر شب و روزی پنج نماز قرارداد پیش موسی برگشتم گفت: چه کردی؟ گفتم: پنج نماز شد. باز موسی گفته ی قبلی خود را تکرار نمود، گفتم: با رضایت خدا حافظی کرده ام (دیگر بر نمی گردم) از جانب خدا ندا آمد که ما نماز واجب را امضا نمودیم و تخفیفی که لازم بود نسبت به بندگان خود انجام دادیم؛ هر خیر و احسانی را به ده برابر آن پاداش می دهیم.

«معراج» بر وزن «مفعال» از عروج گرفته شده، یعنی؛ آنچه به وسیله‌ی آن بالا روند مانند: نردبان، پلکان. «اسراء» شب روی کردن و چون در این جا به وسیله‌ی حرف «ب» متعدی شده و تعبیر چنین آمده است: اسری بالنبی ﷺ؛...؛ یعنی؛ در شبی برده شد. سفر پیامبر ﷺ از مسجدالحرام تا مسجد الأقصی را «اسراء» می‌نامند. و سفر او ﷺ از مسجدالأقصی به برخی کرات آسمانی را «معراج» می‌گویند. اسراء و معراج هر دو باهم در پاسی از یک شب انجام گرفته است. موضع‌گیری ما درباره‌ی رویداد معراج همانند موضع‌گیری است که درباره‌ی سایر غیبات داریم. معتقد به آن هستیم و آن را حق می‌دانیم، اما وارد چگونگی و کیفیت آن نمی‌شویم؛ زیرا از دایره‌ی درک و عقل بشر خارج است.

علما معتقدند کسی در این جهان خداوند را نمی‌بیند. اما درباره‌ی پیغمبر ﷺ با هم اختلاف نظر دارند که آیا پیغمبر ﷺ با چشمان سر خداوند را دیده یا خیر؟ برخی بنا به ظاهر آیات سوره‌ی نجم بر این باورند که پیامبر ﷺ خدا را با دو چشم سر در شب اسراء و معراج دیده است. اما دیدگاه برتر این است که پیغمبر با چشمان سر در شب معراج خداوند را ندیده است؛ چون احادیث صحیحی در این باره از عایشه و ابوذر رضی الله عنهما روایت شده و آیات سوره‌ی نجم هم مربوط به دیدن جبریل می‌باشند، چنان‌که از سیاق آیات هم چنین برداشت می‌شود که پیامبر ﷺ به شکل و قیافه اصلی در آن هنگام جبریل را دیده است.

برای توضیح بیش‌تر رجوع شود به: دکتر عبدالفتاح خالدی، القبسات السنیه من شرح العقیده الطحاویه، صص ۱۵۱-۱۵۰؛ ابی العز الحنفی، شرح العقیده الطحاویه، صص ۲۷۵-۲۲۲؛ شیخ

احمد شاکر، عمدة التفسیر «مختصر ابن کثیر»، ج ۳، صص ۳۹۸-۳۹۶.

الحوض خاص بالنبي في الآخرة



۳۵. «وَالْحَوْضُ - الَّذِي أَكْرَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ غِيَاثًا لَأُمَّتِهِ - حَقٌّ»

«و حوض (کوثر) - که خداوند با آن، مقام پیغمبرش ﷺ را گرامی داشته است تا وسیله‌ی فریادرسی امتش باشد - حق و ثابت است.»



۳۵. « حَدِيثُ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنِّي فَرَطُكُمُ عَلَى الْحَوْضِ، مَنْ مَرَّ عَلَى شَرِبَ، وَ مَنْ شَرِبَ لَمْ يَظْمَأْ أَبَدًا لَيَرِدَنَّ عَلَى أَقْوَامٍ أَعْرِفُهُمْ وَ يَعْرِفُونِي ثُمَّ يُحَالُ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ»

(اللولؤ والمرجان: ۱۴۷۶)

«سهل بن سعد گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: من قبل از شما بر سر حوض می‌روم تا آن‌جا را برای شما آماده کنم. هرکسی که از کنار من عبور کند از آب آن می‌نوشد. کسی که از آن نوشید هرگز تشنه نمی‌شود. گروه‌های از کنار من می‌گذرند که هم من آنان را می‌شناسم و هم ایشان مرا می‌شناسند، ولی در بین من و ایشان فاصله و جدایی می‌اندازند. - و آنان را از من دور می‌نمایند -».

«حَدِيثُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «حَوْضِي مَسِيرَةُ شَهْرٍ، مَأْوُهُ أَبْيَضُ مِنَ اللَّبَنِ، وَرِيحُهُ أَطْيَبُ مِنَ الْمِسْكِ، وَكِيزَانُهُ كَنْجُومِ السَّمَاءِ، مَنْ شَرِبَ مِنْهَا فَلَا يَظْمَأُ أَبَدًا»

«عبدالله بن عمرو گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: حوض من به اندازه‌ی مسیر یک ماه مسافت دارد. آب آن مانند شیر سفید است و بوی آن از بوی مشک خوش‌بوتر می‌باشد. پارچه‌هایش در زیبایی و فراوانی مانند ستاره‌های آسمان هستند، کسی که از آن بنوشد، هرگز تشنه نخواهد شد.»

(اللؤلؤ والمرجان: ۱۴۷۸)

احادیثی که در مورد «حوض کوثر» آمده به حد تواتر رسیده‌اند و بیش از سی نفر از یاران پیامبر ﷺ آن‌ها را روایت نموده‌اند. علامه ابن کثیر - رحمه الله - در آخر کتاب خود «البدایة والنهایة» طرق آن احادیث را به طور دقیق بررسی نموده است.

علما در این باره که آیا «حوض کوثر» قبل از «میزان» است یا بعد از آن، با هم اختلاف نظر دارند. دیدگاه برتر و ارجح این است که این حوض در روز قیامت و پیش از «میزان» و گذر کردن از «صراط» است، اما رود کوثر در بهشت است و پس از گذر کردن از پل صراط، بهشتیان به آن می‌رسند. و همین حوض برای نیکان امت اسلامی می‌باشد و هر کس یک‌بار از آب آن بنوشد، هیچگاه تشنه نخواهد شد. برخی از افراد و گروه‌ها اجازه ندارند سر آن حوض بروند و از آن بنوشند چنان‌که در احادیث صحیح آمده است.

«عن انس بن مالک ﷺ قال: أَعْفَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِغْفَاءَةً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مُتَبَسِّمًا فَقُلْنَا مَا أَضْحَكَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَنْزِلْتَ عَلَيَّ أَنْفًا سُورَةً فَقَرَأَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ { إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ } إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ { ثُمَّ قَالَ أَتَذَرُونَ مَا الْكَوْثَرُ فَقُلْنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ: فَإِنَّهُ نَهْرٌ وَعَدَّتْهُ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ فِي الْجَنَّةِ عَلَيْهِ خَيْرٌ كَثِيرٌ هُوَ حَوْضٌ تَرْدُ عَلَيْهِ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ آيَتُهُ عِدَّةُ النُّجُومِ فَيُخْتَلَجُ الْعَبْدُ مِنْهُمْ فَأَقُولُ رَبِّ إِنَّهُ مِنْ أُمَّتِي فَيَقُولُ مَا تَذَرِي مَا أَخَذْتَ بَعْدَكَ » (مسلم: ۴۰۰)

«رسول خدا ﷺ به خواب سبکی فرو رفته بودند. سپس تبسم‌کنان سرشان را از خواب بلند کرد. اصحاب از ایشان دلیل تبسم را پرسیدند. ایشان در پاسخ فرمود: هم اینک بر من سوره‌ای نازل

شد، آن‌گاه به تلاوت آن پرداختند، تا سوره را ختم نمود. سپس از اصحاب پرسید: آیا می‌دانید که کوثر چیست؟ اصحاب گفتند: خدا و پیامبرش به آن داناترند، فرمود: کوثر رودی است که خداوند آن را در بهشت به من عطا کرده است و در آن خیر بسیاری است. اتم در روز قیامت بر آن وارد می‌شوند و ظروف آن به اندازه‌ی عدد ستارگان است. آن‌گاه بنده‌ای از اتم از آن دور انداخته می‌شود و می‌گویم: پروردگارا، او از اتم من است، اما به من می‌گویند: تو نمی‌دانی که آن، بعد از تو چه پدید آورده و چه بدعت‌هایی را به وجود آورده است!»

شفاعة الرسول العظمی بفتح باب الحساب



۳۶. «وَالشَّفَاعَةُ الَّتِي ادَّخَرَهَا لَهُمْ حَقٌّ، كَمَا رَوَى فِي الْأَخْبَارِ»

«شفاعت و دعایی که پیامبر اسلام ﷺ آن را برای امت خود (در روز قیامت) ذخیره نموده حق و ثابت است. همان گونه که در احادیث صحیح آمده است.»



۳۶. «عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ قَدْ دَعَا بِهَا فَاسْتُجِيبَ، فَجَعَلْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لِّأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ» ؛ انس گوید: پیامبر ﷺ فرمود: هر پیغمبری حق یک دعای مستجاب را دارد که همی پیامبران این دعا را کرده‌اند و از سوی خداوند مورد استجابت قرار گرفته است، ولی من این دعای خود را (در دنیا نکرده‌ام و آن را) برای شفاعت امتم در روز قیامت نگه داشته‌ام»

(اللؤلؤ والمرجان: ۱۲۲)

«أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ فَأَرِيدُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَنْ أُخْتَبِيَ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لِّأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (ابوهریره گوید: پیامبر ﷺ فرمود: برای هر پیغمبری دعایی وجود دارد که به طور یقین از جانب خداوند مورد اجابت قرار می‌گیرد و من می‌خواهم انشاء الله، این دعای مستجاب خود را به منظور شفاعت برای امتم در روز قیامت، پنهان و محفوظ نگه دارم»

(اللؤلؤ والمرجان: ۱۲۱)

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَى بِلَحْمٍ فَرَفَعَ إِلَيْهِ الذَّرَاعُ وَكَانَتْ تُعْجِبُهُ - فَنَهَشَ مِنْهَا نَهْشَةً ثُمَّ قَالَ: أَنَا سَيِّدُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهَلْ تَدْرُونَ مِمَّ ذَلِكَ؟ يَجْمَعُ اللَّهُ النَّاسَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ يَسْمِعُهُمُ الدَّاعِيَ وَيَنْفُذُهُمُ الْبَصْرُ وَتَدْنُو الشَّمْسُ، فَيُبْلَغُ النَّاسُ مِنَ الْعَمِّ وَالْكَرْبِ مَا لَا يُطِيقُونَ وَلَا يَحْتَمِلُونَ، فَيَقُولُ النَّاسُ أَلَا تَرَوْنَ مَا قَدْ بَلَغَكُمْ؟ أَلَا تَنْظُرُونَ مَنْ يَشْفَعُ لَكُمْ إِلَى رَبِّكُمْ؟ فَيَقُولُ بَعْضُ النَّاسِ لِبَعْضٍ عَلَيْكُمْ بِآدَمَ فَيَأْتُونَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَيَقُولُونَ لَهُ أَنْتَ أَبُو الْبَشَرِ خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ وَنَفَخَ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَسَجَدُوا لَكَ اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ أَلَّا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ، أَلَّا تَرَى إِلَى مَا قَدْ بَلَغْنَا، فَيَقُولُ آدَمُ إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَإِنَّهُ قَدْ نَهَاينِي عَنِ الشَّجَرَةِ فَصَيَّيْتُهُ، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا = إِلَى نُوحٍ فَيَأْتُونَ نُوحًا فَيَقُولُونَ يَا نُوحُ إِنَّكَ أَنْتَ أَوَّلُ الرُّسُلِ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ وَقَدْ سَمَّاكَ اللَّهُ عَبْدًا شَكُورًا اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ أَلَّا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَيَقُولُ: إِنَّ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَإِنَّهُ قَدْ كَانَتْ لِي دَعْوَةٌ دَعَوْتُهَا عَلَى قَوْمِي، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى إِبْرَاهِيمَ، فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ فَيَقُولُونَ: يَا إِبْرَاهِيمُ، أَنْتَ نَبِيُّ اللَّهِ وَخَلِيلُهُ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَّا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَيَقُولُ لَهُمْ إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَإِنِّي قَدْ كُنْتُ كَذَبْتُ ثَلَاثَ كَذِبَاتٍ، فَذَكَرْهُنَّ أَبُو حَيَّانَ فِي الْحَدِيثِ، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى مُوسَى، فَيَأْتُونَ مُوسَى فَيَقُولُونَ: يَا مُوسَى أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ فَضَلَّكَ اللَّهُ بِرِسَالَتِهِ وَبِكَلَامِهِ عَلَى النَّاسِ اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَّا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ، فَيَقُولُ: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَإِنِّي قَدْ قَتَلْتُ نَفْسًا لَمْ أُمَرَ بِقَتْلِهَا، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ، فَيَأْتُونَ عِيسَى فَيَقُولُونَ: يَا عِيسَى، أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ وَكَلَّمْتَ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ أَلَّا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَيَقُولُ عِيسَى إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ قَطُّ وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَلَمْ يَذْكُرْ ذَنْبًا، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا

إِلَى مُحَمَّدٍ. فَيَأْتُونَ مُحَمَّدًا فَيَقُولُونَ: يَا مُحَمَّدُ، أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ وَخَاتِمُ الْأَنْبِيَاءِ وَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَانْطَلِقْ فَآتِنِي تَحْتَ الْعَرْشِ فَأَقْعُ سَاجِدًا لِرَبِّي عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى مَنْ مَحَامِدِهِ وَحُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَفْتَحْهُ عَلَى أَحَدٍ قَبْلِي، ثُمَّ يَقَالُ يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ سَلْ تُعْطَهُ وَاشْفَعْ تُشْفَعْ. فَارْفَعْ رَأْسِي فَأَقُولُ أُمَّتِي يَا رَبِّ، أُمَّتِي يَا رَبِّ، أُمَّتِي يَا رَبِّ، فَيَقَالُ: يَا مُحَمَّدُ ادْخُلْ مِنْ أُمَّتِكَ مَنْ لَا حِسَابَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْأَبَابِ الْأَيْمَنِ مِنَ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، وَهُمْ شُرَكَاءُ النَّاسِ فِيَمَا سِوَى ذَلِكَ مِنَ الْأَبْوَابِ، ثُمَّ قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ مَا بَيْنَ الْمِصْرَاعَيْنِ مِنَ مَصَارِيعِ الْجَنَّةِ كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَحِمَيْرَ أَوْ كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَبُصْرَى» (اللؤلؤ والمرجان: ۱۲۰)

(ابوهریره گوید: یک مقدار گوشت را برای پیامبر ﷺ آوردند که از گوشت دست حیوان بود پیغمبر ﷺ از گوشت دست خوشش می‌آمد و یک تکه از آن را به دهان گذاشت و فرمود: سرور مردمان در روز قیامت من هستم، آیا می‌دانید چرا؟ چون تمام مردم از اول تا آخر در یک جای وسیع و هموار جمع می‌شوند به نحوی که صدای بلند یک نفر به همه‌ی آنان می‌رسد و چشم هر بیننده‌ای یک‌باره همه را می‌بیند، و خورشید نزدیک می‌شود، غم و ناراحتی مردم به جایی می‌رسد که برایشان قابل تحمل نمی‌باشد، مردم به هم می‌گویند: مگر نمی‌دانید به چه ناراحتی و بلایی دچار شده‌ایم؟ چرا کسی را پیدا نمی‌کنید که در نزد پروردگارتان برای شما شفاعت کند؟ بعضی می‌گویند: باید پیش آدم برویم. نزد آدم علیه السلام می‌آیند، به او می‌گویند: تو پدر همه انسان‌ها هستی، خداوند با دست قدرت خود تو را به وجود آورده و روح خود را در تو دمیده است و به فرشتگان دستور داده تا برایت سجده کنند. آنان هم برایت سجده نمودند. پس در پیشگاه پروردگارت برای ما شفاعت کن، مگر نمی‌بینی در چه وضعیت بدی قرار گرفته‌ایم؟ و مگر نمی‌بینی به چه ناراحتی شدیدی دچار گشته‌ایم؟ آدم می‌گوید: پروردگaram امروز به اندازه‌ای به خشم آمده که نه در گذشته به این صورت خشمگین شده و نه در آینده مانند آن خشمگین خواهد شد. او مرا از خوردن ثمر درخت مخصوصی در بهشت منع نمود، ولی من فرمان او را به

جای نیاوردم (چون خطا کرده‌ام، تنها به فکر نفس خودم هستم و می‌گویم:) مرا (ببخشای) مرا (ببخشای) مرا (ببخشای). پس پیش کسی دیگر بروید، نزد نوح بروید. مردم نزد نوح می‌روند. می‌گویند ای نوح! تو اولین پیغمبر مرسل برای مردم می‌باشی و خداوند تو را بنده سپاس‌گذار لقب داده است. پیش پروردگارت برای ما شفاعت کن، مگر نمی‌بینی در چه وضعیت بدی قرار داریم؟ نوح در جواب می‌گوید: پروردگار بزرگوارم به اندازه‌ای امروز به خشم آمده که نه در گذشته مانند آن خشمگین بوده و نه در آینده مانند آن خشمگین خواهد شد، حق یک دعا به من داده شد، آن دعا را برای از بین رفتن و نابودی قوم انجام دادم، (پس تنها برای خودم می‌توانم تمنا کنم و می‌گویم:) مرا (ببخشای) مرا (ببخشای) مرا (ببخشای). پیش کس دیگری بروید! نزد ابراهیم بروید، نزد ابراهیم می‌آیند و می‌گویند: ای ابراهیم، تو پیغمبر خدا و دوست مخلص او در بین مردمان زمین هستی. پیش پروردگارت برای ما شفاعت کن، مگر نمی‌بینی در چه وضعیت بدی قرار داریم، ابراهیم می‌گوید: امروز پروردگارم به اندازه‌ای خشمگین است که هیچ‌گاه در گذشته به این شدت به خشم در نیامده و در آینده هم مانند آن خشمگین نخواهد شد، من سه بار سخن خلاف گفته‌ام (و تنها باید بگویم پروردگارا) مرا (ببخشای) مرا (ببخشای) مرا (ببخشای). پس پیش کس دیگری بروید. نزد موسی بروید. آن‌گاه مردم نزد موسی می‌آیند. می‌گویند: ای موسی، تو فرستاده‌ی خدا هستی و به واسطه‌ی رسالت و گفت‌وگوی مستقیم با خدا بر دیگران برتری داری. پیش پروردگارت برای ما شفاعت کن، مگر نمی‌بینی که ما در چه وضعیت بدی قرار داریم؟! موسی می‌گوید: پروردگارم امروز به اندازه‌ای خشمگین است که نه در گذشته به این صورت به خشم در آمده و نه در آینده مانند آن خشمگین خواهد شد. من یک نفر (کافر) را کشته‌ام که دستور کشتنش را نداشتم (پس تنها می‌توانم بگویم) مرا (ببخشای) مرا (ببخشای) مرا (ببخشای). نزد کس دیگری بروید. پیش عیسی بروید. مردم نزد عیسی می‌روند. می‌گویند ای عیسی، تو پیغمبر خدا هستی و از کلمه‌ی خدا (کن فیکون) که (به وسیله جبریل) به مریم القا شد، به وجود آمده‌ای و روح خدا می‌باشی و در گهواره با مردم گفت و گو نموده‌ای پس برای ما پیش

پروردگارت شفاعت کن مگر نمی‌بینی در چه وضعیتی قرار گرفته‌ایم؟ او هم می‌گوید امروز پروردگارم به حدی خشمگین شده است که هرگز در گذشته تا این اندازه به خشم نیامده و هرگز مانند آن خشمگین نخواهد شد، عیسی هیچ قصوری را در مورد خود ذکر نمی‌کند ولی او هم مانند پیامبران قبل از خود می‌گوید: نفسی، نفسی، نفسی، می‌گوید: پیش کس دیگری بروید، نزد محمد بروید. آن‌گاه مردم پیش محمد ﷺ می‌آیند، می‌گویند: ای محمد، تو فرستاده‌ی خدا و خاتم پیغمبران هستی و خداوند گناه اول و آخر تو را بخشیده است، در پیش‌گاه پروردگارت برای ما شفاعت کن، مگر نمی‌بینی در چه موقعیت بدی قرار داریم؟!

(پیغمبر ﷺ فرمود:) آن‌گاه می‌روم، در زیر عرش قرار می‌گیرم و در برابر پروردگار عزوجل به سجده درمی‌آیم، سپس خداوند، سپاس و ستایش مخصوصی را به من الهام می‌فرماید که آن را به هیچ کس دیگری الهام نکرده است (و به وسیله‌ی این ستایش مخصوص، خداوند را ستایش می‌کنم) و خداوند می‌فرماید: ای محمد سرت را از سجده بردار، هرچه می‌خواهی درخواست کن، خواسته‌هایت پذیرفته می‌شود، و شفاعت کن قبول خواهد شد. سرم را بلند می‌کنم و می‌گویم: پروردگارا، اَمتَم (را ببخش) پروردگارا، اَتمَم (را ببخش)، گفته می‌شود: ای محمد، کسانی که از اَمتَم حسابی ندارند (و اهل تقوا هستند) از باب الایمن که یکی از درهای بهشت است وارد بهشت کن (و این درب مخصوص ایشان است) و آنان در بقیه‌ی درهای بهشت نیز با سایر مردم شریک هستند. سپس پیغمبر ﷺ فرمود: قسم به کسی که جان من در اختیار او است، فاصله‌ی درهای بهشت با یکدیگر به اندازه‌ی فاصله‌ی بین مکه و شهر صنعاء (در یمن) می‌باشد و یا به اندازه‌ی فاصله بین مکه و شهر بصره می‌باشد.

مقصود از شفاعت در این‌جا همان شفاعت «عظمی» است که در روز قیامت همه‌ی مردم در یک جا جمع می‌شوند و از سختی و هیبت و احوال آن روز بستوه می‌آیند و آرزو می‌کنند از آن سختی‌ها به هر قیمتی که هست، نجات پیدا کنند، حتی اگر به دوزخ روند. این شفاعت بزرگ

ویژه‌ی پیامبر اسلام ﷺ است و به آن شفاعت عظمی و «مقام محمود» گفته می‌شود که خداوند در قرآن می‌فرماید:

«وَمِنَ اللَّيْلِ فَهَجَّدَ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» (اسراء: ۷۹)

«پاره‌ای از شب را به نمازخواندن زنده بدار. این نافله خاص تو است. باشد که پروردگارت، تو را به مقامی پسندیده برساند.» آن را به پیامبر خود وعده داده است. این شفاعت شامل تمام اهل محشر - چه مسلمان و چه غیر مسلمان - می‌شود و به خاطر آغاز به حساب‌رسی مردم است و محاسبه و دادگاه بزرگ قیامت پس از شفاعت پیغمبر ﷺ شروع می‌شود. در کنار آیات متعددی که «شفاعت» در روز قیامت را نفی می‌کند و به طور مکرر توضیح می‌دهد که شفاعت هیچ کس سودی نخواهد داشت و موجب نجات مجرمی نخواهد شد، آیاتی را می‌یابیم که «برشفاعت مشروط» اذعان دارد چنان‌که قرآن می‌فرماید: •

«مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (بقره: ۲۵۵)

«چه کسی جز به اذن او، نزد او شفاعت می‌کند؟...»

«يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَ لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا» (طه: ۱۱۰-۱۰۹)

«در آن روز شفاعت سود ندهد، مگر آن را که خدای رحمان اجازت دهد و سخنش را بیسندد هر چه را در پیش روی آنهاست و هر چه را در پشت سرشان است می‌داند و علم آنان او را در بر نگیرد»

«مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ» (یونس: ۳)

«جز به رخصت او شفاعت‌کننده‌ای نباشد»

شفاعت مورد تأیید شریعت، دارای این ویژگی هاست:

۱- خداوند شفاعت‌کننده را مشخص می‌کند. و پس از اذن (اجازه‌ای) وی به شفاعت

می‌پردازد.

۲- شفاعت شوندگان و افراد مستحق شفاعت، از سوی خداوند علیم مشخص می‌شوند، که

پس از اذن خداوند در مورد آنان شفاعت صورت می‌گیرد.

۳- کسی جرأت نمی‌کند در برابر خدای قهار بدون اذنش لب به سخن بگشاید و هیچ کس

سخن ناصوابی به زبان نمی‌آورد و به شفاعت غیر مستحق نمی‌پردازد.

۴- کسی سزاوار شفاعت است که «مسلمان گناهکار» باشد، نه کسی که «مشرک» باشد.

خداوند بخشنده هرگناهی جز شرک، را می‌بخشد، و شفاعت هیچ شفاعت‌گری را در مورد

«مشرک و کافر» نمی‌پذیرد و هیچ کسی جرأت نمی‌کند برای مشرک شفاعت نماید.

سعدی - درود و سلام خدا بر او باد - در بوستان می‌گوید:

پیامبر، کسی را شفاعتگر است که بر جاده‌ی شرع پیغمبر است

الميثاق على الناس وعهد الفطرة



۳۷. «وَالْمِيثَاقُ الَّذِي أَخَذَهُ اللَّهُ مِنْ آدَمَ وَذُرِّيَّتِهِ حَقٌّ...»

«پیمانی که خداوند (در عالم غیب) از آدم و فرزنداناش گرفته (که همه فقط الله را خدای خود بدانند و برای او شریک قرار ندهند و پیغمبران نیز همان پیمان را به امت‌های خود یادآور شده‌اند) حق و ثابت است.»



۳۷. «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ» (اعراف: ۱۷۳-۱۷۲)

«و پروردگار تو از پشت بنی آدم فرزندان‌شان را بیرون آورد. و آنان را بر خودشان گواه گرفت و پرسید: آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می‌دهیم. تا در روز قیامت نگویند که ما از آن بی‌خبر بودیم. یا نگویند که پدران ما پیش از این مشرک بودند و ما نسلی بودیم بعد از آن‌ها و آیا به سبب کاری که گمراهان کرده بودند ما را به هلاکت می‌رسانی؟»

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ
لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم: ۳۰)

«به یکتاپرستی روی به دین آور. فطرتی است که خدا همه را بدان فطرت بیافریده است و در
آفرینش خدا تغییری نیست. دین پاک و پایدار این است. ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.»

«قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِى اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ
يُخْرِجَكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَنْ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا
فَاتُّونَا بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ» (ابراهیم: ۱۰)

«پیامبرانشان گفتند: آیا در خدا - آن آفریننده آسمان‌ها و زمین - شکی هست؟ شما را فرامی‌خواند
تا گناهانتان را بپارزد و تا مدتی معین شما را زنده گذارد. گفتند: شما جز مردمانی همانند ما نیستید.
می‌خواهید ما را از آنچه پدرانمان می‌پرستیدند باز دارید. برای ما دلیلی روشن بیاورید.»

علم الله ازلی ابدی شامل



۳۸. «وَقَدْ عَلِمَ اللَّهُ تَعَالَى فِيمَا لَمْ يَزَلْ عَدَدَ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ، وَعَدَدَ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ جُمْلَةً وَاحِدَةً، فَلَا يُزَادُ فِي ذَلِكَ الْعَدَدِ، وَلَا يُنْقَصُ مِنْهُ، وَكَذَلِكَ أَعْمَالُهُمْ، فِيمَا عَلِمَ مِنْهُمْ أَنْ يَفْعَلُوهُ، وَكُلُّ مُيسَّرٌ لِمَا خُلِقَ لَهُ. وَالْأَعْمَالُ بِالْخَوَاتِيمِ، وَالسَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ بِقَضَاءِ اللَّهِ، وَالشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ بِقَضَاءِ اللَّهِ...»

«بی گمان خداوند در علم ازلی خود شمار کسانی که به بهشت می روند و شمار کسانی که به دوزخ می روند، بدون شمارش (شمردن) دانسته است. پس در آن شمارش و عدد (به بهشتیان و به دوزخیان) افزوده و کاسته نخواهد شد. و هم چنان کردارشان نیز در ازل و برای او معلوم بوده و دانسته است که در آینده چه خواهند کرد و هر کس (براساس علم ازلی خدا) آن چه برایش مهیا و فراهم می شود که برای آن آفریده شده است. مهم پایان کردارهاست و آخرین عمل انسان در نظر گرفته می شود. خوشبخت کسی است که در قضا و قدر الهی خوش بخت باشد، بدبخت کسی است که در قضا و قدر خداوند (در علم ازلی خود) بدبخت باشد.»



۳۸. «عَنْ أَنَسٍ يَرْفَعُهُ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ لَأَهْوَنُ لَأَهْلِ النَّارِ عَذَابًا لَوْ أَنَّ لَكَ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ كُنْتَ تَفْتَدِي بِهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَقَدْ سَأَلْتُكَ مَا هُوَ أَهْوَنُ مِنْ هَذَا وَأَنْتَ فِي صُلْبِ آدَمَ أَنْ لَا تُشْرِكَ بِي فَأَبَيْتَ إِلَّا الشِّرْكَ» [بخاری، ۳۳۳۴؛ مسلم: ۲۸۰۵]

انس بن مالک از پیامبر ﷺ به طور مرفوع روایت کرده که پیامبر اسلام فرمود: «همانا خداوند از میان دوزخیان، به کسی که کم‌ترین عذاب نصیبش می‌شود، می‌فرماید: اگر تمام آنچه که روی زمین است، از آن تو می‌بود، برای نجات خود می‌دادی؟ می‌گوید: بله. خداوند می‌فرماید: هنگامی که تو در پشت آدم بودی، من کم‌تر از این را از تو خواستم که با من کسی را شریک نسازی، ولی تو نپذیرفتی و شرک ورزیدی.»

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَٰئِكَ مِنْكُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (انفال: ۷۵)

«و کسانی که بعداً ایمان آورده‌اند و مهاجرت کرده‌اند و همراه شما جهاد کرده‌اند، از شما هستند. به حکم کتاب خدا، خویشاوندان برخی برای برخی دیگر سزاوارترند. بی گمان خدا بر هر چیزی داناست»

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ (احزاب: ۴۰)

«محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست. او رسول خدا و خاتم پیامبران است. و خدا به هر چیزی داناست»

﴿وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾

(مریم: ۶۴)

«و ما جز به فرمان پروردگار تو فرود نمی‌آییم. آنچه در پیش روی ما و پشت سر ما و میان این دو قرار دارد از آن اوست. و پروردگار تو فراموشکار نیست.»

«عن سهل بن سعد الساعدي رضی الله عنه: أن رسول الله ﷺ قال: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ عَمَلًا أَهْلُ الْجَنَّةِ فِيَمَا يَبْدُو لِلنَّاسِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ عَمَلًا أَهْلُ النَّارِ فِيَمَا يَبْدُو لِلنَّاسِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ» وزاد البخاري في رواية أخرى عبارة: «وإنما الأعمال بالخواتيم»

[بخاری: ۲۸۹۸ - مسلم: ۱۱۲]

«سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه گوید: پیامبر ﷺ فرمود: گاهی انسانی به حسب ظاهر، کارهای انجام می‌دهد که کار اهل بهشت است، ولی در حقیقت او اهل دوزخ می‌باشد، برعکس گاهی انسان بر حسب ظاهر کارهای اهل دوزخ را انجام می‌دهد، اما در حقیقت اهل بهشت است.» بخاری در روایتی دیگر افزوده است که: «در حقیقت اعتبار به خاتمه و پایان کارهاست.»

عاقبت امر در دست خداست بنابراین بر هر مسلمانی لازم است که در حال خوف و رجا به سر برد. نباید به عمل خود مغرور گردد، خود را اهل بهشت معرفی نماید. از طرف دیگر هرچند گناه‌کار هم باشد، نباید از رحمت خدا مأیوس شود؛ چون تا دم مرگ در توبه به روی همه باز است و رحمت خدا بالاتر و بیش‌تر از گناه‌بندگان است و هر وقت انسان با نیست خالص توبه کند، خداوند همه‌ی گناهانش را می‌بخشد.

«عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْعَرَفُ أَهْلُ الْجَنَّةِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَلِمَ يَعْمَلُ الْعَامِلُونَ قَالَ كُلُّ يَعْمَلُ لِمَا خُلِقَ لَهُ أَوْ لِمَا يُسَّرُّ لَهُ»

«از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که مردی گفت: ای رسول خدا ﷺ، آیا بهشتیان و دوزخیان مشخص شده‌اند؟ فرمود: بله، آن مرد گفت: پس چه نیازی به اعمال است؟ فرمود: «هرکس، عملی را انجام می‌دهد که برای آن آفریده شده است یا هرکس، کاری را انجام می‌دهد که برایش میسر است» (بخاری: ۶۵۹۶)

همچنین هیچ کس بهشتی یا دوزخی بودن خود را نمی‌داند. بنابراین همه‌ی افراد مکلفند که عمل کنند. پس نباید در انجام عبادت و کارهای خیر و پرهیز از گناه کوتاهی نمایند.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ الصَّادِقُ الْمَصْدُوقُ قَالَ: «إِنْ أَحَدُكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ يَكُونُ عِلْقَةً مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ مَلَكًا فَيُؤَمِّرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ وَيَقَالُ لَهُ اكْتُبْ عَمَلَهُ وَرِزْقَهُ وَ أَجَلَهُ وَ شَقِيٌّ أَوْ سَعِيدٌ ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ الرُّوحُ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ لَيَعْمَلُ حَتَّى مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجَنَّةِ إِلَّا ذِرَاعٌ فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ كِتَابُهُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ وَيَعْمَلُ حَتَّى مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّارِ إِلَّا ذِرَاعٌ فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» (اللؤلؤ والمرجان: ۱۶۹۵)

«عبدالله بن مسعود گوید: رسول خدا ﷺ که صادق است و خداوند او را تصدیق نموده است، گفت: شما از نطفه‌ای به وجود می‌آیید (که بعد از ورود به رحم مادر) در مدت چهل روز اجزای متفرقه‌ی آن با هم جمع و به حالت انعقاد در می‌آید. آن‌گاه در مدت چهل روز دیگر به تدریج به صورت خون منجمد در می‌آید، سپس در مدت چهل روز دیگر به تدریج به صورت یک پارچه گوشت در می‌آید. بعد از این مراحل خداوند فرشته‌ای را مأمور می‌نماید و چهار دستور به او داده می‌شود، به او گفته می‌شود: که عمل و رزق و اجل و سعادت و شقاوت او را بنویسد و آن را ثبت نماید. سپس روح در بدنش دمیده می‌شود. گاهی بعضی از شما کارهای نیک را انجام می‌دهند تا جایی که فاصله‌ی آنان به بهشت تنها یک متر خواهد بود، ولی چون خداوند در ازل می‌داند این اشخاص اهل دوزخند، نیکوکاری خود را ترک می‌نمایند و شروع به کارهایی می‌کنند که دوزخیان آن‌ها را انجام می‌دهند. گاهی بعضی شروع به کارهایی ناپسند می‌نمایند، تا جایی که در بین ایشان و دوزخ بیش از یک متر فاصله باقی نیست، اما چون در ازل خداوند می‌داند که این اشخاص از اهل بهشت هستند، از بدکاری دور می‌گردند و شروع به کارهایی می‌نمایند که اهل بهشت آن‌ها را انجام می‌دهند»

معنی این حدیث این است که علم خداوند محیط به ازل و ابد و تمام زمان و مکان می‌باشد، قبل از این‌که انسان به وجود بیاید، خدا می‌داند که این انسان خوب است یا بد و این انسان است که به اختیار خود راه سعادت یا راه بدبختی را انتخاب می‌نماید. احادیثی که در این مورد آمده‌اند،

بیان‌گر احاطه‌ی علم خداوند می‌باشند. نباید این احادیث حمل بر سلب اختیار از انسان شوند؛ چون علم خدا صفت کاشفه است؛ یعنی اشیاء را چنان که هست آشکار می‌سازد و در به وجود آوردن اشیاء مؤثر نیست؛ به عنوان مثال؛ پزشک آگاه است که فلان بیمار سرطان دارد ولی این علم او هیچ تأثیری در به وجود آمدن سرطان ندارد، تقریباً موضوع شبیه این است. خداوند می‌داند فلان شخص به اراده‌ی خود فلان عمل را انجام می‌دهد، ولی علم خدا شخص را مجبور به انجام آن عمل نمی‌نماید. ما باید تفاوت دو صفت علم و اراده‌ی خدا را درک کنیم. علم، موجب کشف است و اراده، باعث ایجاد اشیاء می‌گردد.

کل شیء بقدر الله



۳۹. «وَأَصْلُ الْقَدَرِ: سِرُّ اللَّهِ تَعَالَى فِي خَلْقِهِ، لَمْ يَطَّلِعْ عَلَى ذَلِكَ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، وَالتَّعَمُّقُ وَالنَّظَرُ فِي ذَلِكَ ذَرِيعَةُ الْخِذْلَانِ، وَسُلَّمُ الْحَرَمَانِ، وَدَرَجَةُ الطُّغْيَانِ، فَالْحَذَرُ كُلُّ الْحَذَرِ مِنْ ذَلِكَ، نَظَرًا وَفِكْرًا وَوَسْوَسةً، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى طَوَى عِلْمَ الْقَدَرِ عَنْ أَنْامِهِ، وَنَهَاهُمْ عَنْ مَرَامِهِ. كما قال تعالى:

﴿لَا يُسْأَلُ عَنْ مَا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ﴾ (انبيا: ۲۳)

فَمَنْ سَأَلَ: لِمَ فَعَلَ؟ فَقَدْ رَدَّ حُكْمَ الْكِتَابِ، وَمَنْ رَدَّ حُكْمَ الْكِتَابِ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ...»
«حقیقت قدر و سرنوشت (موجودات) راز پنهان خداوند در میان آفریدگانش است. نه فرشته‌ی مقرب به بارگاه خداوند بر این امر آگاه شده و نه پیغمبری مرسل (بنابر این) تعمق و کنجکاوی و اندیشیدن در آن، سبب درماندگی و محروم شدن (از عنایت الهی) و مرتبه‌ی سرکشی (انسان) است. پس کاملاً پرهیز کن از این که در آن دچار اندیشه و فکر و وسواس و تردید شوی؛ زیرا خداوند متعال دانش و راز قضا و قدر را از بندگانش پوشانیده و ایشان را از قصد و دانستن آن منع نموده است.^(۱) چنان که می‌فرماید: «او در برابر هیچ یک از کارهایی که می‌کند، بازخواست نمی‌شود ولی مردم بازخواست می‌شوند» پس هر کس از

روی لجاجت و انتقاد) پرسد: «چرا خداوند این کار را انجام داده است؟» قطعاً حکم قرآن را رد کرده و هر کسی که حکم قرآن را رد نماید، از کافران به شمار می‌آید.



۳۹. «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (قمر: ۴۹)

«ما هر چیز را به اندازه آفریده‌ایم»

«... وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقْدَرَهُ تَقْدِيرًا» (فرقان: ۲)

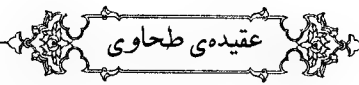
«و هر چیز را بیافریده است، و آن را به اندازه آفریده است»

قال علی بن ابی طالب علیه السلام: «القدر سرّ الله فلا تكشفه».

قدر را زورفر خداوند است، در پی کشف آن مباش!

«تعمق» مبالغه در جست وجوی چیزی. «ذریعة» سبب و وسیله. «خذلان» بازماندگی، خودداری از یاری کردن کسی، بی بهرگی از یاری واعانت. «سَلَم» نردبان. «طغیان» سرکشی. در حقیقت معانی ذریعه و درجه و سَلَم نزدیکند و هم‌چنین معانی خذلان و حرمان و طغیان نیز به هم نزدیک است.

۱- باید بدانیم که اساس و پایه‌ی عبودیت و ایمان به خداوند، بر تسلیم شدن در برابر قضا و قدر و فرمان‌های خدا استوار است و جست وجو پرسش و «چگونه و چرا» گفتن در مورد تفصیل حکمت فرمان‌های الهی، با اصل بندگی سازگار نیست. لذا کسانی که ایمان راستین آورده و به حکم خدا رضایت و اطمینان دارند، دیگر «چگونه و چرا» را نمی‌شناسند و به تمام آنچه در هستی بر آنان می‌گذرد، کاملاً رضایت دارند و از تفصیل فلسفه‌ی رویدادها چگونه و چرایی ندارند. هدف مؤلف از این‌که گفته است باید از نظر و فکر و وسوسه خودداری نمود، این است که



ابراز چنین گفتارهایی که چرا خدا چنین و چنان کرد؟ در حکم نپذیرفتن فرمان خدا به شمار می‌آید. و سرپیچی از فرمان خدا و ردّ آن، انسان را به کفر می‌کشاند و گرنه وسوسه و آنچه بدون اختیار به قلب خطور نماید، فرد درباره‌ی آن(ها) مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد و در قبال این‌گونه چیزها مسئول نیست.

العلم الموجود والعلم المفقود



۴۰. « فَهَذَا جُمْلَةٌ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ مَنْ هُوَ مُتَوَرِّقُ قَلْبُهُ، مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ تَعَالَى، وَهِيَ دَرَجَةُ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ. لِأَنَّ الْعِلْمَ عِلْمَانِ: عِلْمٌ فِي الْخَلْقِ مَوْجُودٌ، وَعِلْمٌ فِي الْخَلْقِ مَفْقُودٌ، فَإِنْكَارُ الْعِلْمِ الْمَوْجُودِ كُفْرٌ، وَادِّعَاءُ الْعِلْمِ الْمَفْقُودِ كُفْرٌ، وَلَا يَثْبُتُ الْإِيمَانُ إِلَّا بِقَبُولِ الْعِلْمِ الْمَوْجُودِ، وَتَرْكِ طَلَبِ الْعِلْمِ الْمَفْقُودِ.. »

«آنچه بیان شد، مجموعه مطالبی است که هر کس از دوستان خداوند متعال — که قلبش به نور خداوند روشن گردیده — به آن نیازمند است و این دانش (که پیامبر اسلام ﷺ آن را از سوی خداوند برایمان آورده است) مقام و منزلت ثابت قدمان در علم است؛ زیرا علم دو گونه است:

۱. علمی که در میان مردم و در دسترس است (و می توان از راه آموزش و کوشش آن را به دست آورد، مانند علم به اصول و فروع شریعت).
۲. دانشی که در میان مردمان و در دسترس بشر نیست و مختص خداوند است (مانند علم به قضا و قدر و علم به غیبات). پس (بنابر آنچه بیان گردید) انکار دانشی که در میان مردم است (مانند علم به قرآن و حدیث)، کفر است و ادعای علمی که پنهان و پوشیده شده از

مردم (مانند علم به غیبات که به خدا اختصاص دارد) نیز کفر است و ایمان پایدار نمی‌ماند مگر به پذیرفتن علم آشکار و موجود و به ترک جست و جوی دانش پنهان.»



۴۰. ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (آل عمران: ۷)

«اوست که این کتاب را بر تو نازل کرد. بعضی از آیه‌ها محکماتند، این آیه‌ها ام‌الکتابند، و بعضی آیه‌ها متشابهاتند. اما آن‌ها که در دلشان میل به باطل است، به سبب فتنه‌جویی و میل به تأویل از متشابهات پیروی می‌کنند، در حالی که تأویل آن را جز خدای نمی‌داند. و آنان که قدم در دانش استوار کرده‌اند می‌گویند: ما بدان ایمان آوردیم، همه از جانب پروردگار ماست. و جز خردمندان پند نمی‌گیرند.»

﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ﴾ (نحل: ۶۵)

«بگو: هیچ کس در آسمان‌ها و زمین غیب نمی‌داند مگر الله. و نیز نمی‌دانند چه وقت زنده می‌شوند»

﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (اعراف: ۱۸۸)

«بگو: من مالک سود و زیان خود نیستم، مگر آن‌چه خدا بخواهد. و اگر علم غیب می‌دانستم بر خیر خود بسی می‌افزودم و هیچ شری به من نمی‌رسید. من کسی جز بیم‌دهنده و مژده‌دهنده‌ای برای مؤمنان نیستم»

﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا﴾ (جن: ۲۷-۲۶)

«او دانای غیب است و غیب خود را بر هیچ کس آشکار نمی‌سازد، مگر بر آن پیامبری که از او خشنود باشد که برای نگهبانی از او پیش روی و پشت سرش نگهبانی می‌گمارد.»

﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (لقمان: ۳۴)

«خداست که می‌داند که قیامت چه وقت می‌آید. اوست که باران می‌باراند و از آن چه در رحمهاست آگاه است. و هیچ کس نمی‌داند که فردا چه چیز به دست خواهد آورد و کسی نمی‌داند که در کدام زمین خواهد مرد. خدا دانا و آگاه است.»

الایمان باللوح والقلم الغیبیین



۴۱. « وَتُؤْمِنُ بِاللُّوحِ وَالْقَلَمِ، وَبِجَمِيعِ مَا فِيهِ قَدْ رَقِمَ »

«ما به لوح و قلم و تمام آن چه که در آن نگاشته شده، ایمان داریم.»



۴۱. ﴿بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ﴾ (بروج: ۲۲-۲۱)

«بلی این قرآن مجید است، در لوح محفوظ»

عن عبادة بن الصامت رضی الله عنه، قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ فَقَالَ لَهُ اكْتُبْ قَالَ رَبُّ وَمَاذَا أَكْتُبُ قَالَ أَكْتُبْ مَقَادِيرَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ...»

[ابوداود: ۴۷۰۰] و [ترمذی: ۲۱۵۵]

«عُبادَه بن صامت گوید: از پیامبر ﷺ شنیدم که می گفت: نخستین چیزی که خداوند آفرید قلم بود آن گاه خداوند به آن فرمود: «بنویس، قلم گفت: خدایا چه بنویسم؟ خداوند فرمود: مقدرات و اندازه ی هر چیز را تا هنگام رستاخیز بنویس»

مراد از قلم در این جا قلم و ویژه ای است که نخستین چیزی بود که خدا آن را آفرید. تمام آن چه تا روز قیامت مربوط به هستی بود با آن، در لوح محفوظ نوشته شده است. این قلم جزو غیبیات است که ما حجب و صفت و کیفیت آن را نمی دانیم اما ایمان داریم که هم لوح و هم قلم آفریده شده اند و موجود هستند.

لا رادّ لما أراد الله



۴۲. «فَلَوْ اجْتَمَعَ الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عَلَى شَيْءٍ كَتَبَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ أَنَّهُ كَائِنٌ، لِيَجْعَلُوهُ غَيْرَ كَائِنٍ، لَمْ يَقْدِرُوا عَلَيْهِ، وَلَوْ اجْتَمَعُوا كُلُّهُمْ عَلَى شَيْءٍ كَتَبَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ أَنَّهُ غَيْرُ كَائِنٍ لِيَجْعَلُوهُ كَائِنًا، لَمْ يَقْدِرُوا عَلَيْهِ. جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. وَمَا أَخْطَأَ الْعَبْدَ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ وَمَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ..»

«پس اگر تمام مردم دور هم جمع شوند تا چیزی که خداوند (در لوح المحفوظ) ثبت کرده که به وجود آید، آن را تغییر دهند و از بودنش جلوگیری به عمل آورند نخواهند توانست و اگر همگی گرد هم آیند، تا چیزی که خداوند (در لوح المحفوظ) نوشته است که به وجود نیاید، به وجودش آورند باز هم نخواهند توانست (و مرکب) قلم هر آن چه تا روز قیامت روی می دهد (بر صفحات) خشک گردیده است.

هر آن چه از بنده بی خطا رفت (و به او برخورد نکرد) قرار نبود که به او برسد و آن چه که به او رسید قرار نبود که از وی خطا برود (و به او نرسد).»



۴۲. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ كُنْتُ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا فَقَالَ يَا غُلَامُ إِنِّي أَعَلِّمُكَ كَلِمَاتٍ احْفَظْهُ اللَّهُ يَحْفَظْكَ اللَّهُ تَجِدَهُ تُجَاهَكَ إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلْ اللَّهَ وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ وَاعْلَمْ أَنَّ الْأُمَّةَ لَوِ اجْتَمَعَتْ عَلَى أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ وَلَوْ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ رُفِعَتِ الْأُقْلَامُ وَجَعَتِ الصُّحُفُ » [ترمذی: ۲۵۱۶]

(از عبدالله بن عباس - رضی الله عنهما - روایت شده که گفته است: روزی پشت سر پیامبر ﷺ بودم. فرمود: « ای پسر، به تو کلماتی می‌آموزم: خدا را پاس دار، تا او نیز تو را پاس دارد. خدا را پاس دار تا او را پیش روی خود ببایی. هرگاه چیزی خواستی، از خداوند بخواه و هرگاه طلب کمک کردی، از خداوند طلب کن و بدان اگر تمام امت گرد هم آیند تا با چیزی به تو سود رسانند، نتوانند مگر چیزی که خداوند در علم ازلی خود برایت نوشته باشد و اگر همگی گرد هم آیند تا به چیزی به تو زیان برسانند، نتوانند مگر با همان چیزی که خداوند به زیان تو نوشته باشد. قلم‌ها برداشته شده‌اند و مرکب مقدرات بر صفحات خشک گردیده است.)

سبق علم الله بالكائنات قبل خلقها

و تقدیره کل شیء



۴۳. « وَعَلَى الْعَبْدِ أَنْ يَعْلَمَ: أَنَّ اللَّهَ سَبَقَ عِلْمُهُ فِي كُلِّ كَائِنٍ مِنْ خَلْقِهِ، فَقَدَّرَ ذَلِكَ تَقْدِيرًا مُحْكَمًا مُبْرَمًا، لَيْسَ فِيهِ نَاقِضٌ وَلَا مُعَقِّبٌ، وَلَا مُزِيلٌ وَلَا مُغَيِّرٌ، وَلَا مُحَوِّلٌ وَلَا نَاقِصٌ، وَلَا زَائِدٌ مِنْ خَلْقِهِ فِي سَمَاوَاتِهِ وَأَرْضِهِ.... وَ ذَلِكَ مِنْ عَقْدِ الْإِيمَانِ، وَ أَصُولِ الْمَعْرِفَةِ، وَ الْإِغْتِرَافِ بِتَوْحِيدِ اللَّهِ تَعَالَى وَ رَبوبِيَّتِهِ، كَمَا قَالَ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ: ﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾ (فرقان: ۲)

وَ قَالَ ﴿وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا﴾..» (احزاب: ۳۸)

«و بر بنده لازم است بداند که خداوند (در علم ازلی خود) در مورد هر موجودی از آفریدگانش آگاهی و علم داشته است پس هر چیزی را به گونه ای محکم و قطعی ثبت و تقدیر نموده است، کسی نیست از آفریدگان خداوند چه در آسمان ها و چه در زمینش که بتواند (سرنوشت الهی را) نقض نماید و یا بتواند آن را عقب اندازد و با آن مخالفت کند. همچنین کسی نیست که (تقدیر الهی را) از میان بردارد و یا بتواند در آن دگرگونی ایجاد کند، یا از حالی به حال دیگر ببرد و یا آن را کم و زیاد کند. آن چه بیان شد (از ایمان به قضا و قدر و علم ازلی خدا) بخشی از پیمان ایمان و اصول خداشناسی و اقرار به توحید خداوند و ربوبیت او است، آن چنان که خداوند می فرماید:

«و هر چیز را بیافریده است و آن را به اندازه آفریده است»

و نیز می‌فرماید: «و فرمان خدا فرمانی است بی‌هیچ زیاده و نقصان».



۴۳. «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (رعد: ۴۱)

«آیا هنوز ندانسته‌اند که ما از اطراف این سرزمین می‌کاهیم، و خدا حکم می‌کند و هیچ چیز حکم او را فسخ نمی‌کند و او سریعاً به حساب همه می‌رسد؟»

پیامبر اکرم ﷺ در پاسخ جبریل که در مورد ایمان پرسید، فرمود: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ...» [بخاری: ۵۰؛ مسلم: ۸]

«(ایمان) آن (است) که به خداوند و فرشتگانش و کتاب‌هایش و پیامبرانش و روز رستاخیز و قضا و قدر - چه نیک و چه بد - باور داشته باشید.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «كَتَبَ اللَّهُ مَقَادِيرَ الْخَلَائِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ قَالَ وَعَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» [مسلم: ۲۶۵۳]

«عبدالله بن عمرو ؓ گوید: از پیامبر ﷺ شنیدم می‌فرمود: «خداوند مقدرات و اندازه‌های آفریده‌ها را پنجاه هزار سال، پیش از آن‌که آسمان‌ها و زمین را بیافریند، (در لوح) نگاشته است. درحالی‌که تخت فرمان‌روایی (عرش) او بر آب بود»

قلب الخائض في القدر مريض



۴۴. « فَوَيْلٌ لِّمَنْ صَارَ قَلْبُهُ فِي الْقَدَرِ قَلْبًا سَقِيمًا ^(۱) لَقَدْ التَّمَسَ بِوَهْمِهِ فِي فَحْصِ الْغَيْبِ سِرًّا كَتِيمًا، وَعَادَ بِمَا قَالَ فِيهِ أَفَاكًا أَثِيمًا.. »

« وای به حال کسی که درباره‌ی قدر، قلبش بیمار باشد (چنین کسی) به گمان خود از بحث در امور غیبی در پی یافتن راز پنهان است (زیرا قدر راز پنهان خداوند در جهان هستی است) و به سبب آن چه که درباره‌ی قدر گفته به شخص بسیار دروغ گو و گناه کار تبدیل گشته است؛ (چون منظور از بحث هایش آگاهی یافتن بر غیب است در حالی که این امر مختص خداوند است). »



۴۴. « عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا » (جن: ۲۶)

«او دانای غیب است و غیب خود را بر هیچ کس آشکار نمی سازد.»
پس درباره‌ی قضا و قدر نباید جست وجو کرد؛ زیرا از امور غیبی است و جز رازهای پنهان خداوند است و کسی که به این سو حرکت کند مرتکب دروغ های بسیاری می شود.

۱. در برخی از نسخه ها: « فویل لمن ضاع له فی القدر قلبا سقیما » آمده است.

عرش الله و کرسیه



۴۵. «وَالْعَرْشُ وَالْكُرْسِيُّ حَقٌّ»

«(و باور داریم به این که) عرش و کرسی حق و ثابت هستند.»



۴۵. ﴿ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ﴾ (بروج: ۱۵)

«اوست صاحب عرش ارجمند»

﴿رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ﴾

(غافر: ۱۵)

«فرابرنده‌ی درجات، صاحب عرش که هر یک از بندگان را که بخواهد به فرمان خود وحی

می‌فرستد تا مردم را از روز قیامت بترساند.»

﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ (طه: ۵)

«خدای رحمان بر عرش استیلا دارد»

﴿فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ﴾ (مؤمنون: ۱۱۶)

«پس فراتر است خدای یکتا، آن فرمان‌روای راستین. هیچ خدایی جز او نیست. پروردگار عرش بزرگوار است.»

﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ (بقره: ۲۵۵)

«کرسی او آسمان‌ها و زمین را در بر دارد.»

عن عبدالله بن عباس - رضی الله عنهما - عن النبی ﷺ انه كان يقول في دعاء الكرب «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَرَبُّ الْأَرْضِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ» [بخاری ۶۳۴۵؛ [مسلم: ۲۷۲۰]

الله مستغن عن كل شيء



۴۶. « وَهُوَ مُسْتَغْنٍ عَنِ الْعَرْشِ وَمَادُونِهِ، مُحِيطٌ بِكُلِّ شَيْءٍ، وَفَوْقَهُ، وَقَدْ أَعْجَزَ عَنِ
الإحاطةِ خَلْقِهِ.. »

« (و ایمان داریم) خداوند از عرش و از آن چه غیر آن است، بی نیاز می باشد و خداوند (با
علم بی کرائش) به همه چیز احاطه دارد (و هیچ چیز نمی تواند از حیطه ی علم خدا بیرون
رود) و خداوند ما فوق همه چیزهاست و خداوند آفرید گانش (مردمان) را از احاطه به او
ناتوان ساخته است.»



۴۶. « فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ
إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ » (آل عمران: ۹۷)

«در آن جاست آیات روشن و مقام ابراهیم و هر که بدان داخل شود، ایمن است. برای خدا، حج آن خانه بر کسانی که قدرت رفتن به آن را داشته باشند واجب است و هر که راه کفر پیش گیرد، بداند که خدا از جهانیان بی‌نیاز است»

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ (فاطر: ۱۵)

«ای مردم، همه شما به خدا نیازمندید. اوست بی‌نیاز و ستودنی.»

﴿وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ﴾ (بروج: ۲۰)

«و خدا از همه سو بر آنها احاطه دارد.»

﴿أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِئَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ﴾ (فصلت: ۵۴)

«به‌هوش باش که آن‌ها از دیدار پروردگارشان در تردیدند. بهوش باش که او بر هر چیزی احاطه دارد.»

﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا﴾ (نساء: ۱۲۶)

«از آن خداست هر چه در آسمان‌ها و زمین است و خدا بر هر چیزی احاطه دارد.»

﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ﴾ (انعام: ۱۸)

«و اوست قاهری بالاتر از همه بندگان خویش و دانا و آگاه است.»

﴿يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ (نحل: ۵۰)

«از پروردگارشان که فراز آن‌هاست می‌ترسند و به آن چه مأمور شده‌اند انجام می‌دهند.»

الله یهدی و یضل



۲۱. «يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ، وَ يَعْصِمُ وَ يُعَافِي فَضْلًا، وَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَخْذِلُ وَ يَبْتَلِي

عَدْلًا، وَ كُلُّهُمْ يَتَقَلَّبُونَ فِي مَشِيَّتِهِ، بَيْنَ فَضْلِهِ وَ عَدْلِهِ..»

«خداوند هر کس را بخواهد هدایت می‌بخشد و او را (از گناه و کفر) محفوظ می‌دارد و (در دین و دنیا) او را از بلاها دور می‌دارد و رستگاری می‌بخشد و این (هدایت و عصمت و عافیت) از روی لطف و عنایت خداوند است. و هر که را بخواهد گمراه می‌سازد و او را خوار می‌گرداند (و دست از یاریش برمی‌دارد) و می‌آزماید (و دچار بلایش می‌گرداند) و این (گمراه و خوار گرداندن و آزمودن) نیز از روی عدل و داد است. همه‌ی بندگان با خواست خداوند در بین رحمت و داد وی در تلاش و تکاپویند.^۱»



^۱. بدین معنی، گمراه ساختن و هدایت بخشیدن به خواست خداست و نه به خواسته‌های ما. هر کس که خدا به وی توفیق هدایت دهد، برخوردار از فضل او است و اگر کسی را گمراه سازد و توفیق هدایت را نصیب او نکند، بنا به عدل و داد خود بوده است. پس مردم از دو حالت خارج نیستند: یا این‌که در فضل و رحمت خداوند قرار می‌گیرند و یا این‌که در عدل و داد وی به سر می‌برند. هر کس راه هدایت را برگزید، در فضل و لطف خدا قرار دارد و هر که گمراه شد و از رحمت بیکران الهی خود را محروم نمود، باز هم در عدل و داد الهی قرار دارد و سزای اعمالش را دریافت می‌کند و پروردگار به کسی ستم نمی‌کند.

۲۱. ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ (قصص: ۵۶)

«تو هر کس را که بخواهی هدایت نمی‌کنی. بلکه خداست که هر که را بخواهد هدایت می‌کند و او به هدایت یافتگان داناتر است.»

﴿وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ﴾ (مدثر: ۳۱)

«مأموران دوزخ را جز از فرشتگان قرار نداده‌ایم و شمار آن‌ها را جز برای امتحان کافران قرار نداده‌ایم. تا اهل کتاب یقین کنند و بر ایمان مؤمنان بیفزاید و اهل کتاب و مؤمنان شک نکنند و آنان که در دل‌هایشان بیماری است و کافران نگویند: خدا از این مثل چه می‌خواسته است؟ خدا این چنین هر کس را که بخواهد گمراه می‌کند و هر کس را که بخواهد راه می‌نماید و شمار سپاهیان پروردگارت را جز او نداند و این سخن جز اندرزی از برای مردم نیست»

﴿وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾ (سجده: ۱۳)

«اگر می‌خواستیم، هدایت هر کس را به او ارزانی می‌داشتیم. ولی وعده‌ی من که جهنم را از همه جنیان و آدمیان پر می‌کنم، حق است»

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمُّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَأُ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَمَنْ يَشَأُ يُجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (انعام: ۳۹)

«آنان که آیات ما را تکذیب کرده‌اند، کرانند و لالانند و در تاریکی‌هایند. خدا هر که را خواهد گمراه می‌کند و هر که را خواهد به راه راست می‌اندازد»

خلیل الله و کلیم الله



۴۷. «وَنَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا، وَكَلَّمَ مُوسَى تَكْلِيمًا، إِيْمَانًا وَتَصَدِيقًا وَتَسْلِيمًا»
«و ما می گوییم: خداوند حضرت ابراهیم علیه السلام را به دوستی برگزید و با حضرت موسی علیه السلام سخن (واقعی) گفت و از روی ایمان واقعی و تصدیق قلبی و تسلیم شدن در برابر فرموده‌ی خداوند، به این باور داریم.»



۴۷. «وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا» (نساء: ۱۲۵)
«دین چه کسی بهتر از دین کسی است که به اخلاص روی به سوی خدا کرد و نیکوکار بود و از دین حنیف ابراهیم پیروی کرد؟ و خدا ابراهیم را به دوستی خود برگزید.»
«وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا»
(نساء: ۱۶۴)

«و پیامبرانی که پیش از این داستان‌هایشان را برای تو گفته‌ایم و آنان که داستان‌هایشان را برای تو نگفته‌ایم. و خدا با موسی سخن گفت، چه سخن گفتنی بی‌میانجی.»

ما به این دوستی و سخن گفتن خداوند با ابراهیم و موسی ایمان داریم، اما چگونگی آن دوستی و این سخن گفتن را به خدا واگذار می‌نماییم و از آن آگاهی نداریم؛ برای این‌که درک بشر بدان نمی‌رسد. ما هنوز آگاهی کاملی از بافت سلول‌های مغز خود را در اختیار نداریم و توان تصرف در مغز خود را دارا نیستیم، چه برسد به این‌که از آن‌چه تعلق به خدا دارد آگاهی داشته باشیم!

نصوص فی ارکان ایمان



۴۸. « وَتُؤْمِنُ بِالْمَلَائِكَةِ وَالنَّبِيِّينَ، وَالْكِتَابِ الْمُنَزَّلَةِ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَنَشْهَدُ أَنَّهُمْ

كَانُوا عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ... »

«و ما به فرشتگان و پیغمبران و کتاب‌هایی که بر پیغمبران مرسل نازل شده‌اند، ایمان داریم و گواهی می‌دهیم که پیغمبران همه بر حق آشکاری بوده‌اند.»



۴۸. ﴿ آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَأَتْهُ وَكُتِبَ وَرُسُلِهِ لَا

نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴾ (بقره: ۲۸۵)

« پیامبر، خود به آنچه از جانب پروردگارش به او نازل شده ایمان دارد. و همه مؤمنان، به خدا و فرشتگانش و کتابهایش و پیامبرانش ایمان دارند. میان هیچ یک از پیامبرانش فرقی نمی‌نهییم. گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم، ای پروردگار ما، آمرزش تو را خواستاریم که سرانجام همه به

سوی توست »

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ
الْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّنَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ
السَّبِيلِ وَالسَّاءِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ
الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾

(بقرہ: ۱۷۷)

«نیکی آن نیست کہ روی خود بہ جانب مشرق و مغرب کنید، بلکہ نیکوکار کسی است کہ بہ خدا
و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب خدا و پیامبران ایمان آورد۔ و مال خود را، با آن کہ دوستش
دارد، بہ خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و مسافران و گدایان و دربندماندگان ببخشد۔ و نماز
بگزارد و زکات بدهد۔ و نیز کسانی هستند کہ چون عہدی می بندند بدان وفا می کنند۔ و آنان کہ
در بینوایی و بیماری و بہ هنگام جنگ صبر می کنند، اینان راستگویان و پرهیزگاراند»

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ
مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾

(نساء: ۱۳۶)

«ای کسانی کہ ایمان آورده اید، بہ خدا و پیامبرش و این کتاب کہ بر پیامبرش نازل کردہ و آن
کتاب کہ پیش از آن نازل کردہ، ایمان بیاورید۔ و ہر کہ بہ خدا و فرشتگانش و کتابہایش و
پیامبرانش و بہ روز قیامت کافر شود سخت در گمراہی است.»

در حدیث متفق علیہ آمدہ است هنگامی کہ جبریل از پیامبر اکرم ﷺ در مورد ایمان پرسید،
فرمود:

«أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ...»

[بخاری: ۵۰ و مسلم: ۸]

«ایمان آن است کہ بہ خداوند و فرشتگانش و کتابہایش و پیامبرانش و روز رستاخیز و قضا و
قدر - چہ نیک و چہ بد - باور داشتہ باشید.»

به فرشتگان خدا و این‌که آنها مخلوقات گرامی خدایند، ایمان داریم:

﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾

(انبیاء: ۲۶-۲۷)

«و گفتند که خدای رحمان صاحب فرزند است. منزّه است او. بلکه آنان بندگان گرامی هستند، در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند و به فرمان او کار می‌کنند.»

و باور داریم که برخی از فرشتگان، موظف به انجام بعضی از کارهایند؛ مثلاً، «جبریل» موظف به رسانیدن وحی از جانب خدا به پیامبران است، «میکائیل» مأمور باران و گیاهان است، «اسرافیل» موظف به دمیدن صور (شیبور) هنگام رستاخیز و بی‌هوشی است، «ملک الموت» موظف به قبض ارواح است. و «مالک» نگهبان جهنم است، فرشتگانی مأمور به نوشتن سرنوشت جنین در شکم مادرند، گروهی موظف به حفاظت انسان‌هایند و گروهی موظف به نوشتن اعمال انسان‌هایند.

«نبیین» جمع «نبی» به معنای پیغمبری است که از طرف خدا به او وحی می‌شود، ولی مأمور به تبلیغ آن نیست. در صورتی که به تبلیغ آن مأمور باشد، نبی و مرسل است. معمولاً «رسول» دارای شریعت و کتاب است و مأمور به تبلیغ آن است. انبیا در «شریعت» از مرسلین پیروی می‌کنند و تعداد ایشان از شمارش خارج است و بعضی عددی را در این باره ذکر کرده‌اند، ولی قول صحیح همان قول نخست است.

برما واجب است به تمام انبیا چه آنانی که در قرآن نامشان آمده و چه آنانی که نامشان نیامده است. ایمان داشته باشیم. قرآن می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ﴾

(غافر: ۷۸)

«پیش از تو پیامبرانی فرستاده‌ایم. داستان بعضی را برایت گفته‌ایم و داستان بعضی را نگفته‌ایم. و هیچ پیامبری را نرسد که آیه‌ای بیاورد، مگر به فرمان خدا و چون فرمان خدا در رسد، به حق داوری گردد و آنان که بر باطل بوده‌اند - آن‌جا - زیان خواهند دید.»

﴿وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾

(نساء: ۶۴)

«و پیامبرانی که پیش از این داستان‌هایشان را برای تو گفته‌ایم و آنان که داستان‌هایشان را برای تو نگفته‌ایم. و خدا با موسی سخن گفت، چه سخن گفتنی؛ بی‌میانجی (و واسطه).»
نام پیامبرانی که در قرآن آمده است بیست و پنج نفر است و پنج تن از پیامبران به «اولوالعزم» مشهورند که در (قرآن) نام آنان آمده است:

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾ (احزاب: ۷)

«و آن هنگام که از پیامبران پیمان گرفتیم و از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم و از همه‌ی آنان پیمانی سخت گرفتیم.»

خلاصه: ما ایمان داریم که خداوند از میان بندگان پیامبرانی برانگیخته است که نخستین آنان نوح علیه السلام و آخرین و برترینشان سرور و سید ما محمد صلی الله علیه و آله است. معتقدیم که تمام انبیاء، انسان و مخلوق بوده، و از ویژگی‌های ربوبیت چیزی نداشته‌اند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (هود: ۳۱)

«به شما نمی‌گویم که خزاین خدا در نزد من است و علم غیب هم نمی‌دانم و نمی‌گویم که فرشته هستم و نمی‌گویم که خدا به آنان که شما به حقارت در آن‌ها می‌نگرید، خیر خود را عطا نکند. خدا به آن‌چه در دل‌های آن‌هاست آگاه‌تر است. اگر چنین کنم، از ستم‌کاران خواهم بود.»

و باور داریم که پیامبران بندگان از بندگان خداوند، خداوند به وسیله‌ی پیامبری، آنان را گرامی داشته است. خداوند در بالاترین مقام‌ها آنان را به بندگی ستوده است و ایمان داریم که خداوند متعال با فرستادن محمد ﷺ به سوی همه‌ی مردم، سلسله‌ی پیامبری را ختم نموده است.

کتاب‌های آسمانی نازل شده بر پیغمبران نیز بی‌شمارند، نه شمار همه‌ی آن‌ها دانسته می‌شود و نه نام آن‌ها. گفته شده تعداد کتاب‌های آسمانی یک صد و چهار کتاب است و اقوال دیگر هم هست. اما این قول درست است که گفته شود: تعداد کتاب‌های آسمانی بسیار است و فقط خدا شمار آن‌ها را می‌داند. بر ما واجب است به تمام کتاب‌های آسمانی ایمان داشته باشیم خداوند می‌فرماید:

﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ (بقره: ۱۳۶)

«بگوئید: ما به خدا و آیاتی که بر ما نازل شده و نیز آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و سبط‌ها فرود آمده و نیز آنچه به موسی و عیسی فرستاده شده و آنچه بر پیامبران دیگر از جانب پروردگارشان آمده است، ایمان آورده‌ایم. میان هیچ یک از پیامبران فرقی نمی‌نهیم و همه در برابر خدا تسلیم هستیم»

خداوند بر پیامبرانش، کتاب‌هایی نازل فرموده که برهانی برای جهانیان و نوری برای عمل کنندگان‌اند. پیامبران با آن کتاب‌ها، به انسان‌ها حکمت تعلیم داده و آنان را تزکیه کرده‌اند و خدا بر هر پیامبری کتابی نازل فرموده چنان‌چه می‌فرماید:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾

(حدید: ۲۵)

« ما پیامبرانمان را با دلیل‌های روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب و ترازو را نیز نازل کردیم تا مردم به عدالت عمل کنند. و آهن را که در آن نیرویی سخت و منافع‌ی برای مردم است، فرو فرستادیم تا خدا بداند چه کسی به نادیده (پنهانی)، او و پیامبرانش را یاری می‌کند؛ زیرا خدا توانا و پیروزمند است.»

آنچه ما درباره‌ی کتاب‌های آسمانی می‌دانیم:

۱. تورات: خداوند آن را بر موسی علیه السلام نازل فرمود و از بزرگ‌ترین کتاب‌های بنی اسرائیل است.
۲. انجیل: خداوند متعال آن را بر عیسی علیه السلام نازل فرمود و آن تصدیق‌کننده و کامل‌کننده‌ی تورات است:

«وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ» (مائده: ۴۶)

«و از پی آنان عیسی پسر مریم را فرستادیم که تصدیق‌کننده‌ی توراتی بود که پیش از او فرستاده بودیم و انجیل را که تصدیق‌کننده‌ی تورات پیش از او بود. بنه او دادیم که در آن هدایت و روشنایی بود و برای پرهیزگاران هدایت و موعظه‌ای.»

۳. زبور: خداوند متعال آن را به داود علیه السلام داد.

۴. کتابچه‌های ابراهیم و موسی - علیهما السلام.

۵. قرآن عظیم، خداوند آن را بر پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله نازل فرمود و به وسیله‌ی قرآن تمام کتاب‌های گذشته را منسوخ نمود و حفاظت آن را از بازیچه‌های بازیگران و کج فهمی تحریف‌کنندگان بر عهده گرفت. خداوند می‌فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر: ۹)

« ما قرآن را خود نازل کرده‌ایم و خود نگهدارانش هستیم.»

کتاب‌های گذشته محدود به زمان معینی بوده‌اند، هر کتاب جدیدی، کتاب قبل از خود را منسوخ کرده و تحریف و تغییری که در آن انجام شده بیان نموده است. خداوند کتاب‌های گذشته را مانند

قرآن از تحریف مصون نکرده است. از این رو تحریف و تغییر در آن‌ها پدیدار گشته است. خداوند می‌فرماید:

﴿مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمَعُوا غَيْرَ مُسْمِعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِالسِّيَتِهِمْ وَطَعْنًا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعُوا وَانْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (نساء: ۴۶)

« بعضی از جهودان کلمات خدا را به معنی دگرگون می‌کنند و می‌گویند: شنیدیم و فرمان نبردیم و بشنو و کاش ناشنوا گردی و (می‌گفتند) ما را به پای زبان پیچ می‌دادند و به دین اسلام طعنه می‌زدند. اگر می‌گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم و بشنو و به ما مهلت بده برایشان بهتر و درست تر بود. خدا آنان را به سبب کفرشان لعنت کرده و جز اندکی ایمان نمی‌آورند»

اهل القبلة مسلمون



۴۹. « وَ نُسَمِّيْ اَهْلَ قِبْلَتِنَا مُسْلِمِيْنَ مُؤْمِنِيْنَ، مَا دَامُوا بِمَا جَاءَ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ مُعْتَرِفِيْنَ، وَ لَهُ بِكُلِّ مَا قَالَ وَ اَخْبَرَ مُصَدِّقِيْنَ.. »

و ما کسانی را که رو به قبله‌ی ما (مسلمانان) نمایند (و نماز بخوانند) مسلمان و مؤمن می‌نامیم به شرط این که به آن چه پیغمبر ﷺ از طرف خداوند آورده، اقرار نمایند و به تمامی آن چه رسول خدا ﷺ فرموده و خبر داده تصدیق داشته باشند.



۴۹. « عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ صَلَّى صَلَاتَنَا وَ اسْتَقْبَلَ قِبْلَتَنَا وَ أَكَلَ ذَبِيحَتَنَا فَذَلِكَ الْمُسْلِمُ الَّذِي لَهُ ذِمَّةُ اللَّهِ وَ ذِمَّةُ رَسُولِهِ فَلَا تُخْفَرُوا اللَّهَ فِي ذِمَّتِهِ... » [بخاری ۳۹۱]

(از انس بن مالک روایت شده که پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: کسی که نماز (پنج‌گانه‌ی) ما (مسلمانان) را به جا آورد (و قبله‌ی ما را قبول داشته باشد) و (در نماز) روبه قبله‌ی ما نماید و حیوان ذبح شده‌ی ما را بخورد (و یا حلال بداند)، مسلمانی است که پیمان خدا و رسولش را دریافته است. پس پیمان خداوند را نشکنید و در آن خیانت نکنید.)

عدم التوسع فى الكلام عن صفات الله و النهى عن الجدل فى القرآن



۵۰. « وَ لَا نَخُوضُ فى الله، وَ لَا نُمَارِى فى دینِ الله، وَ لَا نُجَادِلُ فى القرآن، وَ نَشْهَدُ أَنَّهُ كَلَامُ رَبِّ الْعَالَمِينَ، نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ، فَعَلَّمَهُ سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدًا ﷺ وَ هُوَ كَلَامُ اللَّهِ تَعَالَى، لَا يُسَاوِيهِ شَيْءٌ مِنْ كَلَامِ الْمَخْلُوقِينَ، وَ لَا نَقُولُ بِخَلْقِهِ، وَ لَا نُخَالِفُ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ... »

« ما به باطل درباره‌ی ذات (و صفات) خدا به بحث نمی‌پردازیم، و درباره‌ی دین خداوند به مجادله با اهل حق، خود را درگیر نمی‌کنیم و (مانند اهل بدعت) درباره‌ی قرآن، جدال و بحث (غیر علمی) نمی‌کنیم و گواهی می‌دهیم (و باور داریم): که قرآن کلام و سخن پروردگار جهانیان است که جبریل آن را فرود آورده و به ارجمندترین پیامبرانش حضرت محمد ﷺ آموزش داده است. قرآن گفتار خداوند است و سخن هیچ آفریده‌ای مانند قرآن نیست و ما نمی‌گوییم: قرآن مخلوق است (چنان‌که معتزله می‌گویند) و ما با جماعت مسلمانان (در تمامی مسائلی که بر آن‌ها اتفاق نموده‌اند) مخالفت نمی‌ورزیم (و خود را از جمع ایشان جدا نمی‌کنیم؛ زیرا یقین می‌داریم که خدا امت اسلامی را از گمراهی مصون داشته است). »



۵۰. ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ﴾ (حج: ۸)
 «از مردم کسی است که بی هیچ دانشی و هیچ راهنمایی و هیچ کتاب روشنی بخشی در باره‌ی خدا مجادله می‌کند.»

﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ، بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ﴾ (شعراء: ۱۹۵-۱۹۳)
 «آن را روح‌الامین نازل کرده است، بر دل تو، تا از بیم‌دهندگان باشی، به زبان عربی روشن.»
 ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ، ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ، مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ﴾ (تکویر: ۲۱-۱۹)
 «این سخن فرستاده‌ای بزرگوار است، نیرومند، نزد خداوند عرش، صاحب مکانت، فرمانبرداری شده در آن جا امین است.»

﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَ نُصْلِهِ جَهَنَّمَ ۖ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ (نساء: ۱۱۵)

«هر که پس از آشکار شدن راه هدایت با پیامبر مخالفت ورزد و از شیوه‌ای جز شیوه مؤمنان پیروی کند، بدان سوی که پسند اوست بگردانیمش و به جهنمش افکنیم، و جهنم سرانجام بدی است.»

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَا ضَلَّ قَوْمٌ بَعْدَ هُدًى كَانُوا عَلَيْهِ إِلَّا أَوْتُوا الْجَدَلَ.» (ترمذی)
 «هیچ گروهی پس از هدایت گمراه نمی‌شوند، مگر این‌که دچار جدل شوند.»

عدم تکفیر مرتکب الکبیره

ما لم يستحلها



۵۱. «وَلَا تُكْفِرُ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ الْقَبِيلَةِ بِذَنْبٍ، مَا لَمْ يَسْتَحِلَّهُ. وَلَا نَقُولُ: لَا يَضُرُّ مَعَ

الْإِيمَانِ ذَنْبٌ لِمَنْ عَمِلَهُ..»

«ما هیچ کسی را که رو به قبله نماید (یعنی مسلمان باشد) به سبب ارتکاب گناه، (مانند رباخواری، زنا، قتل و شرب خمر) کافر نمی‌شماریم، تا زمانی که آن گناه را حلال نداند (اما زمانی که آن را حلال دانست، بی تردید بعد از اتمام حجت او را کافر می‌دانیم). و ما نمی‌گوییم: کسی که مرتکب گناه شد، با وجود داشتن ایمان، گناهش زیان و ضرری به او نمی‌رساند.»



۵۱. «وَإِنْ طَاءَ فِتْنَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ، إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»

(حجرات: ۱۰-۹)

«و اگر دو گروه از مؤمنان با یک‌دیگر به جنگ برخاستند، میانشان آشتی دهید و اگر یک گروه بر دیگری تعدی کرد، با آن که تعدی کرده است بجنگید تا به فرمان خدا باز گردد. پس اگر بازگشت، میانشان صلحی عادلانه برقرار کنید و عدالت ورزید که خدا عادلان را دوست دارد* هر آینه مؤمنان برادرانند. میان برادران آشتی بدهید و از خدا بترسید، باشد که مورد رحم قرار گیرد.»

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدِّ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (بقره: ۱۷۸)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، درباره‌ی کشتگان بر شما قصاص مقرر شد: آزاد در برابر آزاد و بنده در برابر بنده و زن در برابر زن. پس هر کس که از جانب برادر خود عفو گردد، باید که با خشنودی از پی ادای خون‌بها رود و آن را به وجهی نیکو بدو پردازد. این حکم، تخفیف و رحمتی است از جانب پروردگارتان و هر که از آن سرباز زند، بهره‌ی او عذابی است دردآور.»

قول امام طحاوی: «لأنکفر أحداً من أهل القبلة بذنب...» ردی است بر دو گروه افراطی: یکی فرقه‌ی «خوارج» که می‌گویند: «انسان مسلمان با انجام دادن گناه کبیره از دایره‌ی ایمان خارج شده و کافر می‌شود و همیشه در دوزخ است». دومی گروه «معتزله» که می‌گویند: انسان مسلمان با ارتکاب گناه کبیره از ایمان خارج می‌شود اما کافر نمی‌گردد بلکه میان کفر و ایمان می‌ماند و این عقیده به «المنزلة بین المنزلتين» معروف است. به نظر آنان این حکم دنیوی مرتکب کبیره است اما حکم اخروی برای مرتکب گناه کبیره این است که برای همیشه در دوزخ می‌ماند.

قول امام طحاوی که می‌فرماید: «و لا نقول: لا یضر مع الايمان ذنب لمن عمله» ردی است بر فرقه‌ی «مرجئه» که می‌گویند: «اگر انسان مسلمان باشد، انجام دادن هیچ گناهی برای او زیان آور نیست، چنانکه کردار نیکو در صورت کافر بودن سودمند نیست، و معتقدند که تمامی مسلمانان به بهشت می‌روند و هرگز عذاب داده نمی‌شوند.»

رجاء الرحمة و خوف العذاب



۵۲. « وَ نَرْجُوا لِلْمُحْسِنِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَغْفُوَ اللَّهُ عَنْهُمْ، وَ يَدْخُلَهُمُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ، وَ لَا نَأْمَنُ عَلَيْهِمْ، وَ لَا نَشْهَدُ لَهُمْ بِالْجَنَّةِ، وَ نَسْتَغْفِرُ لِمُسِيئِهِمْ، وَ نَخَافُ عَلَيْهِمْ، وَ لَا نُقْطِئُهُمْ. وَ الْأَمْنُ وَالْإِيَّاسُ يَنْقُلَانِ عَنِ مِلَّةِ الْإِسْلَامِ، وَ سَبِيلُ الْحَقِّ بَيْنَهُمَا لِأَهْلِ الْقِبْلَةِ.. »

«و ما امیدواریم که خداوند مؤمنان نیکوکار را بخشیده و با رحمت خود، ایشان را به بهشت داخل نماید و (از عذاب الهی) برایشان ایمن نیستیم (و نمی‌گوییم: هیچ‌گاه دچار عذاب نمی‌شوند؛ زیرا از عاقبت بی‌خبریم) و گواهی نمی‌دهیم (که حتماً مؤمنان نیکوکار) به بهشت می‌روند (مگر آنان که خدا و پیامبر ﷺ به بهشتی بودنشان گواهی داده باشند، مانند انبیا و عسره‌ی مبشره، اما به طور کلی باور داریم مؤمنان به بهشت می‌روند) و برای گناه‌کاران مؤمن طلب مغفرت می‌نماییم و می‌ترسیم که دچار عذاب خداوند شوند (اما در هر صورت) آنان را از رحمت خدا نا امید نمی‌گردانیم (زیرا اگر خدا بخواهد از تمام گناهان - به جز کفر و شرک - خواهد گذشت) و ایمنی (از عذاب الهی)، یأس و ناامیدی (از رحمت خدا) باعث می‌شوند که شخص مسلمان را از دین اسلام بیرون ببرند. برای مسلمانان اهل قبله راه درست (در این باره) این است که همیشه میان خوف و رجا باشند. (پس درست نیست که انسان مسلمان از رحمت خدا نا امید گردد. و نیز درست نیست که از عذاب خدا بیم‌ناک نباشد).»



۵۲. ﴿وَمِنَ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُودِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ فَإِمَّا ذَلِكَ بَاتْنَهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأَمِينِ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (آل عمران: ۷۵)

«از میان اهل کتاب کسی است که اگر او را امین بدانی و دارایی فراوانی به او بسپاری، آن را به تو باز می‌گرداند و از ایشان کسی است که اگر امینش بدانی و دیناری به او بسپاری، آن را به تو بازنگرداند؛ مگر آن که پیوسته بالای سرشان ایستاده باشی زیرا می‌گویند: درباره ی کتاب ناخواندگان گناهی بر ما نیست و دانسته بر خداوند دروغ می‌بندند.»

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّائِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوْنَ النَّاسَ وَآخِشُونَ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ (مائده: ۴۴)

«ما تورات را که در آن هدایت و روشنایی است، نازل کردیم. پیامبرانی که تسلیم فرمان بودند بنابر آن برای یهود حکم می‌کردند و نیز خداپرستان و دانش‌مندان که به حفظ کتاب خدا مأمور بودند و بر آن گواهی دادند، پس، از مردم مترسید، از من بترسید و آیات مرا به بهای اندک بفروشید و هر کسی بر وفق آیاتی که خدا نازل کرده است حکم نکند، کافر است.»

﴿إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ، وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ، وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ، وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ، أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ﴾ (مؤمنون: ۵۷-۶۱)

«آن‌هایی که از خوف پروردگارشان لرزانند و آن‌هایی که به آیات پروردگارشان ایمان می‌آورند* و آن‌هایی که به پروردگارشان شرک نمی‌آورند* و آن‌هایی که همه آن‌چه را باید ادا کنند، ادا می‌کنند و باز هم دلهایشان ترسان است که باید نزد پروردگارشان باز گردند* اینان هستند که به کارهای نیک می‌شتابند و در آن بر یک‌دیگر سبقت می‌جویند.»

﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ
إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا﴾ (اسراء: ۵۷)

«آن‌هایی که کافران را به خدایی می‌خوانند، در صدد آنند که خود به درگاه پروردگارشان
وسیله‌ای بیابند و مقرب‌ترین شوند و به رحمت او امید می‌بندند و از عذاب او می‌ترسند؛ زیرا
عذاب پروردگارت ترسناک است.»

﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ
هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ، وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلُمُوَالَهُ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾
(زمر: ۵۴-۵۳)

«بگو: ای بندگان من که بر زیان خویش اسراف کرده‌اید، از رحمت خدا مأیوس مشوید؛ زیرا
خدا همه‌ی گناهان را می‌آمرزد. اوست آمرزنده و مهربان، پیش از آن‌که عذاب فرا رسد و کسی
به یاریتان برنخیزد، به پروردگارتان روی آورید و تسلیم او شوید.»

﴿أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾ (اعراف: ۹۹)

«آیا پنداشتند که از مکر خدا در امانند؟ از مکر خدا جز زیانکاران ایمن نشینند.»
﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ (سجده: ۱۶)
«پهلوهایشان از بسترها دور می‌شود، پروردگارشان را با بیم و امید می‌خوانند و از آن‌چه به
آن‌ها داده‌ایم، انفاق می‌کنند.»

﴿يَا بَنِي إِدْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِن يُّوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَاسُوا مِن رُّوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَّاسُ مِن رُّوحِ اللَّهِ
إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ (یوسف: ۸۷)

«ای پسران من، بروید و یوسف و برادرش را بجوئید و از رحمت خدا مأیوس مشوید؛ زیرا تنها
کافران از رحمت خدا مأیوس می‌شوند.»

در «سنت» تأکید فراوانی بر مفاهیم آیات مذکور آمده است. امن (ایمنی) به این معنی که انسان چنین تصور کند که خداوند او را در برابر هیچ گناهی هرگز و هیچ‌گونه مورد آزار نخواهد داد، منجر به کفر می‌شود.

یأس (ناامیدی) یعنی فردی چنین بینشی داشته باشد که خداوند به هیچ یک از مسلمانان رحم نخواهد کرد. امن و یأس با تعریفی که بیان شد، سبب کافر شدن است.

ما هی حقیقه ایمان؟



۵۳. « وَلَا يَخْرُجُ الْعَبْدُ مِنَ الْإِيمَانِ إِلَّا بِجُحُودٍ مَا أَدْخَلَهُ فِيهِ. وَالْإِيمَانُ هُوَ: الْإِقْرَارُ
بِاللِّسَانِ، وَالتَّصْدِيقُ بِالْجَنَانِ. وَجَمِيعُ مَا صَحَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنَ الشَّرْعِ وَالْبَيَانِ كُلُّهُ
حَقٌّ. وَالْإِيمَانُ وَاحِدٌ، وَأَهْلُهُ فِي أَصْلِهِ سَوَاءٌ. وَالتَّفَاضُلُ بَيْنَهُمْ بِالْخَشْيَةِ وَالتَّقَى، وَ
مُخَالَفَةِ الْهَوَى، وَتُلَازِمَةِ الْأَوَّلَى.. »

« انسان جز با انکار آن چه که با آن وارد (دایره‌ی) ایمان شده است، (از اسلام) بیرون
نمی‌رود (و کافر نمی‌شود). ایمان، اقرار نمودن به شهادتین با زبان و با قلب باور داشتن به آن
می‌باشد و تمام آن چه از سوی پیغمبر ﷺ (از فرموده‌های او) به اثبات رسیده، از شریعت و
بیانات (دیگر مفاهیم دینی) همه‌اش حق است. ایمان یکی است و صاحبان ایمان در اصل
آن یک‌سانند (اما در التزام به مقتضیات ایمان یک‌سان نبوده و با یک دیگر تفاوت دارند) و
برتری میان مؤمنان به خاطر ترس از خدا و پرهیزگاری، مخالفت با هوای نفس و در پیش
گرفتن بهترین راه (در هر عبادتی) است. »



۵۳. امام طحاوی در جمله‌ی: «وَالْإِيمَانُ هُوَ: الْإِقْرَارُ بِاللَّسَانِ، وَالتَّصَدِيقُ بِالْجَنَانِ» به حقیقت ایمان اشاره نموده است که دیدگاه امام ابوحنیفه و اصحاب او و نظر خود امام طحاوی هم می‌باشد.

مسلمانان در مورد این که مقصود از ایمان چیست و ایمان بر چه حقیقتی اطلاق می‌گردد؟ با هم اختلاف نظر دارند. مشهورترین اقوالی (روایات یا گفته‌هایی) که در این باره آمده‌اند، عبارتند از:

۱. ایمان عبارت است از: تصدیق قلبی، اقرار با زبان و عمل با اعضا. این قول امام مالک، شافعی، احمد، اوزاعی، اسحاق بن راهویه و سایر اهل حدیث و اهل مدینه و اهل ظاهر و برخی از متکلمان است. این تعریف مشهور به «تعریف سلف» است. «معتزله» نیز چنین تعریفی از ایمان ارائه می‌نمایند؛ و می‌گویند: «الایمان هو العمل و النطق و الاعتقاد»

ایمان عبارت است از: عمل کردن (به خواسته های ایمان)؛ تلفظ به شهادتین و باور (قلبی). تفاوتی که میان ایشان و سلف است این است که «معتزله» اعمال را شرط درست بودن ایمان دانسته‌اند ولی سلف، اعمال را شرط کمال می‌دانند. (نگاه: «شرح السنة»، لالکائی، ج ۴، ص ۸۳۰-۸۵۱. «الایمان»، ابو عبید قاسم بن سلام، صص ۶۳-۵۳. «فتح الباری» ج ۱، ص ۴۶. «عمدة القاری» ج ۱، ص ۱۰۲).

۲. ایمان تنها اقرار به شهادتین با زبان و تصدیق نمودن آن با قلب می‌باشد، اما عمل به اعضا از حقیقت ایمان خارج است. این دیدگاه امام ابوحنیفه و اصحاب او و و نیز امام طحاوی است که خود طحاوی از اصحاب ابو حنیفه به شمار می‌آید.

۳. ایمان تنها تصدیق و باور قلبی است به تمام آن چه که پیغمبر از طرف خداوند آورده است، ولی گفتن شهادتین و عمل به ارکان از حقیقت ایمان محسوب نمی‌گردند. اما اقرار به زبان لازم و شرط ایمان است تا به وسیله آن انسان مشمول قوانین اسلامی در این جهان گردد و این، قول ابو منصور ماتریدی است.

۴. ایمان تنها اقرار با زبان است. پس هرکه شهادتین را تلفظ کند، مؤمن است. این، نظریه‌ی «کرامیه» می‌باشد ولی قولشان مردود و باطل است؛ زیرا در این صورت منافقان را باید در زمره‌ی مؤمنان به شمار آورد، چون با زبانشان به شهادتین اقرار می‌نمایند.

۵. ایمان فقط معرفت و شناخت قلبی است. تصدیق قلبی و اقرار زبانی ضروری و مطلوب نمی‌باشند. بر اساس این تعریف: هرکه خدا را قلباً شناخت، مؤمن است اگر چه اقرار به الوهیت و ربوبیت خداوند ننماید. این، قول «جهمیه» پیروان «جهم بن صفوان» می‌باشد. معلوم است که قولشان باطل و مردود است؛ چون بنا به تعریف ایشان باید «ابلیس» مؤمن باشد؛ زیرا می‌دانست که الله پروردگارش است، ولی برای خدا سر تسلیم فرو نیاورد. خداوند می‌فرماید:

﴿ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ ﴾ (حجر: ۳۶)

«گفت: ای پروردگار من، مرا تا روزی که دوباره برانگیخته می‌شوند، مهلت ده.» و

﴿ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴾ (ص: ۸۳-۸۲)

«گفت: به عزت تو سوگند! که همگان را گمراه خواهم کرد، مگر آن‌ها که بندگان با اخلاص تو باشند.» و فرعون نیز چنین شناختی نسبت به خدا داشت، ولی به وی ایمان نیاورد و تسلیم او نگردید. خداوند می‌فرماید:

﴿ قَالَ لَقَدْ عَلِمْتُ مَا أُنْزِلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَائِرٍ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ

مُتَّبِعُونَ ﴾ (اسراء: ۱۰۲)

«گفت: به حقیقت می‌دانی این نشانه‌های آشکار را جز پروردگار آسمان‌ها و زمین نفرستاده است و من تو را ای فرعون، به یقین هلاک شده می‌بینم.»

و نیز ابوطالب عموی پیامبر اسلام ﷺ نسبت به خداوند شناخت و معرفت داشت و می‌دانست که محمد پیامبر خدا ﷺ و اسلام دین حق است و در این باره اشعاری هم سروده است؛ ولی با وجود همه‌ی این‌ها، کسی از اهل سنت ابوطالب را مؤمن ندانسته است؛ چون اقرار و تصدیق قلبی نداشت و با زبان اقرار به شهادتین ننمود و بر کفر، دار دنیا را وداع گفت.

با این توضیحات می‌توان گفت:

راجع، همان قول اول است که بیان می‌دارد ایمان: «هو تصدیق بالقلب، و اقرار باللسان، و عمل بالجوارح». و اختلاف میان صاحبان همین قول و قول دوم که می‌گویند: ایمان تنها اعتقاد و نطق است، یک اختلاف شکلی و لفظی است. برای توضیح بیش‌تر در مورد این مطلب به شرح‌های عقیده‌ی طحاوی مراجعه شود. اما سه نظریه‌ی دیگر که درباره‌ی ایمان ارائه گردیده، مردود و باطل هستند و بطلان‌شان آشکار و نیازی به توضیح ندارد.

چون عمل را بخشی از ایمان دانستیم، پس ایمان زیاد و کم می‌شود؛ زیرا کردار انسان‌ها افزایش و کاهش پیدا می‌کند. انجام اعمال صالحه بر ایمان می‌افزاید و انجام اعمال بد از ایمان می‌کاهد و آیات و احادیث بسیاری دلالت بر این مطلب دارند که در زیر به بیان دو آیه اکتفا می‌شود:

﴿ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴾ (انفال: ۲)

«مؤمنان کسانی هستند که چون نام خدا برده شود، خوف بر دل‌هایشان چیره گردد و چون آیات خدا بر آنان خوانده شود، ایمانشان افزون گردد و بر پروردگارشان توکل می‌کنند.»

﴿ وَإِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ. وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَآمَتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ ﴾

(توبه: ۱۲۴-۱۲۵)

«و چون سوره‌ای نازل شود، کسانی از آنان می‌پرسند: این سوره به ایمان کدام یک از شما افزود؟ آنان که ایمان آورده‌اند به ایمانشان افزوده می‌شود و شادمان می‌گردند، اما آنان که در دل‌هایشان بیماری است، پلیدی‌ای بر پلیدیشان می‌افزاید و در حال کفر می‌میرند.»

شیخ طحاوی به جمله‌ی (و جمیع ما صحَّ عن رسول الله ﷺ من الشرع و البیان کلّه حقّ) اشاره می‌کند به ردی بر جهمیّه و معتزله و... که گفته‌اند: اخبار بر دو قسم است: متواتر و آحاد. متواتر اگر چه قطعی الثبوت است ولی قطعی الدلالت نیست و آحاد هم مفید علم نمی‌باشد. لذا

نمی‌توان از لحاظ سند و متن به آن استدلال کرد. از این طریق راه خداشناسی را از سوی پیامبر بر مردمان مسدود کرده و مردم را به قضایای وهمی و مقدمات خیالی خود - که آن‌ها را براهین عقلی می‌نامند - دعوت کرده‌اند و آن مقدمات خیالی را بر نصوص مقدم می‌دارند.

شیخ طحاوی با بیان جمله‌ی: «من الشرع و البیان» اشاره می‌نماید: آنچه از طرف پیامبر ﷺ به اثبات رسیده و به درستی برای ما روایت شده، دو نوع است:

۱. تشریع ابتدایی از طرف پیامبر ﷺ.

۲. بیان آنچه از طرف خداوند به صورت کلی تشریع گردیده است و همه‌ی آن، حق و

واجب الاتباع می‌باشد.

المؤمنون كلهم أولياء الله



۵۴. «وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّهُمْ أَوْلِيَاءُ الرَّحْمَنِ، وَ أَكْرَمَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَطْوَعُهُمْ وَ أَتَّبَعُهُمْ
لِلْقُرْآنِ...»

«و مؤمنان (پرهیزگار) همه، دوستان خدای بخشنده هستند و گرامی ترین آنان نزد خداوند
مطیع ترین و پیروترین ایشان از قرآن است.»



۵۴. ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَى
فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴾ (یونس: ۴۶-۶۲)
«هان! بی گمان بر دوستان خدا بیمی نیست و غمگین نمی شوند، کسانی اند که ایمان آوردند و
پرهیزگاری می کردند، برای آنان در دنیا و آخرت بشارت است. سخن خدا دگرگون نمی شود. این
است رستگاری بزرگ.»

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ
اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴾ (حجرات: ۱۳)

«ای مردمان، ما شما را از مرد و زنی بیافریدیم و شما را جماعت‌ها و قبیله‌ها کردیم تا یک‌دیگر را بشناسید. هر آینه گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست. خدا دانا و کاردان است.»

قال رسول الله ﷺ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَلَا إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ أَلَا لَنَا فَضْلٌ لِعَرَبِيٍّ عَلَى أَعْجَمِيٍّ وَلَنَا لِعَرَبِيٍّ وَلَنَا لِأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ وَلَنَا أَحْمَرٌ إِلَّا بِالتَّقْوَى...»

پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «ای مردم، بدانید که پروردگار شما یکی است و پدرتان یکی است. هوشیار باشید که برای هیچ عربی بر عجمی (غیرعرب) فضل و برتری نیست و برای هیچ عجمی برتری و فضلی بر عربی نیست و هیچ سرخ‌پوستی بر سیاه‌پوستی و هیچ سیاه‌پوستی بر سرخ‌پوستی برتری ندارد مگر به تقوا و پرهیزگاری.» [مسند امام احمد: ۴۱۱/۵]

ارکان ایمان الستہ



۵۵. «وَالْإِيمَانُ: هُوَ الْإِيمَانُ بِاللَّهِ، وَ مَلَائِكَتِهِ، وَ كُتُبِهِ، وَ رُسُلِهِ، وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ، وَالْقَدَرِ: خَيْرِهِ وَ شَرِّهِ، وَ حُلُوهِ وَ مُرَّةٍ، مِنْ اللَّهِ تَعَالَى وَ نَحْنُ مُؤْمِنُونَ بِذَلِكَ كُلِّهِ، لَانْفَرَقَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ، وَ نَصَدَّقُهُمْ كُلَّهُمْ عَلَى مَا جَاؤُوا بِهِ..»

«ایمان (دارای شش رکن است که عبارتند از: ایمان به خدا و فرشتگان او، و کتاب‌های وی و پیامبرانش و روز رستاخیز و باور به این که قضا و قدر، چه خیر و چه شر، چه شیرین و چه تلخ، همه از طرف خداوند است. و ما به تمامی آن‌چه بیان شد (از ارکان ایمان) باور داریم (و به همه‌ی پیامبران ایمان آورده) و میان هیچ یک از پیامبران او فرق نمی‌گذاریم، و رسالت همه‌ی آنان را تأیید و تصدیق می‌نماییم و به تمام آن‌چه که از سوی خدا آورده‌اند، باور داریم.»



۵۵. ﴿قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴾ (توبه: ۵۱)

« بگو: مصیبتی جز آن چه خدا برای ما مقرر کرده است، به ما نخواهد رسید. او مولای ماست و مؤمنان بر خدا توکل می‌کنند. »

﴿ اَيْنَ مَا تَكُونُوا يَدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ وَاِنْ تُصِيبَهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاِنْ تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَا لَهُمْ اَلْقَوْمِ لَا يَكَادُوْنَ يَفْقَهُوْنَ حَدِيْثًا مَا اَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَا مَا اَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَاَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُوْلًا وَاَكْفٰى بِاللّٰهِ شَهِيدًا ﴾ (نساء: ۷۸-۷۹)

« هر جا که باشید مرگ شما را درمی‌یابد، اگر چه برجهای محکم و استوار باشید. و اگر خیری به آنان رسد می‌گویند: از جانب خدا بود و اگر شری به آنان رسد می‌گویند که از جانب تو بود. بگو: همه از جانب خداست. چه بر سر این قوم آمده است که هیچ سخنی را نمی‌فهمند؟ هر خیری که به تو رسد از جانب خداست و هر شری که به تو رسد از جانب خود تو است. و ما تو را به عنوان پیامبری به سوی تمامی مردم فرستادیم و خدا به شهادت کافی است. »

مراد از «لا نفرّق بین احد من رسله» این است که ما سرچشمه‌ی رسالت تمام پیغمبران را یکی می‌دانیم، ما مثل یهودیان و مسیحیان نیستیم و همه‌ی پیغمبران را از آدم تا خاتم فرستاده‌ی خدا می‌دانیم.

پیامبر اسلام ﷺ در پاسخ جبریل علیه السلام که در مورد اسلام و ایمان و احسان سؤال نموده بود، فرمود:

«الْإِيْمَانُ: أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ...»

[مسلم: ۸]

(ایمان؛ آن که به خدا و فرشتگانش و کتاب‌هایش و پیامبرانش و روز قیامت ایمان بیاوری و ایمان به قضا و قدر چه خیر آن و چه شر آن ایمان بیاوری.)

مصیر اهل الكبائر



۵۶. «وَأَهْلُ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّةٍ^(۱) مُحَمَّدٌ ﷺ فِي النَّارِ لَا يُخْلَدُونَ، إِذَا مَاتُوا وَهُمْ مُوَحَّدُونَ، وَإِنْ لَمْ يَكُونُوا تَائِبِينَ، بَعْدَ أَنْ لَقُوا اللَّهَ عَارِفِينَ، وَهُمْ فِي مَشِيَّتِهِ وَحُكْمِهِ، إِنْ شَاءَ غُفِرَ لَهُمْ وَعَفَا عَنْهُمْ بِفَضْلِهِ، كَمَا ذَكَرَ عَزَّوَجَلَّ فِي كِتَابِهِ
«وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ»

وَإِنْ شَاءَ عَذَّبَهُمْ فِي النَّارِ بَعْدَ ذَلِكَ، ثُمَّ يُخْرِجُهُمْ مِنْهَا بِرَحْمَتِهِ، وَشَفَاعَةِ الشَّافِعِينَ مِنْ أَهْلِ طَاعَتِهِ، ثُمَّ يَبْعَثُهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ، وَذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى مَوْلَى أَهْلِ مَعْرِفَتِهِ، وَلَمْ يَجْعَلْهُمْ فِي الدَّارَيْنِ كَأَهْلِ نَكْرَتِهِ، الَّذِينَ خَابُوا مِنْ هِدَايَتِهِ وَلَمْ يَنَالُوا مِنْ وَلَايَتِهِ. اللَّهُمَّ يَا وَلِيَّ الْإِسْلَامِ وَأَهْلِهِ، مَسْكُنَا^(۲) بِالْإِسْلَامِ حَتَّى نَلْقَاكَ بِهِ..»

«کسانی از امت محمد ﷺ که مرتکب گناه کبیره شده‌اند و پس از آن که بمیرند، در حالی که موحد باشند در آتش دوزخ جاویدانه نمی‌مانند، اگر چه توبه هم نکرده باشند و آنان (صاحبان گناه کبیره) بعد از آن که خدا را ملاقات کرده و او را شناخته باشند (و شهادتین را گفته باشند) به خواست و حکم خداوند واگذار می‌شوند؛ اگر بخواهد از روی

^۱. در بعضی از نسخه‌ها «أمة محمد» نیامده است.

^۲. در نسخه‌ای «ثبتنا علی الاسلام» آمده است.

فضل و مهربانی از ایشان در می گذرد، چنان که خداوند در قرآن می فرماید: «خداوند

گناهان را جز شرک از هر کس که بخواهد، می بخشد.»

و اگر بخواهد به مقتضای عدلش آنان را در آتش عذاب می دهد. سپس (بعد از آن که به مقداری که خدا می خواهد. عذاب داده شدند) با رحمت خود و شفاعت شفاعت کنندگان از اهل طاعتش (فرشتگان، پیامبران و صالحان) از دوزخ بیرونشان می آورد و آنگاه آنان را به بهشت خود روانه می کند. این (که مؤمنان مستحق بهشت و کافران مستحق دوزخند) بدین سبب است که خداوند دوست و یاری دهنده ی خداشناسان است و خداوند دوستان خداشناس خود را در هر دو سرای همانند خداشناسانی که از هدایت خداوند بی بهره گشته اند و از دوستی او محروم مانده اند، قرار داده است (یعنی، هیچ گاه آنان (کافران) با دوستان خدا (مؤمنان) که هدایت یافته و از دوستی با خدا بهره مند شده اند، یکسان نخواهند شد). خدایا، ای یاری دهنده ی اسلام و مسلمین، ما را تا روزی که با تو دیدار می نمایم، بر اسلام پایدار و متمسک بگردان.»



۵۶. نتیجه ی سخنان شیخ طحاوی این است: هر که با ایمان بمیرد، ماندنش در دوزخ جاودانی نیست، اگرچه دارای گناهان بسیار باشد و هر کس، با کفر بمیرد، به بهشت نمی رود، اگرچه نیکوکار هم باشد.

این بخش از سخنان طحاوی ردی است بر گفتار «خوارج و معتزله» که می گویند: «اهل کبائر» در آتش دوزخ برای همیشه، می مانند و هیچ گاه از دوزخ بیرون نمی آیند. گناه بر دو قسم است: گناه بزرگ؛ و گناه کوچک. به سخن کسانی که می گویند: فرقی میان گناهان کبیره و صغیره وجود ندارد و تمامی گناهان، کبیره به شمار می آیند؛ زیرا همه خشم و

غضب خدا را به دنبال دارند، نباید اعتنا و توجهی کرد؛ چون آیات و احادیث براین تقسیم بندی دلالت می‌نمایند. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ مُدْخَلَ كَرِيمًا﴾ (نساء: ۳۱)

«اگر از گناهان بزرگی که شما از آن نهی شده‌اید، اجتناب کنید، از دیگر گناهانتان درمی‌گذریم و شما را به مکانی نیکو درمی‌آوریم.»

پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ قَالَ الشُّرْكُ بِاللَّهِ وَالسَّحَرُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَكْلُ الرِّبَا وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الزَّحْفِ وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ» [بخاری: ۲۷۶۶ و مسلم: ۸۹]

«از هفت گناه نابود کننده پرهیز کنید، گفتند: ای رسول خدا، آن‌ها چه گناهانی هستند؟ فرمود: «شرک ورزیدن به خدا، سحر، قتل نفسی که خداوند کشتن آن را حرام گردانیده است جز به حق، ربا خواری، خوردن مال یتیم، روی گردانی از میدان جنگ و تهمت زنا زدن به زنان پاکدامن مؤمن که از گناه بی‌خبرند.»

علما در مورد تعریف گناه کبیره با هم اختلاف نظر دارند. در این باره چندین اقوال و نظر ارائه نموده‌اند که ما به ذکر قول راجح اکتفا نموده و خواننده‌ی گرامی را به شرح‌های عقیده‌ی طحاوی ارجاع می‌دهیم.

گناه کبیره: گناهی است که گاهی در دنیا برای آن مجازاتی (حدی) در نظر گرفته شده و گاهی هم تهدید و وعید اخروی یا لعنت یا غضب و خشم خداوند درباره‌ی آن آمده است و اگر چنین نباشد، آن گناه «صغیره» به شمار می‌آید.

جواز الصلاة خلف كل برّ و فاجر

من اهل القبلة



۵۷. « وَ نَرَى الصَّلَاةَ خَلْفَ كُلِّ بَرٍّ وَ فَاجِرٍ مِنْ أَهْلِ الْقِبْلَةِ، وَعَلَى مَنْ مَاتَ مِنْهُمْ.. »
«و ما بر این عقیده هستیم که پشت سر هر نیکوکار و بدکاری (اگرچه بسیار ستمکار و فاسق باشد) از اهل قبله، (تا وقتی که حکم اسلام بر او جاری است) نماز خواندن (و اقتدا به وی) درست است. همچنین بر این باوریم جایز است بر هر کس از نیکوکاران و بدکاران که بمیرد، نماز جنازه خوانده شود (به شرطی که از اهل قبله باشد، اگرچه بسیار گناهکار هم باشد).»



۵۷. پیامبر اسلام می‌فرماید: «صَلُّوا خَلْفَ كُلِّ بَرٍّ وَ فَاجِرٍ»

(پشت سر هر نیکوکار و بدکاری نماز را با جماعت بخوانید.) [دارقطنی: ۷۵/۲]
قال رسول الله ﷺ: «الصَّلَاةُ وَاجِبَةٌ عَلَيْكُمْ مَعَ كُلِّ مُسْلِمٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، وَإِنْ عَمِلَ بِالْكَبَائِرِ...» یعنی:
نماز «فرض» بر شما (مسلمانان) با هر مسلمانی (به امامت هر مسلمانی) چه نیکوکار و چه بدکار واجب است و اگر چه مرتکب گناهان کبیره شده باشد. [سنن ابی داود: ۵۹۴-۳۳-۲۵]

عن ابی هريرة ؓ ان رسول الله ﷺ قال: «يُصَلُّونَ لَكُمْ فَإِنْ أَصَابُوا فَلَكُمْ وَإِنْ أَخْطَأُوا فَلَكُمْ وَعَلَيْهِمْ» [بخاری: ۶۹۴]

(رهبران و امرا نماز جماعت برای شما می‌خوانند. پس اگر درست خواندند به نفع شماست و اگر خطا رفتند به نفع شما و به زیان آنان است.)

این‌که مأموم اعتقاد امامش را بداند و یا او را ببازماید و به او بگوید: عقیده‌ی شما چیست؟ از شروط اقتدا به امام نیست و هرکس که پشت سر امام فاسق نماز جمعه و جماعت نخواند، نزد اکثر علما «مبتدع» است. قول صحیح این است؛ هرگاه نماز را پشت سر امام فاسق خواند، نیازی به تکرار و اعاده‌ی آن نیست؛ زیرا اصحاب پیغمبر نماز جمعه و جماعت را پشت سر امامان جور برگزار می‌کردند و آن را اعاده نمی‌کردند، از جمله: عبدالله بن عمر و انس بن مالک رضی الله عنهما پشت سر حجاج بن یوسف ثقفی - که امیر فاسق و ستم‌کاری بود - نماز می‌خواندند یعنی به او اقتدا کرده و نماز را اعاده نمی‌کردند.

خداوند از برگزاری نماز جنازه بر کافران و منافقان نهی نموده است، و در قرآن می‌فرماید:

﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ﴾ (توبه: ۸۴)

«چون بمیرند، بر هیچ یک از آنان نماز مگزار و بر قبرشان مایست. اینان به خدا و رسولش کافر شده‌اند و نافرمان مُرده‌اند.»

نماز جنازه بر نیکوکاران و گناه کاران لازم است و باید خوانده شود؛ زیرا نماز جنازه دعای آمرزش و مغفرت برای مرده است و معلوم است که گناه کاران به این دعا از همه نیازمندترند.

لا يقطع لأحد معين من أهل القبلة بجنة ولا نار إلا بنص



۵۸. «وَلَا نُنْزِلُ أَحَدًا مِنْهُمْ جَنَّةً وَلَا نَارًا..»

«و ما هیچ مسلمان معینی از اهل قبله را بهشتی یا دوزخی نمی‌دانیم.»



۵۸. یعنی، ما قاطعانه نمی‌گوییم: فلانی بهشتی یا جهنمی است، مگر کسانی که خدا یا پیامبر ﷺ به بهشتی یا جهنمی بودنشان گواهی داده باشند. مانند «عشره‌ی مبشره» با این حال امیدواریم که نیکوکاران به بهشت بروند و بر بدکاران می‌ترسیم که دچار عذاب شوند، اگرچه سرانجام به بهشت می‌روند. اهل سنت به نسبت شخصی معین درنگ می‌کنند؛ یعنی، به بهشتی یا جهنمی بودن آن شخص گواهی نمی‌دهند، مگر یقین پیدا کنند و آن هم فقط از طریق «نص» میسر است. اما به طور کلی بر این عقیده هستند که می‌توان گفت: ایمان‌داران به بهشت می‌روند، هرکسی که قرآن یا سنت به شکل معین یا به وصف معین او را بهشتی دانسته، ما نیز او را بهشتی می‌دانیم. کسانی را که رسول خدا ﷺ به شکل معین از آنان به اهل بهشت یاد کرده، هم چون ابوبکر، عمر، عثمان، علی و...

و کسانی با وصف، بهشتی ذکر شده‌اند، مثل هر مؤمن و پرهیزگار و نیکوکار و ... و کسی را که قرآن و سنت به شکل مشخص یا وصف معین، جهنمی بیان کرده، ما نیز او را جهنمی می‌دانیم. از کسانی که عیناً جهنمی یاد شده‌اند می‌توان ابولهب، عمرو بن لُحی و... را نام برد. و از کسانی که وصفاً جهنمی بیان شده‌اند، می‌توان هر فرد کافر یا منافق یا مشرکی را که مرتکب شرک اکبر شود، نام برد.

لا نشهد على أحد من اهل القبلة بالكفر

ما لم يظهر منه ذلك



۵۹. «وَلَا نَشْهَدُ عَلَيْهِمْ بِكُفْرٍ وَلَا بِشِرْكِ وَلَا بِنِفَاقٍ، مَا لَمْ يَظْهَرْ مِنْهُمْ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ، وَنَذَرُ سِرَائِرَهُمْ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى..»

«و ما عليه هیچ یک از اهل قبله (مسلمانان) گواهی نمی دهیم که (فلان فرد مسلمان) کافر یا مشرک یا منافق است، تا زمانی که (با زبان یا عمل) اثری از شرک و کفر و نفاق از ایشان آشکار نگردیده باشد (و ما حکم، به ظاهر احوال مردم می کنیم) و به باطنشان کاری نداشته و آن را به خداوند واگذار می نماییم.»



۵۹. چون به ما دستور داده شده که حکم به ظاهر نماییم و از ما خواسته شده که پیرو قول بدون علم و گمان نباشیم، خداوند در قرآن می فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ﴾

(حجرات: ۱۲)

« ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از گمان فراوان بپرهیزید. زیرا پاره‌ای از گمان‌ها در حد گناه است. و در کارهای پنهانی یکدیگر جست و جو نکنید. و از یکدیگر غیبت نکنید. آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ پس آن را ناخوش خواهید داشت. و از خدا بترسید، زیرا خدا توبه‌پذیر و مهربان است.»

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾

(اسراء: ۳۶)

« از پی آنچه ندانی که چیست مرو، زیرا گوش و چشم و دل، همه بدان بازخواست می‌شوند.»
﴿فَإِذَا أُنْسِلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَآخِضُوا رُءُوسَهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (توبه: ۵)
«و چون ماه‌های حرام به پایان رسید، هر جا که مشرکان را یافتید بکشید و بگیرید و به حبس افکنید و در همه جا به کمینشان نشینید. اما اگر توبه کردند و نماز خواندند و زکات دادند، از آن‌ها دست بردارید؛ زیرا خدا آمرزنده و مهربان است.»

« عَنْ ابْنِ عُمَرَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَيُّمَا امْرِئٍ قَالَ لِأَخِيهِ يَا كَافِرُ فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدَهُمَا إِنْ كَانَ كَمَا قَالَ وَإِلَّا رَجَعَتْ عَلَيْهِ» [بخاری: ۱۶۰۳؛ مسلم: ۶۰]

« از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: « هرگاه شخصی به برادر مسلمانش بگوید، ای کافر، یکی از آن دو کافر شده است؛ اگر چنان باشد که او گفته است (پس بلاشکال است) و اگر چنان نباشد، به خودش بازمی‌گردد.)

عَنْ أَبِي مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَكَفَرَ بِمَا يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَرَّمَ مَالُهُ وَدَمُهُ وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ.» [مسلم: ۲۳]

« از ابو مالک از پدرش - رضی الله عنهما - روایت شده است که گفت: از پیغمبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: « هر کس بگوید: لا اله الا الله (جزا الله فرمان روا و فریادرسی نیست) و به همه‌ی آنچه که جز خدا پرستش می‌شود، کافر شود، (تجاوز بر مال و خون او حرام و حساب و رسیدگی به اعمال پنهان) او با خداست. »

عدم الخروج على الأئمة و وجوب طاعة وليّ الأمر إِلَّا فِي مَعْصِيَةٍ



٦٠. « وَلَا نَرَى السَّيْفَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ﷺ إِلَّا مَنْ وَجَبَ عَلَيْهِ السَّيْفُ، وَلَا نَرَى الْخُرُوجَ عَلَى أَيْمَتِنَا وَوَلَاةِ أُمُورِنَا، وَإِنْ جَارُوا، وَلَا نَدْعُوا عَلَيْهِمْ، وَلَا نَنْزَعُ يَدًا مِنْ طَاعَتِهِمْ، وَنَرَى طَاعَتَهُمْ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَرِيضَةً، مَا لَمْ يَأْمُرُوا بِمَعْصِيَةٍ، وَنَدْعُو لَهُمْ بِالصَّلَاحِ وَالْمُعَافَاةِ.. »

«و ما بر این باور نیستیم که کشتن هیچ یک از ائمت محمد ﷺ (مسلمانان) درست باشد، مگر کسی که قتل (به سببی از اسباب) بر او واجب شده باشد و ما سرکشی و شورش در برابر رهبران و اولیای امورمان را روا نمی‌داریم، اگر چه ستم کنند و ما فرمان‌روایان و حکام خود را نفرین نمی‌کنیم و از پیرویشان دست برنمی‌داریم و خارج نمی‌گردیم (به شرطی که کافر نباشند) و ما معتقدیم که اطاعت از ایشان بخشی از اطاعت و بندگی خداوند بوده و بر ما واجب است تا زمانی که بر خلاف شریعت فرمان ندهند و برای آنان دعای خیر و صلاح و

سلامتی می‌نماییم.»



۶۰. «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» (اسراء: ۳۳)

«کسی که خدا کشتنش را حرام کرده است، مکشید، مگر به حق و هر کس که به ستم کشته شود، به صاحب خون او قدرتی داده‌ایم، ولی در انتقام از حد نگذرد، بی گمان او یاری شونده است.»
 عن عبدالله بن مسعود رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه و آله قال: «لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَّا بِإِحْدَى ثَلَاثٍ: الثَّيِّبِ الزَّانِي، وَالنَّفْسِ بِالنَّفْسِ، وَالتَّارِكِ لِدِينِهِ الْمُفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ.» [بخاری: ۶۸۷۸] و [مسلم: ۱۶۷۶]

«از ابن مسعود روایت شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کشتن مسلمان فقط در یکی از این سه حالت رواست: ازدواج کرده‌ی زنا کار، جان در مقابل جان و آن که دین خود را ترک کند و از جماعت (مسلمانان) جدا شود.»

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ (نساء: ۵۹)
 «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولوالامر خویش فرمان برید و چون در امری اختلاف کردید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، (حکم) آن را به خدا و پیامبر بازگردانید. این کار بهتر و خوش فرجام تر است.»

احادیث درباره‌ی اطاعت از فرمان‌روایان و امرا بسیارند. از جمله‌ی آنهاست:

۱. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ عَلَى الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ فِيمَا أَحَبَّ وَكَرِهَ مَا لَمْ يُؤْمَرْ بِمَعْصِيَةٍ فَإِذَا أُمِرَ بِمَعْصِيَةٍ فَلَا سَمْعَ وَلَا طَاعَةَ...» [بخاری: ۲۹۵۵؛ مسلم: ۱۸۳۹]

«از عبدالله بن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بر شخص مسلمان، گوش دادن به فرمان و اطاعت از فرمانروایان (مسلمان)، در هر چه دوست دارد یا ندارد واجب است، تا زمانی که به گناهی امر نشود، پس هرگاه به معصیتی امر شود، پس هیچ گوش دادن و اطاعتی در کار نیست.»

۲. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ يَعْصِنِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَمَنْ يُطِيعِ الْأَمِيرَ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَمَنْ يَعْصِ الْأَمِيرَ فَقَدْ عَصَانِي. [بخاری: ۷۱۳۷] و [مسلم: ۱۸۳۵]

«از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی مرا اطاعت کند، در واقع خدا را اطاعت کرده است، و کسی که از فرمان من سرپیچی نماید، در واقع از فرمان خدا سرپیچی کرده است، و کسی که امیر (مسلمان) را اطاعت کند، مرا اطاعت کرده است، و کسی که نسبت به امیر عصیان بورزد، نسبت به من نافرمانی کرده است.»

از حسن بصری نقل شده که گفته است: «اگر دعای مستجاب می‌داشتیم، آن را برای سلطان می‌نمودم؛ چون در استقامت و صلاح سلطان، صلاح و امنیت امت هم هست.»
موضع‌گیری‌ای امام طحاوی بر خلاف موضع‌گیری خوارج است؛ زیرا آنان سلاح را بر ضد مسلمانان کشیده و خون آنان را ریخته‌اند و در برابر پیشوایان مسلمان سرکشی و شورش کرده‌اند و ناموس و اموال مردم را نیز حلال دانسته‌اند.

متابعة الجماعة و ترك الفرقة



٦١. «وَتَتَّبِعُ السُّنَّةَ وَالْجَمَاعَةَ، وَنَجْتَنِبُ الشُّذُوزَ وَالْخِلَافَ وَالْفُرْقَةَ»

«و ما از راه و روش پیغمبر خدا ﷺ و جماعت مسلمانان پیروی می نمایم. و خود را از تکروی و مخالفت (با جماعت مسلمانان) و تفرق و پراکندگی دور می داریم.»



٦١. السنة: راه و روش پیغمبر خدا ﷺ.

الجماعة: جماعت مسلمانان که همان اصحاب پیغمبر خدا ﷺ و پیروان آنان (تابعین) می باشد. پیروی نمودن از اصحاب و تابعین، هدایت و رشد؛ و مخالفت با آنان گمراهی است. بنابراین، پیروی از راهی که پیامبر ﷺ آن را پیموده و پس از ایشان خلفای راشدین و امامان هدایت یافته آن را در پیش گرفته بودند، بر ما مسلمانان واجب است.

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

(آل عمران: ۳۱)

« بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا او نیز شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببامرزد، خداوند آمرزنده و مهربان است.»

﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَ نُصْلِهِ جَهَنَّمَ ۖ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ (نساء: ۱۱۵)

«هر که پس از آشکار شدن راه هدایت با پیامبر مخالفت ورزد و از شیوه‌ای جز شیوه‌ی مؤمنان پیروی کند، بدان سوی که پسند اوست بگردانیمش و به جهنمش افکنیم، و جهنم سرانجام بدی است.»

﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَ عَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَ إِنْ تَطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ (نور: ۵۴)

« بگو: از خدا اطاعت کنید و از پیامبر اطاعت کنید. پس اگر روی گردان شوید، بر پیامبر است آنچه بدو تکلیف شده است و بر شماست آنچه بر شما تکلیف شده است و اگر از او اطاعت کنید هدایت یابید و بر پیامبر جز تبلیغ آشکارا هیچ نیست.»

﴿وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (انعام: ۱۵۳)

«و این است راه راست من. از آن پیروی کنید و به راه‌های گوناگون مروید که شما را از راه خدا پراکنده می‌سازد. این‌هاست آنچه خدا شما را بدان سفارش می‌کند، شاید پرهیزگار شوید.»

﴿عَنِ الْعِرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ ۖ وَ عَطَنَّا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَوْعِظَةً بَلِيغَةً ذَرَفَتْ مِنْهَا الْعُيُونُ وَ وَجَلَتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ فَقَالَ قَائِلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَانَ هَذِهِ مَوْعِظَةٌ مُودَّعٌ فَمَآذَا تَعْهَدُ إِلَيْنَا فَقَالَ أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ السَّمْعِ وَ الطَّاعَةِ وَ إِنْ عَبْدًا جَيْشِيًّا فَإِنَّهُ مَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ بَعْدِي فَسِيرِي اخْتِلَافًا كَثِيرًا فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَ سُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ تَمَسَّكُوا بِهَا وَ عَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِذِ وَ إِيَّاكُمْ وَ مُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بِدْعَةٌ وَ كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ..﴾ [ابوداود: ۴۶۰۳؛ ترمذی: ۲۶۷۶]

«از عرباض بن ساریه رضی الله عنه روایت شده که گفته است: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ما را موعظه‌ای کرد که دل‌ها از آن به هراس افتادند و چشم‌ها به گریه درآمدند. گفتیم: ای پیامبر خدا، گویا این موعظه‌ی خداحافظی است، پس ما را توصیه کن. فرمود: شما را به تقوای خداوند و به سمع و طاعت توصیه می‌کنم هرچند که یک برده بر شما فرمان براند. مسلماً هریک از شما که بیش‌تر عمر (زندگی) نماید، اختلافات بسیاری را [در میان مسلمانان] خواهد دید. بنابراین، سنت من و سنت خلفای راشدین هدایت یافته را حفظ کنید و دندان‌های آسیابتان را بر آن‌ها بفشارید [یعنی: بر ادامه‌ی این روش پافشاری و اصرار داشته باشید] و از بدعت‌ها و امور تازه وارد شده به دین پرهیزید؛ زیرا هر بدعت و امر تازه‌ای گمراهی است.»

«عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ مَعَ الْوَاحِدِ، وَهُوَ مِنَ الْإِثْنَيْنِ أَبْعَدُ، مَنْ أَرَادَ بُحْبُوحَةَ الْجَنَّةِ فَلْيَلْزَمْ الْجَمَاعَةَ...» [ترمذی: ۲۱۶۶]

(شما همواره همراه جماعت باشید و خود را از جدایی و پراکندگی دورکنید زیرا شیطان با یک نفر است و از دو نفر دورتر است و هر که می‌خواهد به درون بهشت رود، همواره همراه جماعت (مسلمانان) باشد.)

محبة الصالحين و بغض الظالمين

من کمال الايمان



۶۲. « وَ نُحِبُّ أَهْلَ الْعَدْلِ وَالْأَمَانَةِ، وَنُبْغِضُ أَهْلَ الْجَوْرِ وَالْخِيَانَةِ.. »

«و ما مردمان داد پرور و درست کار و امانت دار را دوست داریم (چون خداوند دوستشان دارد) و ستم پیشگان و خیانت کاران را دوست نداریم (زیرا خداوند دوستشان ندارد).»



۶۲. ﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾

(بقره: ۱۹۵)

«در راه خدا انفاق کنید و خویشتن را به دست خویش به هلاکت میندازید و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد.»

﴿بَلَى مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ وَاتَّقَى فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾ (آل عمران: ۷۶)

«آری هر کس که به عهد خویش وفا کند و پرهیزگار باشد، خدا پرهیزگاران را دوست می دارد.»

﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَاغْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ (بقره: ۲۲۲)

«از تو را درباره ی حیض زنان می‌پرسند، بگو: حیض رنجی است. پس در ایام حیض از آنان دوری گزینید و به آن‌ها نزدیک مشوید تا پاک گردند و چون پاک شدند، از آن‌جا که خدا فرمان داده است با ایشان نزدیکی کنید. هر آینه خدا توبه‌کنندگان و پاکیزگان را دوست دارد.»

﴿لَا تُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ رَبِّهِ رِجَالٌ يُحْيُونَ أَنْ يَتَّطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ﴾ (توبه: ۱۰۸)

«هرگز در آن مسجد نماز مگذار. مسجدی که از روز نخست بر پرهیزگاری بنیان شده شایسته‌تر است که در آن‌جا نماز بر پا داری. در آن‌جا مردانی هستند که دوست دارند پاکیزه باشند؛ زیرا خدا پاکیزگان را دوست دارد.»

﴿وَأِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ﴾ (انفال: ۵۸)

«اگر از خیانت گروهی بیم داشته باشی، همانند خودشان پیمانشان را لغو کن، بی گمان خدا خیانتکاران را دوست ندارد.»

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَآلَقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾ (مائده: ۶۴)

«یهود گفتند: دست خدا بسته است. دست‌های خودشان بسته باد. و بدین سخن که گفتند ملعون گشتند. دست‌های خدا گشاده است. به هر سان که بخواهد روزی می‌دهد. و آنچه بر تو از جانب پروردگارت نازل شده است، کفر و طغیان آنان را بیش‌تر می‌کند. ما تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکنده‌ایم. هرگاه که آتش جنگ را افروختند، خدا خاموش ساخت و آنان در روی زمین به فساد می‌کوشند و خدا مفسدان را دوست ندارد.»

﴿ لَا جَرَمَ أَنْ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ ﴾ (نحل: ۲۳)

« به راستی که خدا می‌داند که چه در دل پنهان می‌دارند و چه چیز را آشکار می‌سازند و او متکبران را دوست ندارد. »

پس خداوند «محسنین»، «متقین»، «توابعین» و «متطهرین» را دوست دارد و ما هم کسانی را دوست داریم که خدا دوستشان دارد و خداوند «خیانتکاران»، «مفسدان» و «مستکبران» را دوست ندارد. ما هم آنان را دوست نداریم.

﴿ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ وَأَنْ يَتُودِيَ فِي الْكُفْرِ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يَقْذِفَ فِي النَّارِ ﴾

« از انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیغمبر ﷺ فرمود: «سه خصلت وجود دارد که در هر کس باشد، شرینی ایمان را با آن‌ها در می‌یابد:

۱. خدا و پیامبرش نزد او از همه کس دوست داشتنی تر باشند.

۲. کسی را که دوست می‌دارد، تنها به خاطر خدا دوست بدارد.

۳. پس از آن‌که خداوند او را از کفر نجات داده است، از بازگشتن به آن، همان‌گونه که از انداخته شدن به درون آتش بدش می‌آید، نفرت داشته باشد» [بخاری: ۱۶؛ مسلم: ۴۳]

باید بدانیم که دوستی و دشمنی برای خشنودی خدا یا به تعبیری دیگر «الولاء و البراء» از قوی‌ترین پایه‌های ایمان به شمار می‌آیند و در قرآن و سنت بر این موضوع بسیار تأکید شده است و علمای اسلام در این زمینه کتاب‌های ارزشمند و مفیدی نوشته‌اند. و غالباً بخش و بابی از کتاب‌های حدیث و عقیده به این موضوع اختصاص یافته است. ما خوانندگان گرامی را به مطالعه‌ی کتاب «الولاء و البراء فی الاسلام» تألیف محمد بن سعید القحطانی توصیه می‌کنیم.

«ولاء»: یعنی مسلمان، خدا و پیامبر و تمام مسلمانان را دوست بدارد و از ایشان حمایت و پشتیبانی نماید و با دشمنان آیین مسلمانان دشمنی ورزد و تلاش کند که جمع و گروه مسلمانان را افزایش دهد.

«براء»: یعنی مسلمان برای رضای خدا با دشمنان خدا و پیامبر ﷺ و مسلمانان دشمنی ورزد و از ایشان پشتیبانی ننماید، هرچند این دشمنان از خویشاوندان و نزدیکان او باشند، و به صفوف آنان نیفزاید.

بعد از روشن شدن معنای «ولاء و براء» این را هم اضافه می‌کنیم که دوستان ما (مسلمانان) فقط خدا و پیامبر و تمام مسلمانانند. پس باید از ایشان حمایت کنیم و غیر از ایشان را حمایت نکنیم. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾

(مائده: ۵۵)

«جز این نیست که ولیّ شما خداست و رسول او و مؤمنانی که نماز می‌خوانند و در اوج فروتنی، زکات می‌پردازند.

«ولاء و براء» یک امر نسبی است؛ یعنی، دوستی با مسلمان گناه‌کار مانند دوستی با مسلمان نیکوکار نیست، و نیز با او چون دشمنان دین نباید رفتار کنیم. پس ممکن است «ولاء و براء» دوستی و دشمنی در یک شخص جمع شود، از لحاظی دوستش داریم و از سویی دیگر دوستش نداریم و نیز باید دانست که «حسن معاشرت» با «ولاء و براء» تفاوت دارد. پس نباید این دو را با هم اشتباه گرفت و با هم آمیخت. ما تلاش می‌کنیم با تمام انسان‌ها حسن معاشرت داشته باشیم و با اخلاق و رفتار نیکو با آنان برخورد و آنان را به سوی اسلام دعوت می‌نماییم.

الله أعلم بالمتشابه



۶۳. « وَ نَقُولُ: اللهُ أَعْلَمُ فِيمَا اشْتَبَهَ عَلَيْنَا عِلْمُهُ.. »

«و ما درباره‌ی آن چه (از متشابهات) که علم و معنائش برایمان روشن نیست می‌گوییم: خداوند از همه به آن داناتر است (و علم آن را به خداوند واگذار می‌کنیم).»



۶۳. خداوند ما را آگاه ساخته: کسانی که بدون علم و آگاهی در مورد خدا و اسلام چیزهایی می‌گویند، در واقع از هوا و هوس خود پیروی می‌نمایند.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَ يَهْدِيهِ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ﴾ (حج: ۳-۴)

«بعضی از مردم، بی هیچ دانشی در باره خدا مجادله می‌کنند و از هر شیطان سرکشی پیروی می‌کنند. بر شیطان چنین مقرر شده که هر کس را که دوستش بدارد گمراه کند و به عذاب آتش سوزانش کشاند.»

﴿فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (قصص: ۵۰)

«پس اگر اجابت نکردند، بدان که از پی هوای نفس خویش می‌روند و کیست گمراه‌تر از آن کس که بی‌آن‌که راهنمایی از خدا خواهد، از پی هوای نفس خویش رود؟ بی‌گمان خدا مردم ستمکاره را هدایت نمی‌کند.»

﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْأَنْفِيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (اعراف: ۳۳)

«بگو: پروردگار من زشتکاری‌ها را چه آشکار باشند و چه پنهان و نیز گناهان و ستمگری را که به هیچ وجه درست نیست، حرام کرده است، و نیز حرام است چیزی را شریک خدا سازید که هیچ دلیلی بر وجود آن نازل نشده است، یا در باره خدا چیزهایی بگوئید که نمی‌دانید.»

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ (آل عمران: ۷)

«اوست که این کتاب را بر تو نازل کرد. بعضی از آیه‌ها محکماتند، این آیه‌ها ام‌الکتابند و بعضی آیه‌ها متشابهاتند. اما آن‌ها که در دلشان میل به باطل است، به سبب فتنه‌جویی و میل به تأویل از متشابهات پیروی می‌کنند، در حالی‌که تأویل آن را جز خدای نمی‌داند و آنان که قدم در دانش استوار کرده‌اند می‌گویند: ما بدان ایمان آوردیم، همه از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان پند نمی‌گیرند»

هنگامی که از پیامبر اسلام ﷺ در مورد اطفال مشرکان سؤال شد، فرمود:

«اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ» [بخاری: ۱۳۸۴؛ مسلم: ۲۶۵۹]

«خداوند (که آفریدگار آنان است) بهتر می‌داند که (اگر زنده می‌مانند) چه عملی انجام می‌دادند.»

ارجاع علم متشابهات و آن‌چه به خدا اختصاص دارد، به او از نشانه‌های ایمان است. همان‌گونه که گفتن «لا ادری» نمی‌دانم، از دلایل دانایی و پرهیزگاری به شمار می‌آید. در حقیقت اعتراف به نادانی در آن‌چه شخص آن را نمی‌داند از ویژگیهای مردم دانا و پرهیزگار است. امام شعبی رحمه الله می‌گوید: «لا ادری» نمی‌دانم، نصف علم است.

المسح على الخفين



٦٤. «وَنَرَى الْمَسْحَ عَلَى الْخُفَّيْنِ، فِي السَّقَرِ وَالْحَضَرِ كَمَا جَاءَ فِي الْأَثَرِ..»

«و ما معتقدیم که مسح بر دو خُف (دو کفش به جای شستن پا) چه در سفر و چه در حضر جایز است، چنان که در حدیث آمده است.»



٦٤. عن علي بن أبي طالب عليه السلام قال: جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ لِلْمُسَافِرِ وَيَوْمًا وَ

لَيْلَةً لِلْمَقِيمِ - یعنی فی المسح علی الخفین - [مسلم: ٤١٤، ج ١ - الطهارة - ٨٥]

«رسول خدا ﷺ سه روز و شب (شبانہ روز) را برای مسافر و یک شبانہ روز برای غیر مسافر

قرارداده که بر خف مسح کند.»

عن انس رضي الله عنه مرفوعاً: « إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ وَلَبَسَ خُفَّيْهِ فَلْيُمْسَحْ عَلَيْهِمَا وَ لْيُصَلِّ فِيهِمَا وَ لَا يَخْلَعُهُمَا

إِنْ شَاءَ إِلَّا مِنْ جَنَابَةٍ » [أخرجه الدارقطني في سننه، ج ١ ص ٢٠٣. و الحاكم، في مستدرکه، ج ١

ص ١٨١، و صححه].

(وقتی که یکی از شما وضو می‌گیرد و خُفش را پوشید بر آن مسح کند و نمازش را باخف بخواند و (اگر خواست) آنها را (برای وضو گرفتن) بیرون نیاورد. مگر این که نیاز به غسل جنابت داشته باشد).

«خُف» پاپوشی است که از پوست یا نمد درست می‌شود و مانند کفش از آن استفاده می‌گردد. مسح بر خفین جایز است، به شرط این که آنها بعد از گرفتن وضو و بر روی طهر پوشیده شده باشند. یکی دیگر از شرایط مسح بر خُف این است که این خُف باید برای راه رفتن مقاومت داشته باشد و آن بخش از پاها را که واجب است به هنگام وضو شسته شود، بپوشاند.

حدیث مسح بر خفین متواتر است، هفتاد نفر از اصحاب پیامبر ﷺ خبر داده‌اند که پیامبر ﷺ بر خفین مسح نموده است، علی بن ابی طالب، عمر بن خطاب، ابن عباس، ابن مسعود، بلال، جریر، ثوبان، مغیره بن شعبه و ابوموسی اشعری از جمله کسانی هستند که احادیث مسح بر خفین را روایت نموده‌اند.

شیخ طحاوی در این بند خواسته یکی از وجه تمایز اهل سنت با اهل تشیع را بیان کند؛ زیرا آنان با این سنت مخالفند.

الحج و الجهاد ماضیان مع اولی الامر

الى قیام الساعة



۶۵. «وَالْحَجُّ وَالْجِهَادُ مَاضِيَانِ مَعَ أَوْلَى الْأُمَرِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، بَرَّهُمْ وَفَاجِرِهِمْ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ، لَا يُبْطِلُهُمَا شَيْءٌ وَلَا يَنْقُضُهُمَا..»

«حج و جهاد (دو فریضه هستند) که همراه فرمانروایان مسلمان - چه نیکوکار و چه بدکار و فاسق - تا برپایی روز قیامت ادامه دارند و هیچ چیزی این دو را باطل نخواهد کرد و هیچ کس نمی تواند (حکم) این دو را نقض نماید.»



۶۵. ﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران: ۹۷)

«در آن جاست آیات روشن و مقام ابراهیم و هر که بدان داخل شود ایمن است. برای خدا، حج آن خانه بر کسانی که قدرت رفتن به آن را داشته باشند واجب است. و هر که راه کفر پیش گیرد، بداند که خدا از جهانیان بی نیاز است.»

﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ (توبه: ۳۶)

«شمار ماه‌ها در نزد خدا، در کتاب خدا از آن روز که آسمان‌ها و زمین را بیافریده، دوازده است. چهار ماه، ماه‌های حرامند. این است شیوه‌ی درست. در آن ماه‌ها بر خویشتن ستم نکنید و هم‌چنان که مشرکان همگی به جنگ شما برخاستند، همگی به جنگ ایشان برخیزید و بدانید که خدا با پرهیزگاران است.»

«كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۲۱۶)

«جنگ بر شما مقرر شد، در حالی که آن را ناخوش دارید. شاید چیزی را ناخوش بدانید و در آن خیر شما باشد و شاید چیزی را دوست داشته باشید و برایتان ناپسند افتد. خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.»

عن انس رضی الله عنه قال: «قال رسول الله ﷺ: «وَالْجِهَادُ مَاضٍ مُنْذُ بَعَثَنِي اللَّهُ إِلَيَّ أَنْ يُقَاتِلَ آخِرُ أُمَّتِي الدِّجَالُ لَا يُبْطِلُهُ جَوْرُ جَائِرٍ وَلَا عَدْلُ عَادِلٍ...» [ابوداود: ۲۵۳۲]

«از روزی که خداوند مرا برگزیده تا روزی که آخرین پیروان من با دجال به جنگ می‌پردازند، جهاد ادامه دارد و ماندگار خواهد بود، با ستم هیچ ستم‌کاری و عدالت هیچ دادگری برهم زده نخواهد شد.»

این بدین معنی است که فرقی در این نیست که فرمانروایان دادگر یا ستمگر، باشند بلکه واجب است که جهاد زیر نظر و فرمان آنان همواره ادامه یابد. اگر جهاد به همراه فرمانروایان فاسق و فاجر را نپذیریم. راهی جز یکی از موارد ذیر باقی نمی‌ماند:

۱. ترک جهاد به همراه فاسقان؛ که لازمه‌اش این است که افرادی بر دین و دنیای مؤمنان تسلط پیدا خواهند کرد که ضررشان به مراتب از فاسقان بیش‌تر است.

۲. جهاد با فاسقان؛ لازمه‌اش دفع کافران و رد تجاوزهای آنان و اقامه‌ی بیش‌ترین قوانین اسلامی است. باید دانست که بسیاری از جنگ‌های بعد از خلفای راشدین بدین صورت بوده‌اند. جهاد و نبرد برای پیشبرد اهداف اسلامی، با یاری هر فرد نیکوکار و بدکار و فاجری، از اصول اهل سنت و جماعت است؛ زیرا خداوند این دین را به وسیله‌ی افراد گناهکار نیز یاری می‌دهد. نزد شیعه‌ی امامیه: جهاد بدون امام عادل یا نائب خاص او، واجب نمی‌باشد (کلینی، ج ۱، ص ۲۱۳). امام طحاوی در این بند یکی دیگر از وجه تمایز اهل سنت با اهل تشیع را بیان نموده است.

نصوص فی الملائكة الکاتبین



۶۶. «وَنُؤْمِنُ بِالْكَرَامِ الْكَاتِبِينَ، فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَهُمْ عَلَيْنَا حَافِظِينَ»

«و ما به » کرام الکاتبین» فرشتگانی که اعمال انسان ها را می نویسند، ایمان داریم. و خداوند ایشان را نگهبان ما قرار داده است.»



۶۶. ﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ﴾ (انفطار: ۱۲-۱۰)

«حال آن که بر شما محافظانی گمارده شده اند: کاتبانی بزرگوار، می دانند که شما چه می کنید.»

﴿إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾

« هنگامی که آن دو فرشته فراگیرنده در جانب راست و جانب چپ او نشستند هر چیز را

فرامی گیرند، هیچ کلامی نمی گوید مگر آن که در کنار او مراقبی حاضر است » (ق: ۱۷-۱۸)

﴿لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُعَيِّرُوا مَا

بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءَ فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ﴾ (رعد: ۱۱)

«آدمی را فرشتگانی است که پیایی به امر خدا از روبه‌رو و پشت سرش می‌آیند و نگهبانیش می‌کنند. خدا چیزی را که از آن مردمی است دگرگون نکند تا آن که مردم خود را دگرگون سازند؛ چون اگر خدا برای مردمی بدی خواهد، هیچ چیز مانع او نتواند شد و ایشان را جز خدا هیچ کارسازی نیست.»

﴿أَمْ يَحْسِبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ﴾ (زخرف: ۸۰)
«آیا می‌پندارند ما راز و نجوایشان را نمی‌شنویم؟ آری، رسولان ما نزد آنان هستند و می‌نویسند.»

الایمان بملک الموت الموکل بقبض الأرواح



۶۷. «وَتُؤْمِنُ بِمَلِكِ الْمَوْتِ، الْمُؤَكَّلِ بِقَبْضِ أَرْوَاحِ الْعَالَمِينَ»

«و ما به فرشته‌ی مرگ (ملک الموت) که به گرفتن جان جهانیان مأمور است، باور

داریم.»



۶۷. ﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾ (سجده: ۱۱)

«بگو: فرشته‌ی مرگ که موکل بر شماست، شما را می‌میراند. سپس به سوی پروردگارتان باز

گردانیده می‌شوید.»

﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا

يُفْرِطُونَ﴾ (انعام: ۶۱)

«اوست قاهری فراتر از بندگانش. نگهبانانی بر شما می‌فرستد، تا چون یکی از شما را مرگ فرا

رسد فرستادگان ما بی هیچ کوتاهی و گذشتی جان او را می‌گیرند.»

الإيمان بعذاب القبر و نعيمه



٦٨. « وَبِعَذَابِ الْقَبْرِ لِمَنْ كَانَ لَهُ أَهْلًا، وَ سُؤَالِ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ فِي قَبْرِهِ، عَنْ رَبِّهِ وَ دِينِهِ وَ نَبِيِّهِ، عَلَى مَا جَاءَتْ بِهِ الْأَخْبَارُ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَ عَنِ الصَّحَابَةِ - رضوان الله عليهم - وَ الْقَبْرِ رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، أَوْ حُفْرَةً مِنْ حُفْرِ النَّيرانِ.. »

«و ما به عذاب و آزار قبر - برای کسی که سزاوار آن باشد - (ستم کاران و کافران)، ایمان داریم و به امتحان و پرسش فرشتگان منکر و نکیر در قبر که درباره‌ی خدا و دین و پیغمبر است نیز باور داریم. (این) بنابر احادیثی است که از پیغمبر خدا ﷺ و یاران او ﷺ (در این باره) روایت شده است و (به عقیده‌ی ما) قبر (برای نیکوکاران) باغی است از باغ‌های بهشت و یا (برای بدکاران) گودالی از گودالهای جهنم است.»



٦٨. ﴿ فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكْرُوهًا وَ حَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَ عَشِيًّا وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ ﴾ (غافر: ٤٦-٤٥)

سخت‌او را از آسیب مکرری که برایش اندیشیده بودند، نگه داشت و آن عذاب ناگوار، خاندان فرعون را در میان گرفت. و آن آتش دوزخ است، که هر صبح و شام بر آن عرضه شوند و روزی که قیامت برپا شود ندا دهند که خاندان فرعون را به سخت‌ترین عذاب‌ها درآورید.»

﴿ فَذَرَهُمْ حَتَّىٰ يَلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْءًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴾
وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿طور: ۴۵-۴۷﴾

« پس آنان را واگذار تا برسند به روزی که در آن به هلاکت می‌رسند؛ روزی که مکرشان هیچ سودی به حالشان نکند و کسی به یاریشان برنخیزد، برای کسانی که ستم می‌کنند، باز هم عذابی است جز این عذاب، ولی بیشترینشان نمی‌دانند.»

« عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ قَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ وَتَوَلَّى عَنْهُ أَصْحَابُهُ إِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نِعَالِهِمْ قَالَ يَأْتِيهِ مَلَكَانِ فَيَقُولَانِ لَهُ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ » [بخاری: ۱۳۳۸] و [مسلم: ۲۸۷]

«انس بن مالک رضی الله عنه گوید: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی کسی می‌میرد و در قبرش گذاشته می‌شود و نزدیکانش بعد از دفنش بازمی‌گردند، این میت هنوز صدای کفش‌های آنان را می‌شنود که دو فرشته نزد او می‌آیند و او را در گورش می‌نشانند، به او می‌گویند: تو درباره‌ی این مرد (محمد صلی الله علیه و آله) چه می‌گویی؟....». مؤمن هنگام سؤال در قبر جواب می‌دهد: پروردگارم الله، دینم اسلام و پیامبرم محمد صلی الله علیه و آله است ولی کافر و منافق می‌گویند «نمی‌دانم» از مردم شنیدم که چیزی می‌گفتند، من نیز آن را گفتم.

« عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ اسْتَعِذُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا... »
[ابوداود: ۴۷۵۳] و [احمد فی المسند: ۲۹۶-۲۹۵]

« براء بن عازب گوید: پیغمبر فرمود: از عذاب و سزای گور به خداوند پناه ببرید دو یا سه بار این را تکرار فرمود.»

« عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ مَرَّ النَّبِيُّ ﷺ بِقَبْرَيْنِ فَقَالَ إِنَّهُمَا لَيُعَذَّبَانِ وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ أَمَّا أَحَدُهُمَا فَكَانَ لَا يَسْتَتِرُ مِنَ الْبَوْلِ وَأَمَّا الْآخَرُ فَكَانَ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ ثُمَّ أَخَذَ جَرِيدَةً رَطْبَةً فَشَقَّهَا بَصْفَيْنِ فَفَرَزَ فِي كُلِّ قَبْرٍ وَاحِدَةً قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَ فَعَلْتَ هَذَا قَالَ لَعَلَّهُ يُخَفَّفُ عَنْهُمَا مَا لَمْ يَبَيَسَا... »

[بخاری: ۲۱۶ - مسلم: ۲۹۲]

« از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت شده است که پیامبر ﷺ از کنار دو قبر عبور کرد (ناگهان صدایی را شنید) رسول خدا ﷺ فرمود: «این دو نفر، عذاب داده می‌شوند، اما نه به خاطر گناهی بزرگ» سپس فرمود: «یکی از آنان از ادرار خود، پرهیز نمی‌کرد (بهداشت را رعایت نمی‌کرد) و دیگری، سخن چینی می‌نمود». آن‌گاه رسول خدا ﷺ شاخه‌ی تر درختی را خواست. آن را دو قسمت کرد و هر قسمت از آن را روی یکی از آن دو قبر، گذاشت. از رسول خدا ﷺ پرسیدند: چرا چنین کردی؟ فرمود: «امید است تا زمانی که این دو شاخه، خشک نشده‌اند، خداوند عذاب آنان را تخفیف دهد.»

عن ابی سعید قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّمَا الْقَبْرُ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّارِ» [ترمذی: ۲۳۸۴]

« همانا قبر باغی از باغ‌های بهشت یا گودالی از گودال‌های جهنم است. »

هرکس سزاوار عذاب قبر باشد به اندازه‌ی خود آن را می‌چشد. چه در گور باشد و چه درنده‌ای او را خورده باشد یا به اندازه‌ای سوخته شود که خاکستر شده باشد یا به دار آویخته شده یا در دریا غرق شده باشد. عذاب گور تنها برای کافران و گناه‌کاران است و برخی افراد تنها مدتی آزار می‌بینند و برخی دیگر تا روز رستاخیز در آزارند.

به صورت متواتر از پیامبر اسلام ﷺ اثبات نعمت و عذاب قبر و سؤال فرشتگان روایت شده است. و بر مؤمنان واجب است که بدان‌ها معتقد باشند، ولی ما درباره‌ی کیفیت و چگونگی آن هیچ چیزی نمی‌دانیم؛ زیرا این عذاب و سؤال و... بخشی از عالم غیب محسوب می‌گردد و عقل ما انسان‌ها قادر بر درک کیفیت رخدادهای عالم غیب نیست، و نقش عقل تسلیم شدن در برابر

نصوص صحیح می‌باشد. احادیث بسیار زیادی در این مورد وجود دارد. بر مؤمن لازم است که در مسایل غیبی به همه‌ی آنچه که در قرآن و سنت صحیح آمده است، ایمان آورد و آن‌ها را به آنچه که در دنیا می‌بیند، مقایسه نکند؛ زیرا امور آخرت با امور دنیا قیاس نمی‌شود چون تفاوت امور (کارهای) آخرت و دنیا بسیار آشکار است.

الایمان بمشاهد الآخرة



۶۹. «وَنُؤْمِنُ بِالْبُعْثِ وَجَزَاءِ الْأَعْمَالِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَالْعَرْضِ وَالْحِسَابِ، وَقِرَاءَةِ

الْكِتَابِ، وَالثَّوَابِ، وَالْعِقَابِ، وَالصِّرَاطِ وَالْمِيزَانِ..»

«و ما به رستاخیز و زنده شدن (پس از مرگ)، پاداش اعمال در روز قیامت، حاضر شدن بندگان (در برابر پروردگارشان)، حساب و رسیدگی (به کردارها)، قرائت و خواندن نامه‌ی اعمال (پرونده‌ی کردارها)، پاداش و کیفر (اعمال)، پل (کشیده شده بر روی دوزخ «صراط») و ترازوی (سنجش اعمال)، ایمان داریم.»



۶۹. ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ عَلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ﴾ (مؤمنون: ۱۱۶-۱۱۵)

«آیا پندارید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و شما به نزد ما بازگردانده نمی‌شوید؟ پس فراعتر است خدای یکتا، آن فرمان‌روای راستین. هیچ خدایی جز او نیست. پروردگار عرش بزرگ‌وار است.»

﴿وَاللَّهُ أَتَبَنَكُم مِّنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا﴾ (نوح: ۱۸-۱۷)

«و خدا شما را چون نباتی از زمین برویانید باز شما را بدان باز می‌گرداند و باز از آن بیرون می‌آورد.»

﴿زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ (تغابن: ۷)

«کافران پنداشتند که زنده گردانده نمی‌شوند. بگو: آری، به پروردگارم سوگند! که شما زنده گردانده می‌شوید سپس از آن چه که کرده‌اید خبر داده خواهید شد، و این بر خدا آسان است.»

﴿إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِيُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَىٰ﴾ (طه: ۱۶-۱۵)

«قیامت آمدنی است. می‌خواهم زمان آن را پنهان دارم تا هرکس در مقابل کاری که کرده است، سزا داده شود آن کس که به آن ایمان ندارد و پیرو هوای خویش است، تو را از آن روی گردان نکند، تا به هلاکت افتی.»

﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ (فاتحه: ۳)

«فرمان‌روای روز جزاست.»

﴿يَوْمَئِذٍ يُوقِفُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ﴾ (نور: ۲۵)

«آن روز که خدا جزایشان را به تمامی بدهد و می‌دانند که خدا حقیقت آشکار است.»

﴿جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (سجده: ۱۷ - احقاف: ۱۴ - واقعه: ۲۴)

«به پاداش کارهایی که می‌کرده‌اند.»

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلُهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾

(انعام: ۱۶۰)

«هرکس کار نیکی انجام دهد، برای او ده برابر آن (پاداش) است و هر که کار بدی انجام دهد تنها همانند آن کیفر داده می‌شود، و بر آنان ستم نمی‌گردد.»

مردم از قبرها پا برهنه، لخت و ختنه نشده به سوی پروردگار جهانیان برمی‌خیزند. خداوند می‌فرماید:

﴿يَوْمَ تَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِّ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ﴾

(انبیاء: ۱۰۴)

«روزی که آسمان را چون طوماری نوشته درهم نوردیم و چنان‌که نخستین بار بیافریدیم، آفرینش از سر گیریم. این وعده‌ای است که برآوردنش (تحقق بخشیدن به آن) بر عهده‌ی ماست و ما چنان خواهیم کرد.»

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَيْسَ مِنَ الْإِنْسَانِ شَيْءٌ إِلَّا يَبْلَى إِلَّا عَظْمًا وَاحِدًا وَهُوَ عَجْبُ الذَّنْبِ وَمِنْهُ يُرَكَّبُ الْخَلْقُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» [بخاری: ۴۸۱۴؛ مسلم: ۲۹۵۵]

«تمام اندام‌های انسان به جز یک استخوان به نام «عجب الذنب» از بین می‌روند و در روز قیامت انسان باز از آن درست می‌شود.»

﴿فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ، وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ، وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ﴾ (حاقه: ۱۵-۱۸)

«آن روز آن حادثه به وقوع می‌پیوندد. و آسمان که در آن روز سست شده است، بشکافد* و فرشتگان در اطراف آسمان باشند. و در آن روز هشت تن از آن‌ها عرش پروردگارت را بر فراز سرشان حمل می‌کنند آن روز شما را پیش آورند و هیچ چیز شما نهان نماند.»

﴿وَعَرِّضُوا عَلَى رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا وَوَضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ (كهف: ۴۹-۴۸)

«همه در یک صف به پروردگارت عرضه می‌شوند. اکنون نزد ما آمدید همچنان‌که نخستین بار شما را بیافریدیم. بلکه می‌پنداشتید که هرگز برایتان وعده‌گاهی قرار نخواهیم داد. دفتر اعمال گشوده شود. مجرمان را می‌بینی که از آن‌چه در آن آمده است، بیم‌ناکند و می‌گویند: وای بر ما!

این چه دفتری است که هیچ گناه کوچک و بزرگی را حساب نشده رها نکرده است. آن‌گاه اعمال خود را در مقابل خود بباند و پروردگار تو، به کسی ستم نمی‌کند.»

﴿رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ (غافر: ۱۷-۱۵)

«فرابرنده درجات، صاحب عرش که بر هر یک از بندگانش که بخواهد به فرمان خود وحی می‌فرستد تا مردم را از روز قیامت بترساند، آن روز که همگان آشکار شوند. هیچ چیز از آن‌ها بر خدا پوشیده نماند. در آن روز فرمان‌روایی از آن کیست؟ از آن خدای یکتای قهار، آن روز هر کس همانند عملش جزا داده می‌شود و به کسی ستمی نمی‌رود و خدا زود به حساب‌ها می‌رسد.»

﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (بقره: ۲۸۱)

«از آن روزی بیم ناک باشید که به سوی خدا بازگردانده می‌شوید و به هر کس پاداش عملش به تمامی داده می‌شود و آنان مورد ستم قرار نمی‌گیرند.»

﴿اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا﴾ (اسراء: ۱۴)

«بخوان نامه‌ات را. امروز تو خود برای حساب کشیدن از خود بسنده‌ای.»

﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ فَسَوْفَ يَدْعُوا ثُبُورًا وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا﴾ (انشقاق: ۱۲-۷)

«هرکس که نامه (اعمال)ش به دست راستش داده شود، با او حسابی ساده و آسان خواهد شد و شادمان نزد کسانش بازگردد. اما هر کس که نامه (اعمال)ش از پشت سرش داده شود، زودا که بگوید: وای بر من! که هلاک شدم و به آتش افروخته درآید.»

﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾ (غاشیه: ۲۶-۲۵)

«هر آینه بازگشتشان به سوی ماست* سپس حسابشان با ماست.»

« عَنْ عَائِشَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لَيْسَ أَحَدٌ يُحَاسَبُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا هَلَكَ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَيْسَ قَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا﴾ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّمَا ذَلِكَ الْغَرَضُ وَلَيْسَ أَحَدٌ يُنَاقَشُ الْحِسَابَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا عُذِبَ »
[بخاری: ۱۰۳؛ مسلم: ۲۸۷۶]

«عایشه - رضی الله عنها - گوید: پیغمبر ﷺ فرمود: هرکس در روز قیامت مورد محاسبه و بازجویی قرارگیرد دچار عذاب خواهد شد، عایشه گوید: گفتم: ای رسول خدا، مگر خداوند نمی‌فرماید « هرکس که نامه (اعمال) اش به دست راستش داده شود، با او حساب ساده و آسان خواهد شد. » پیغمبر فرمود: این عرضه شدن است نه حساب، ولی کسی که به طور کامل به حساب او رسیدگی شود بدبخت می‌شود و دچار عذاب می‌گردد.»
﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ثُمَّ تُنْجَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًا﴾ (مریم: ۷۲-۷۱)

«و هیچ یک از شما نیست مگر این که وارد جهنم می‌شود و این حکمی است حتمی از جانب پروردگار تو، سپس پرهیزگاران را نجات می‌دهیم و ستم‌کاران را هم‌چنان به زانو نشسته در آن جا وامی‌گذاریم.»

منظور از «ورود» در این آیه مرور و عبور از پل صراط است که بر روی جهنم کشیده شده است. به پل صراط ایمان داریم و آن پلی است که بر روی جهنم قرار دارد، مردم مطابق با اعمالشان از روی آن می‌گذرند. نخستین آنان هم‌چون برق، سپس مثل تندباد، سپس مثل پرنده و سپس مثل مردان تیز رو از آن می‌گذرند. رسول خدا ﷺ در کنار پل ایستاده می‌فرماید: «پروردگارا، سلامت بدار، سلامت بدار» تا آن‌که نوبت به کسانی می‌رسد که اعمالشان اندک و ضعیف است، افرادی با زانوها از روی آن می‌گذرند. به همه‌ی اخبار و احوالی که در قرآن و سنت درباره‌ی روز رستاخیز بیان شده، ایمان داریم.

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بَنَا حَاسِبِينَ﴾ (انبیاء: ۴۷)

«روز قیامت ترازوهای عدل را تعبیه می‌کنیم و به هیچ کس هیچ ستمی نمی‌شود. اگر عملی به سنگینی یک خردل هم باشد به حسابش می‌آوریم، که ما برای حساب کردن بسنده‌ایم.»
 ﴿فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ، وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ﴾ (مؤمنون: ۱۰۳-۱۰۲)

«آنان که ترازویشان سنگین باشد، خود، رستگاراند* و آنان که ترازویشان سبک باشد، به خود زیان رسانیده‌اند و در جهنم جاوید ماندگاراند.»
 ﴿فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ، فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ، وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأَمَّهُ هَاوِيَةٌ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَّةُ﴾ (قارعه: ۹-۶)

«اما هر که کفه ترازویش سنگین باشد* پس او در یک زندگی پسندیده و خوش خواهد بود و اما هر که کفه ترازویش سبک باشد* مادر او پرتگاه است* تو چه می‌دانی پرتگاه دوزخ چیست و چگونه است؟»

الجنة و النار مخلوقتان موجودتان

لا تفنيان ابداً



۷۰. « وَالْجَنَّةُ وَالنَّارُ مَخْلُوقَتَانِ لَا تَفْنِيَانِ أَبَدًا وَلَا تَبِيدَانِ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ قَبْلَ الْخَلْقِ، وَخَلَقَ لَهُمَا أَهْلًا، فَمَنْ شَاءَ مِنْهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ فَضْلًا مِنْهُ، وَمَنْ شَاءَ مِنْهُمْ إِلَى النَّارِ عَذَابًا مِنْهُ، وَكُلٌّ يَعْمَلُ لِمَا قَدْ فُرِغَ لَهُ، وَصَائرُ إِلَى مَا خُلِقَ لَهُ، وَالْخَيْرُ وَالشَّرُّ مَقْدَرَانِ عَلَى الْعِبَادِ »

« بهشت (که خانه‌ی مؤمنان است) و دوزخ (که منزل کافران و مجرمان است) آفریده شده‌اند (و اکنون موجود هستند) و هرگز از بین نمی‌روند و نابود نمی‌گردند. و خداوند قبل از آفریدن مردم، بهشت و جهنم را آفریده است، و برای هر کدام از آن‌ها مردمانی آفریده و قرار داده است. پس هر که را از ایشان که بخواهد به بهشت برسد، از روی فضل و مهربانی است، و هر کسی را از ایشان که بخواهد به جهنم برسد، از روی عدل و دادگری می‌باشد و هر کس آن‌چه که برایش مقدر گردیده انجام می‌دهد و به سوی آن‌چه که برای آن آفریده شده می‌رود. نیکی و بدی بر بندگان تقدیر و اندازه‌گیری شده‌اند.»



۷۰. ﴿وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ وَ سَارِعُوا إِلَى

مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (آل عمران: ۱۳۳-۱۳۱)

«و بترسید از آتشی که برای کافران آماده شده است. و از خدا و رسول اطاعت کنید، تا مشمول

رحمت گردید. و برای آمرزش پروردگار خویش و رسیدن به بهشت بشتابید و پیشی بگیرید که

پهنایش به اندازه ی آسمان‌ها و زمین است و برای پرهیزگاران آماده شده است.»

﴿وَ لَقَدْ رَأَىٰ نَزْلَةَ أُخْرَىٰ، عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ، عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ﴾ (نجم: ۱۵-۱۳)

«او را دیگر بار هم بدید، نزد سدره‌المنتهی* که جنه‌المأوی نزد آن درخت است.»

﴿جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرَىٰ مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ

رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ﴾ (بینه: ۸)

«پاداششان نزد پروردگارشان بهشت‌هایی جاوید است که در آن نهرها جاری است. تا ابد در

آن جایند. خدا از آن‌ها خشنود است و آن‌ها از خدا خشنودند و این مخصوص کسی است که از

پروردگارش بترسد»

﴿وَ قَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّا كَرِهْنَا فَنَتَّبِعَهُم مِّنْهُمْ كَمَا تَبَرَّأُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ

حَسْرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ﴾ (بقره: ۱۶۷)

«و آن پیروان گویند: کاش بار دیگر بازمی‌گشتیم، تا آن‌چنان که از ما بیزاری جسته‌اند از آن‌ها

بیزاری می‌جستیم. خداوند کردارهایشان را این‌چنین مایه‌ی حسرتشان سازد و آنان از آتش

رهایی نیابند.»

﴿يُرِيدُونَ أَن يُخْرَجُوا مِنَ النَّارِ وَ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ﴾ (مائده: ۳۷)

«می‌خواهند که از آتش بیرون آیند، در حالی‌که بیرون‌آمدنی نباشند و عذابشان پاینده است.»

عن عبدالله بن عمر - رضی الله عنه - أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ عَرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ فَيَقَالُ هَذَا مَقْعَدُكَ حَتَّى يَبْعَثَكَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ﴿

[بخاری: ۱۳۷۹؛ مسلم: ۲۸۶۶]

«عبدالله بن عمر رضی الله عنه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هروقت، یکی از شما فوت کند، صبح و شام، جایگاهش به او عرضه می‌شود. اگر بهشتی باشد، جایگاهش در بهشت و اگر دوزخی باشد، جایگاهش در دوزخ به او نشان داده می‌شود و به او گفته می‌شود: این، جای توست تا روز قیامت که خداوند تو را (از قبر) برانگیزاند.»

این حدیث دلیل دیگری است بر این‌که بهشت و دوزخ اکنون آفریده شده و موجود هستند. داستان آدم و حوا که خداوند آنان را در بهشت آفرید و آن جا جای داد و بعد آنان را از آن بیرون کرد. این خود دلیل دیگری است که بهشت هم اکنون موجود است.

﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْإِطْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾ (اعراف: ۱۷۹)

«برای جهنم بسیاری از جن و انس را بیافریدیم. ایشان را دل‌هایی است که بدان نمی‌فهمند و چشم‌هایی است که بدان نمی‌بینند و گوش‌هایی است که بدان نمی‌شنوند. اینان همانند چهارپایانند، حتی گمراه‌تر از آن‌هایند. اینان خود غافلند.»

«عن عائشة - رضی الله عنها - قالت: قال رسول الله: يَا عَائِشَةُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ لِلْجَنَّةِ أَهْلًا خَلَقَهُمْ لَهَا وَهُمْ فِي أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَخَلَقَ لِلنَّارِ أَهْلًا خَلَقَهُمْ لَهَا وَهُمْ فِي أَصْلَابِ آبَائِهِمْ»

[مسلم، ۲۶۶۲؛ ابوداود، ۴۷۱۳]

«خداوند بهشتیانی را برای بهشت آفرید، درحالی که در پشت پدرانشان بودند و دوزخیانی را برای دوزخ آفرید، که در پشت پدرانشان بودند.»

«عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْعَرَفُ أَهْلَ الْجَنَّةِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَلِمَ يَعْمَلُ الْعَامِلُونَ؟ قَالَ: كُلُّ يَعْمَلُ لِمَا خُلِقَ لَهُ أَوْ لِمَا يُسَّرُّ لَهُ» [بخاری: ۶۵۹۶]

«از عمران بن حصین روایت شده است که مردی گفت: ای رسول خدا، آیا بهشتیان و دوزخیان، مشخص شده‌اند؟ فرمود: بله. آن مرد گفت: پس چه نیازی به اعمال است؟ فرمود: «هرکس، عملی را انجام می‌دهد که برای آن آفریده شده است و یا هرکس، همان کاری را انجام می‌دهد که برایش میسر است.»

به وجود جهنم و بهشت ایمان داریم؛ بهشت جایگاه نعمت و رحمت است که خداوند برای مؤمنان و پرهیزگاران آماده کرده است. در آن نعمت‌هایی است که هیچ چشمی آن‌ها را ندیده و هیچ گوشی از آن‌ها نشنیده و در قلب هیچ انسانی تصویری از آن‌ها نشده است.

﴿ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴾ (سجده: ۱۷)

«و هیچ کس از آن مایه‌ی شادمانی خبر ندارد که به پاداش کارهایی که می‌کرده برایش انداخته شده است.»

الاستطاعة شرط التكليف



٧١. « وَالْإِسْطَاعَةُ الَّتِي يَجِبُ بِهَا الْفِعْلُ، مِنْ نَحْوِ التَّوْفِيقِ الَّذِي لَا يُوصَفُ الْمَخْلُوقُ بِهِ، تَكُونُ مَعَ الْفِعْلِ. وَأَمَّا الْإِسْطَاعَةُ مِنْ جِهَةِ الصَّحَّةِ وَالْوُسْعِ وَالتَّمَكُّينِ وَسَلَامَةِ الْأَلَاتِ، فَهِيَ قَبْلَ الْفِعْلِ، وَبِهَا يَتَعَلَّقُ الْخِطَابُ، وَهُوَ كَمَا قَالَ تَعَالَى:

«لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»

« قدرت و توانایی که انجام کار و عمل با آن واجب می گردد، بخشی از توفیق پروردگار است که آفریده‌یی به آن توصیف نمی گردد و یا عمل و کردار (بنده) همراه است. و اما توانایی از لحاظ تن درستی و بودن و قدرت و گنجایش (انجام کار را داشتن) و وجود امکانات و سلامت اسباب و وسایل و اعضا که پیش از انجام کار لازم است، و امر و نهی خداوند نیز به این توانایی تعلق می گیرد، چنان که خداوند می فرماید:

«خداوند به هیچ کس جز به اندازه‌ی توانایی اش تکلیف نمی کند...»



۷۱. استطاعت و توانایی به دو قسم تقسیم می‌گردد:

۱. استطاعت همراه فعل که همان قدرت و توانایی است که انسان با آن کارها را انجام می‌دهد، مانند توفیق انجام کارخیر و این برای بنده مقدور نیست. اگر انسان کار نیکی انجام دهد، خداوند توانایی انجام آن را در بنده می‌آفریند و اگر بخواهد بدی بکند، باز خداوند قدرت انجام آن را در بنده‌اش می‌آفریند، اگرچه به آن خشنود نیست.

۲. استطاعت و نیرویی که پیش از انجام کار لازم است و می‌توان با به کارگرفتن آن، کار را انجام داد و این توانایی همان سلامت ابزار و اسباب و اعضا می‌باشد. پس هرکس که این‌گونه امور در او سالم باشد، دارای استطاعت است و انسان با وجود این نوع توانایی مکلف به شمار می‌آید. برای نمونه: تن‌درستی و توشه‌ی راه و سواری و هزینه‌ی ایاب و ذهاب خود و خانواده و نبودن بدهی و فرارسیدن وقت انجام حج، همه‌ی این‌ها باید باشند تا شخص مسلمان، مکلف و مخاطب به انجام دادن حج باشد. بی‌شک این‌ها مقدم بر انجام حج می‌باشند، اما توفیق دستیابی به حج مقبول که به خوبی انجام گیرد و خشنودی خدا را به همراه داشته باشد، این همراه انجام حج حاصل می‌گردد و برای بنده مقدور نیست.

این توفیق را باید خداوند به بنده‌ی خود بدهد تا حج او مبرور باشد. به‌طور کلی باید گفت: خداوند حج را بر کسی که استطاعت داشته باشد، واجب نموده است و هرکس که استطاعت نداشته باشد، حج بر او واجب نیست.

﴿... وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا...﴾ (آل عمران: ۹۷)

«... برای خدا، حج آن خانه بر کسانی که قدرت رفتن به آن را داشته باشند، واجب است...»

أفعال الناس بين خلق الله و كسبهم



۷۲. ﴿ وَ أَفْعَالُ الْعِبَادِ: خَلَقَ اللهُ وَ كَسَبَ مِنَ الْعِبَادِ ﴾

« اعمال بندگان (چه نیک و چه بد) آفریده‌ی خداوند است و به وسیله‌ی آنان کسب

می‌شوند.»



۷۲. ﴿ فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَ لِيُبَيِّنَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ

بَلَاءٌ حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴾ (انفال: ۱۷)

« شما آنان را نمی‌کشیدید، خدا بود که آنان را می‌کشت و آن‌گاه که تیر می‌انداختی، تو تیر

نمی‌انداختی، خدا بود که تیر می‌انداخت، تا مؤمنان را خوب بیازماید. هر آینه خدا شنوا و

دانا است.»

﴿ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴾ (زمر: ۶۲)

« خدا آفریدگار همه چیز است و او نگهدار هر چیزی است.»

﴿ وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ وَ مَا تَعْمَلُونَ ﴾ (صافات: ۹۶)

« خدا شما و هر چه را که انجام می‌دهید، آفریده است.»

﴿ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ... ﴾ (بقره: ۲۸۶)

«خدا هیچ کس را جز به اندازه‌ی توانش مکلف نمی‌کند. نیکی‌های هر کس از آن خود اوست و بدیهایش از آن خود اوست.»

درباره‌ی اعمال و افعال بندگان سه دیدگاه وجود دارد:

۱. جبریه، می‌گویند: «انسان» در انجام کارهایش دارای هیچ‌گونه نیرو و اختیاری نیست، بلکه مجبور و ناچار است و خداوند به اراده‌ی خود، او را وادار به انجام کارها می‌کند و تمامی کردارها آفریده‌ی خداوند است و انسان دخل و تصرفی در آنها ندارد.

۲. معتزله می‌گویند: «انسان» خود، کارهایش را از عدم به وجود می‌آورد و آنها را می‌آفریند؛ یعنی، خداوند آفریننده‌ی کردار بندگان نیست، بلکه به بنده‌ی خود نیرویی عطا فرموده تا با آن کارهایش را بیافریند.»

۳. اهل سنت می‌گویند: «تمامی کردار بندگان آفریده‌ی خدا، و کسب شده و به دست آمده‌ی انسان است. پس از دیدگاه اهل سنت همه‌ی کارهای بندگان از دو دیدگاه مورد توجه قرار گرفته است: یکی از سوی خداوند که آن را «خلق الله» می‌گویند، که بنده توانایی آفریدن آن را ندارد و دیگری از سوی بنده که آن را «کسب العبد» می‌گویند که خداوند بنده را در به دست آوردن و کسب کار آزاد و توانمند کرده است.

لم يكلف الله الناس الا ما يطيقون



۷۳. «وَلَمْ يُكَلِّفْهُمْ اللَّهُ تَعَالَى إِلَّا مَا يُطِيقُونَ، وَلَا يَطِيقُونَ إِلَّا مَا كَلَّفَهُمْ، وَهُوَ تَفْسِيرُ: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ». نَقُولُ: لَا حِيلَةَ لِأَحَدٍ، وَلَا تَحَوَّلَ لِأَحَدٍ، وَلَا حَرَكَةَ لِأَحَدٍ عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ، إِلَّا بِمَعُونَةِ اللَّهِ، وَلَا قُوَّةَ لِأَحَدٍ عَلَى إِقَامَةِ طَاعَةِ اللَّهِ وَالثَّبَاتِ عَلَيْهَا إِلَّا بِتَوْفِيقِ اللَّهِ تَعَالَى. وَكُلُّ شَيْءٍ يَجْرِي بِمَشِيئَةِ اللَّهِ تَعَالَى وَعِلْمِهِ وَقَضَائِهِ وَقَدَرِهِ، غَلَبَتْ مَشِيئَتُهُ الْمَشِئَاتِ كُلَّهَا، وَغَلَبَتْ قَضَاؤُهُ الْحِيلَ كُلَّهَا، يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ، وَهُوَ غَيْرُ ظَالِمٍ أَبَدًا (لَا يُسْأَلُ عَنْ مَا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ). (انبياء: ۲۳)

«و خداوند بندگان را مکلف ننموده، مگر به چیزی که توانایی آن را داشته باشند، و بندگان هم توانایی همان چیزی را دارند که خداوند آنان را به آن مکلف نموده است. قدرت و توانایی به معنی مذکور، تفسیر عبارت زیر است:

«لا حول ولا قوة إلا بالله»

ما در توضیح آن می‌گوییم: هیچ‌کس چاره و نیروی بازگشتن از گناه و حرکتی برای دوری از گناه را ندارد، مگر به کمک خداوند متعال و هیچ‌کس از خود نیرو و توانایی برپاداشتن بندگی و طاعت خداوند و پایداری بر آن را ندارد، مگر به توفیق خداوند (مگر به این که خداوند آن را برایش آسان سازد) و هرچیزی (در این جهان) با خواست و آگاهی و

قضا و قدر خداوند جاری و به وقوع می‌پیوندد و اراده و خواست خداوند بر همه‌ی اراده‌ها و خواست‌ها غالب گردیده است و قضا و قدر او بر هر حیل و چاره‌ای چیره شده است و هر چه بخواهد، انجام می‌دهد در حالی که او هیچ گاه (در کارهایش) ستمگر نیست. خداوند می‌فرماید: «خداوند در برابر کارهایی که می‌کند، مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد، ولی دیگران مورد بازخواست و پرسش قرار می‌گیرند.»



۷۳. ﴿وَلَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (مؤمنون: ۲۳)
 «بر هیچ کس جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کنیم و نزد ما کتابی است که به حق سخن می‌گوید و بر آنان ستمی نمی‌رود.»

﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (انعام: ۱۵۲)

«به مال یتیم نزدیک مشوید، مگر به نیکوترین وجهی (که به صلاح او باشد) تا به سن بلوغ رسد و پیمان و وزن را از روی عدل تمام کنید. ما به کسی جز به اندازه‌ی توانش تکلیف نمی‌کنیم و هرگاه سخن گوئید، عادلانه گوئید، هر چند به زیان خویشاوندان باشد و به عهد خدا وفا کنید. این‌هاست آنچه خدا شما را بدان سفارش می‌کند، باشد که پند گیرید.»

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره: ۲۸۶)

«خدا هیچ کس را جز به اندازه‌ی توانش مکلف نمی‌کند. نیکی‌های هر کس از آن خود اوست و بدی‌هایش از آن خود اوست. ای پروردگار ما، اگر فراموش کرده‌ایم یا خطایی کرده‌ایم، ما را بازخواست مکن. ای پروردگار ما، آن گونه که بر امت‌های پیش از ما تکلیف گران نهادی، تکلیف گران بر ما منه و آنچه که طاقت آن را نداریم، بر ما تکلیف مکن. گناه ما را ببخش و ما را بیمارز و بر ما رحمت آور. تو مولای ما هستی. پس ما را بر گروه کافران پیروز گردان.»

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (بقره: ۱۸۵)

«ماه رمضان، که در آن برای راهنمایی مردم و بیان راه روشن هدایت و جدا ساختن حق از باطل، قرآن نازل شده است. پس هر کس که این ماه را دریابد، باید که در آن روزه بدارد و هر کس که بیمار باشد یا در سفر باشد، به همان تعداد از روزهای دیگر (روزه بگیرد) خدا برای شما خواستار آسانی است نه سختی و تا آن شمار (روزها) را کامل سازید. و خدا را بدان سبب که راهنماییتان کرده است به بزرگی یاد کنید و سپاس گوید.»

﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ﴾

(حج: ۷۸)

«در راه خداوند چنان که باید جهاد کنید. او شما را برگزید و برایتان در دین هیچ تنگنایی پدید نیاورد. کیش (دین) پدرتان ابراهیم است. او پیش از این و در این شما را مسلمان نامید. تا پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر دیگر مردم گواه باشید. پس نماز بگزارید و زکات بدهید و به خدا توسل جوید. اوست مولای شما؛ چه مولایی نیکو و چه یاورى نیکوست.»

﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ (نساء: ۲۸)

« خدا می‌خواهد بار شما را سبک کند: زیرا آدمی ناتوان آفریده شده است.»

﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ (انسان: ۳۰)

« و شما جز آن نمی‌خواهید که خدا خواسته باشد، زیرا خدا دانا و حکیم است.»

﴿مَا يَبْدُلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ﴾ (ق: ۲۹)

«وعهده‌ی من دگرگون نمی‌شود و من به بندگان ستم نمی‌کنم.»

﴿وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ﴾ (زخرف: ۷۶)

« ما به آن‌ها ستمی نکرده‌ایم؛ آن‌ها خود به خویشان ستم کرده‌اند.»

﴿الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ (غافر: ۱۷)

« آن روز هرکس را همانند عملش جزا داده می‌شود و به کسی ستم نمی‌شود و خدا زود به

حساب‌ها می‌رسد.»

إنتفاع الأموات بدعاء و صدقة الأحياء



۷۴. « وَ فِي دُعَاءِ الْأَحْيَاءِ، وَ صَدَقَاتِهِمْ مَنَفَعَةٌ لِّلْأَمْوَاتِ.. »

«و (ما معتقدیم که) دعا و بخشش زندگان برای مردگان سودمند است.»



۷۴. خداوند در قرآن درباره‌ی دعا برای مسلمانانی که در گذشته‌اند می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾ (حشر: ۱۰)

«کسانی که از پس ایشان آمده‌اند، می‌گویند: ای پروردگار ما، ما و برادران ما را که پیش از ما ایمان آورده‌اند، بیمارز و کینه‌ی کسانی را که ایمان آورده‌اند، در دل ما جای مده. ای پروردگار ما، تو مهربان هستی.»

این دعا و استغفار صحیح است؛ چون خداوند در این آیه مؤمنان را به خاطر چنین صفتی (دعا برای گذشتگان) ستایش می‌کند.

«عن ابی هريره رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ» [مسلم: ۱۶۳۱]

«از ابوهریره روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود: وقتی که انسان می‌میرد، پاداش عملش قطع می‌شود، مگر سه کار او: نیکی دنباله دار (مانند ساختن مسجد و...) یا دانش سودمند و یا فرزند نیکوکار که برایش دعا کند.»

عن عثمان بن عفان ؓ قال: «إِذَا فَرَغَ مِنْ دَفْنِ الْمَيِّتِ وَقَفَ عَلَيْهِ فَقَالَ اسْتَغْفِرُوا لِأَخِيكُمْ وَسَلُّوا لَهُ بِالتَّيِّبَاتِ فَإِنَّهُ الآنَ يُسْأَلُ» [ابوداود: ۳۲۲۱]

«از عثمان بن عفان روایت شده است: رسول خدا ﷺ هرگاه از دفن میت فارغ می‌شد، بر قبر او می‌ایستاد. می‌فرمود: برای برادران آمرزش بخواهید و برایش دعای پایداری (در برابر پرسش فرشتگان را) بکنید؛ چون قطعاً اکنون از او سؤال می‌شود.»

خواندن نماز میت جز دعا و طلب بخشش برای میت چیز دیگری نیست؛ زیرا هنگامی که مسلمانان بر جنازه، نماز میت می‌خوانند، برای مرده دعا می‌کنند و ایشان مأمورند تا با اخلاص هرچه بیشتر دعا و استغفار نمایند.

«عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: «إِنْ أُمِّي افْتَلَتَتْ نَفْسُهَا وَأَظْنُهَا لَوْ تَكَلَّمْتُ تَصَدَّقْتُ فَهَلْ لَهَا أَجْرٌ إِنْ تَصَدَّقْتُ عَنْهَا قَالَ نَعَمْ» [بخاری ۱۳۸۸؛ مسلم: ۱۰۰۴]

«عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که مردی به رسول خدا ﷺ گفت: مادرم ناگهان مردو وصیتی نکرد و گمان می‌کنم اگر فرصت حرف زدن را می‌یافت، صدقه می‌داد. آیا اگر من به جای او صدقه دهم، پاداشی برای او دارد؟ فرمود: بله.»

الله يستجيب الدعاء



۷۵. «والله تعالى يَسْتَجِيبُ الدَّعَوَاتِ وَيَقْضِي الْحَاجَاتِ»

«و خداوند متعال دعاها (ی مؤمنان) را می پذیرد و نیازها (ی مردم) را برآورده می کند.»



۷۵. «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»

(غافر: ۶۰)

«پروردگارتان گفت: بخوانید مرا تا شما را پاسخ گویم. آن‌هایی که از پرستش من سرکشی می‌کنند زودا که در عین خواری به جهنم درآیند.»

«وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (بقره: ۱۸۶)

«چون بندگان من درباره‌ی من از تو بپرسند، بگو: من نزدیکم و به ندای کسی که مرا بخواند، پاسخ می‌دهم. پس به ندای من پاسخ دهند و به من ایمان آورند تا راه راست یابند.»

﴿قُلْ مَنْ يَنْجِيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ (انعام: ۶۳)

«بگو: چه کسی شما را از وحشت‌های خشکی و دریا می‌رهاند؟ او را به زاری و در نهان می‌خوانید که اگر از این مهلکه ما را برهاند، ما نیز از سپاس‌گزاران خواهیم بود.»

﴿أَمْ مَنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلِلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ﴾ (نمل: ۶۲)

«یا آن‌که درمانده را چون بخواندش پاسخ می‌دهد و رنج از او دور می‌کند و شما را در زمین جانشین پیشینیان می‌سازد. آیا با وجود الله، خدای دیگری هست؟ چه اندک پند می‌گیرید.»

«عَنْ أَبِي سَعِيدٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَدْعُو بِدَعْوَةٍ لَيْسَ فِيهَا إِثْمٌ وَلَا قَطِيعَةٌ رَحِمَ إِلَهًا أَعْطَاهُ اللَّهُ بِهَا إِحْدَى ثَلَاثٍ إِلَّا أَنْ تُعْجَلَ لَهُ دَعْوَتُهُ وَإِمَّا أَنْ يَذْخَرَهَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ وَإِمَّا أَنْ يَصْرِفَ عَنْهُ مِنَ السُّوءِ مِثْلَهَا» [احمد: مسند ۱۸:۳]

«هرکس به درگاه خدا دعایی بکند، به شرطی که در دعا گناه و یا قطع رحم نباشد، خداوند به یکی از این شیوه‌ها دعای او را می‌پذیرد: خواسته‌ی او را در این دنیا برآورده می‌کند یا خداوند پاداشی مانند آن را برای او ذخیره می‌کند و یا به اندازه‌ی آن، بدی را از او دور می‌کند.»

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّهُ يُسْتَجَابُ لِأَحَدِكُمْ مَا لَمْ يَعْجَلْ فَيَقُولْ قَدْ دَعَوْتُ رَبِّي فَلَمْ يَسْتَجِبْ لِي»

«از ابوهریره روایت شده است که پیامبر فرمود: «دعای هرکدام از شما قبول می‌شود، مادامی که عجله نکند و بگوید:

به درگاه خدا دعا کردم از من پذیرفته نشد!»

لا غنى لأحد عن الله



۷۶. «وَيَمْلِكُ كُلَّ شَيْءٍ وَلَا يَمْلِكُهُ شَيْءٌ، وَلَا غِنَى عَنِ اللَّهِ تَعَالَى طَرْفَةَ عَيْنٍ؛ وَمَنْ اسْتَغْنَى عَنِ اللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ، فَقَدْ كَفَرَ، وَصَارَ مِنْ أَهْلِ الْحَيْنِ، وَاللَّهُ يَغْضَبُ وَيَرْضَى لَا كَأَحَدٍ مِنَ الْوَرَى»

«و خداوند مالک و صاحب همه چیز است و هیچ چیز (و هیچ کسی) مالک و صاحب او نیست (و بر او توانا نیست) و غیر از خدا (هر که و هر چه باشد) از خدا یک دم و یک لحظه هم بی نیاز نیست و هر کس خود را از خدا بی نیاز بیند، برای یک لحظه هم باشد، کافر گردیده و از زمره ی هلاک شدگان است. خداوند خشنود و خشمگین می شود؛ ولی (هیچ گاه خشم و خشنودی او) مانند (خشم و خشنودی) هیچ یک از مردمان نیست.»



۷۶. «قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (یونس: ۶۸)

«گفتند: خدا فرزندی برگزیده است. منزّه است. او بی نیاز است. از آن اوست هر چه در آسمان ها و زمین است. شما را بر آن سخن دلیلی نیست. آیا درباره خدا چیزهایی می گوید که به آن آگاه نیستید؟»



﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ (حج: ۶۴)

«از آن اوست آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است. اوست بی‌نیاز و در خور ستایش.»

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ (فاطر: ۱۵)

«ای مردم، همه‌ی شما به خدا نیازمندید. اوست بی‌نیاز و ستودنی.»

﴿قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (مائده: ۱۱۹)

«خدا فرمود: این روزی است که راست‌گویان را راستی گفتارشان سود دهد. از آن آن‌هاست

بهشت‌هایی که در آن نهرها جاری است. همواره در آن جاویدان خواهند بود. خدا از آنان خشنود

است و آنان نیز از خدا خشنودند و این کام‌یابی بزرگی است.»

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ

عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ (فتح: ۱۸)

«خدا از مؤمنان آن هنگام که در زیر درخت با تو بیعت کردند، خشنود گشت و دانست که در

دلشان چه می‌گذرد. پس آرامش بر آنان نازل کرد و به فتوحی نزدیک پاداششان داد.»

﴿قُلْ هَلْ أَنْبَأُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ التُّرَدَةَ وَ

الْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتِ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾ (مائده: ۶۰)

«بگو: آیا شما را از کسانی که در نزد خدا کیفری بدتر از این دارند، خبر بدهم؟ کسانی که

خدایشان لعنت کرده و بر آنان خشم گرفته و بعضی را بوزینه و خوک گردانیده است و خود بت

پرستیده‌اند؟ اینان را بدترین جایگاه است و از راه راست گم‌گشته‌ترند.»

﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فِجْرَآؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا

عَظِيمًا﴾ (نساء: ۹۳)

«و هر کس مؤمنی را به عمد بکشد، کفر او جهنم است که در آن همواره خواهد بود و خدا بر او

خشم گیرد و لعنتش کند و برایش عذابی بزرگ آماده سازد.»

وجوب محبة الصحابة و الثناء عليهم



۷۷. «وَنُحِبُّ أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَلَا نَفْطِرُ فِي حُبِّ أَحَدٍ مِنْهُمْ، وَلَا نَتَّبَرَأُ مِنْ أَحَدٍ مِنْهُمْ، وَنُبْغِضُ مَنْ يُبْغِضُهُمْ، وَبَغَيْرِ الْخَيْرِ يَذْكُرُهُمْ، وَلَا نَذْكُرُهُمْ إِلَّا بِخَيْرٍ، وَحُبُّهُمْ دِينٌ وَإِيمَانٌ وَإِحْسَانٌ، وَبُغْضُهُمْ كُفْرٌ وَنِفَاقٌ وَطُغْيَانٌ»

«و ما همه‌ی یاران پیغمبر ﷺ را دوست داریم و در دوست داشتن هیچ یک از ایشان زیاده روی نمی‌کنیم و اعلان برائت و بیزاری از هیچ یک از آنان نمی‌جوئیم (بلکه همه‌ی آنان را دوستان خود می‌دانیم) و ما کسی را که اصحاب (پیامبر ﷺ) را دوست نداشته باشد و با آنان دشمنی کند و کینه‌ی آنان را در دل داشته باشد و ایشان را به بدی یاد کند، دوست نداریم و ما آنان را جز به خیر و سخن نیکو یاد نمی‌کنیم و (ما معتقدیم که) محبت و دوست داشتن اصحاب ﷺ دین‌داری و کمال ایمان و نیکوکاری است (چون خداوند به ما دستور داده آنان را دوست داشته باشیم و برایشان استغفار نماییم) و دشمنی و مخالفت با آنان (نشانه‌ی) کفر و نفاق و طغیان و نافرمانی از خدا و رسولش می‌باشد.»



۷۷. «اصحاب» جمع صاحب، به معنی صحابی می‌باشد و صحابی به کسی گفته می‌شود که با داشتن ایمان، رسول خدا را در زمان پیغمبریش و در حال حیات دیده، یا رسول خدا ﷺ او را دیده و با او همراه و ملازم بوده باشد و این فرد در حال مسلمانی فوت کرده باشد. مؤلف در این جا عقیده‌ی اهل سنت را درباره‌ی اصحاب رسول خدا بیان کرده و روشن نموده که محبت یاران پیامبر ﷺ بر هر مسلمانی واجب بوده و نشانه‌ی ایمان او است.

قرآن کریم به بهترین شیوه اصحاب پیغمبر را ستوده و به آنان پاداش بهشت را مژده داده است. ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (توبه: ۱۰۰)
«از آن گروه نخستین از مهاجرین و انصار که پیش قدم شدند و آنان که به نیکی از پی‌شان رفتند، خدا خشنود است و ایشان نیز از خدا خشنودند. برایشان بهشت‌هایی آماده کرده که در آن‌ها نهرها جاری است و همیشه در آن جا خواهند بود این است کام‌یابی بزرگ.»

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَ أَثَابَهُمْ فَتَحًا قَرِيبًا﴾ (فتح: ۱۸)

«خدا از مؤمنان آن هنگام که در زیر درخت با تو بیعت کردند، خشنود گشت و دانست که در دلشان چه می‌گذرد. پس آرامش بر آنان نازل کرد و به فتحی نزدیک پاداششان داد.»

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سَوِّهِ يُعْجِبُ الزَّرَّاعَ لِيَغِيْظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَ عَدَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (فتح: ۲۹)

«محمد پیامبر خداست و کسانی که با او هستند بر کافران سخت گیرند و با یک دیگر مهربان. آنان را می‌بینی که رکوع می‌کنند، به سجده می‌آیند و جویای فضل و خشنودی خدا هستند. نشانشان اثر سجده‌ای است که بر چهره آن‌هاست. این است وصفشان در تورات و در انجیل، که چون

کشته‌ای هستند که جوانه بزند و آن جوانه محکم شود و بر پاهای خود بایستد و کشاورزان را به شگفتی وادارد، تا آن‌جا که کافران را به خشم آورد. خدا از میان آنان کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، به آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده است.»

﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَ يَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ، وَالَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يَحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شَحْنَ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ، وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾

(حشر: ۱۰-۸)

«نیز غنایم از آن مهاجران فقیری است که از سرزمینشان رانده شده‌اند و آنان در طلب فضل و خشنودی خداوند و خدا و پیامبرش را یاری می‌کنند، اینان راست‌گویانند* و کسانی که پیش از آمدن مهاجران در دیار خود بوده‌اند و ایمان آورده‌اند، آنان را که به سویشان مهاجرت کرده‌اند دوست می‌دارند و از آن‌چه به مهاجران را داده می‌شود در دل احساس حسد نمی‌کنند، و دیگران را بر خویش ترجیح می‌دهند، هر چند خود نیازمند باشند و آنان که از بخل خویش در امان مانده باشند، رستگارانند* کسانی که از پس ایشان آمده‌اند، می‌گویند: ای پروردگار ما، ما و برادران ما را که پیش از ما ایمان آورده‌اند بیامرز و کینه‌ی کسانی را که ایمان آورده‌اند، در دل ما جای مده. ای پروردگار ما، تو مشفق و مهربان هستی.»

﴿وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتِلَ أُولَئِكَ أَكْثَرُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ (حدید: ۱۰)

«و چرا در راه خدا انفاق نمی‌کنید و حال آن‌که از آن خداست میراث آسمان‌ها و زمین؟ از میان شما آنان که پیش از فتح انفاق کرده و به جنگ رفته با آنان که بعد از فتح انفاق کرده‌اند و به

جنگ رفته‌اند، برابر نیستند. درجه و مرتبه‌ی آنان فراتر است و خدا به همه وعده نیک می‌دهد. و به هر کاری که می‌کنید آگاه است.»

«عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا تَسُبُّوا أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِي، فَإِنْ أَحَدَكُمْ لَوْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا أَدْرَكَ مُدَّ أَحَدِهِمْ وَلَا نَصِيفَهُ» [بخاری: ۳۶۷۳ و مسلم: ۲۵۴۱]

«به هیچ یک از یاران من ناسزا و دشنام نگویند؛ چون اگر یکی از شما به اندازه‌ی کوه احد طلا را انفاق نماید، به اندازه‌ی یک مشت انفاق یکی از آنان یا نصف آن نمی‌رسد.»

«عن عمران بن حصین ؓ ان رسول الله ﷺ قال: خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ» [بخاری ۲۶۵۱ - مسلم: ۲۵۳۵]

«از عمران بن حصین روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین مردم، کسانی هستند که در عهد و زمان من به سر می‌برند (صحابه) سپس کسانی که بعد از آنان می‌آیند (تابعین) و سپس کسانی که پس از آنان می‌آیند (تابع تابعین)»

«عن عبدالله بن مُغَلَّلٍ، قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: اللَّهُ فِي أَصْحَابِي اللَّهُ فِي أَصْحَابِي لَا تَتَّخِذُوهُمْ غَرَضًا بَعْدِي فَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَبِحَبِّي أَحَبَّهُمْ وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَبِبُغْضِي أَبْغَضَهُمْ وَمَنْ آذَاهُمْ فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ وَمَنْ آذَى اللَّهَ يُوْشِكُ أَنْ يَأْخُذَهُ»

[ترمذی: ۳۸۶۲ - احمد: المسند ۸۷/۴ و ۵۴/۵ و ۵۷]

«در مورد یارانم از خدا بترسید آنان را پس از من هدف قرار ندهید (تیر ملامت و بدگویی به سوی ایشان نیندازید)، پس هرکس که آنان را دوست بدارد، به سبب دوستی من آنان را دوست داشته است و هرکس که آنان را دشمن دارد، به سبب دشمنی با من آنان را دشمن داشته است و هرکس آنان را آزار دهد، مرا آزار داده و هر کس مرا آزار دهد، خدا را آزار داده است و هرکس خدا را آزرده کند، خداوند او را به زودی گرفتار سازد.»

«عن براء بن عازب ؓ عن النبی ﷺ أَنَّهُ قَالَ فِي الْأَنْصَارِ « لَا يُحِبُّهُمْ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُبْغِضُهُمْ إِلَّا مُنَافِقٌ مِّنْ أَحَبَّهُمْ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ أَبْغَضَهُ اللَّهُ » [بخاری، ۳۷۸۳؛ مسلم، ۷۵]

«از براء بن عازب روایت شده است که پیامبر ﷺ درباره‌ی انصار فرمود: «تنها شخص مؤمن، آنان را دوست دارد و تنها شخص منافق، از آنان نفرت دارد. پس کسی که انصار را دوست بدارد، خداوند نیز او را دوست می‌دارد و هرکس انصار را دشمن بدارد، خداوند نیز از او دشمن می‌دارد.»

ایمان داریم که اصحاب پیامبر ﷺ بهترین این امت‌اند، سپس تابعین و بعد اتباع تابعین و معتقدیم هر آنچه از گفت و گو و درگیری که بین اصحاب رخ داده از روی اجتهاد و تأویل بوده است، لذا کسی که نتیجه‌ی اجتهادش موافق با حق بوده، دو اجر (پاداش) و کسی که در اجتهادش به خطا رفته، یک اجر (پاداش) دارد و خطایش بخشوده شده است. از مذمت و بدگویی آنان دوری می‌جوئیم، بلکه واجب می‌دانیم که آنان را همیشه به خوبی و احترامی که شایسته‌ی آنان است، یاد کرده و یادشان را گرامی بداریم. واجب است که قلب‌ها را از کینه، حسد و حقد درباره‌ی هرکدام از آنان پاک گردانیم.

این بحث شیخ طحاوی از جمله اموری است که با آن اهل سنت از دیگران متمایز می‌گردند.

الخلفاء الراشدون المهديون



۷۸. «وَتُثَبِتُ الْخِلَافَةَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَوَّلًا: لِأَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ ﷺ تَفْضِيلًا لَهُ، وَ تَقْدِيمًا عَلَى جَمِيعِ الْأُمَّةِ. ثُمَّ لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ ﷺ، ثُمَّ لِعُثْمَانَ ﷺ، ثُمَّ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ، وَ هُمْ الْخُلَفَاءُ الرَّاشِدُونَ، وَالْأَثِمَةُ الْمَهْدِيُّونَ»

«و ما می دانیم که جانشینی پیغمبر ﷺ پس از او، نخست برای ابوبکر بوده، چون او (برای این امر مهم) فردی شایسته تر بوده و بر تمام امت پیامبر ﷺ برتری داشته است. سپس برای عمر بن خطاب و پس از او عثمان بن عفان و بعد علی بن ابی طالب ﷺ بوده است. ایشان جانشینان راشد و پیشوایان هدایت یافته بوده اند.»



۷۸. خلیفه‌ی یکم: اسمش «عبدالله بن عثمان». کنیه اش «ابوبکر» و لقبش «صدیق» است. ابوبکر پس از درگذشت رسول خدا ﷺ و پس از تبادل آرا به اجماع اصحاب موجود در مدینه به خلافت برگزیده شد و دو سال و سه ماه و بیست روز پیشوای مسلمانان بود. در شب سه شنبه بیست و

دو جمادی الآخر سال سیزده هجری در سن شصت و سه سالگی درگذشت و در کنار رسول خدا ﷺ به خاک سپرده شد. او اولین مردی بود که اسلام را پذیرفت و هیچ گاه در تصدیق و تأیید رسول خدا ﷺ شک و تردیدی نداشت. فردوسی درباره‌ی او گفته است:

خورشید بعد از رسولان مه نتابد برکس ز بوبکر به

خلیفه‌ی دوم: بعد از ابوبکر، عمر بن خطاب به خلافت برگزیده شد و به اجماع اصحاب خلافت و امامت او صورت گرفت. نام او «عمر» و لقبش «فاروق» و کنیه‌اش «ابو حفص» است. در روز چهارشنبه بیست و پنجم ذی الحجه سال بیست و سوم هجری به دست ابو لؤلؤ (فیروز) مجوسی شهید شد و در کنار رسول خدا ﷺ و ابوبکر ﷺ دفن گردید. ده سال و شش ماه و چهار روز خلافت کرد.

خلیفه‌ی سوم: نام او «عثمان بن عفان» و لقبش «ذی النورین» است؛ یعنی، صاحب دو نور؛ چون دو دختر رسول خدا ﷺ را یکی پس از دیگری به عقد خود در آورد. او در سال سی و پنج هجری و در سن هشتاد و دو سالگی در خانه‌ی خود به دست گروهی ماجراجو و آشوب‌گر، مظلومانه شهید شد و در قبرستان بقیع در مدینه‌ی منوره دفن گردید. یازده سال و یازده ماه و هیجده روز رهبر مسلمانان بود.

عمر بن خطاب قبل از به شهادت رسیدن فرمود: در خاندان ما همین که من خلیفه شده‌ام کافی است و نمی‌خواهم این مسئولیت بزرگ و خطیر را به افراد دیگری از خاندانم بسپارم. مردم رغبت داشتند که پسرش عبدالله بن عمر را بعد از خودش به خلافت منصوب کند، اما نپذیرفت و گفت: خلافت را در میان این شش نفر قرار می‌دهم که رسول خدا ﷺ هنگام رحلتش از آنان راضی بود: عثمان، علی، طلحه، زبیر، عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص. پس از شهادت عمر خلافت به همین شوری شش نفره محول شد و پس از مشورت و تبادل نظریه خلافت عثمان انجامید. خلیفه‌ی چهارم: پس از شهادت عثمان ﷺ، و درخواست‌های فراوان از جانب مردم، علی ابن ابی طالب ﷺ به خلافت برگزیده شد. او پس از التماس بسیار و درخواست‌های فراوان خلافت را پذیرفت.

نام او «علی بن ابی طالب» و کنیه‌اش «ابوالحسن» و القابش «کرار، حیدر، ابوتراب و...» است. اولین نوجوانی است که مسلمان شد و در روز هفدهم رمضان سال چهارم هجری در سن شصت و سه سالگی در هنگام نماز صبح به دست فردی از خوارج به نام عبدالرحمن بن ملجم به شهادت رسید و در عراق به خاک سپرده شد. چهار سال و نه ماه امام و رهبر مسلمانان بود.

این چهار نفر را خلفای راشدین و پیشوایان هدایت یافته نامیده‌اند؛ چون رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «أَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وَإِنْ عَبْدًا حَبَشِيًّا فَإِنَّهُ مَنِ يَعِشْ مِنْكُمْ بَعْدِي فَسِيرِي اخْتِلَافًا كَثِيرًا فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الْمُهَدِّدِينَ الرَّأشِدِينَ تَمَسَّكُوا بِهَا وَعَظُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِذِ وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بِدْعَةٌ وَكُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ» [ابوداود: ۴۶۰۷]

مناقب و فضایل هریک از این چهار خلفا بیش از آن است که بتوان آن را در این جا به تفصیل ذکر نمود، به خوانندگان ارجمند توصیه می‌شود برای اطلاع از فضایل هر کدام به کتاب‌های احادیث باب فضایل اصحاب مراجعه نمایند.

العشرة المبشرون بالجنة



٧٩. «وَأَنَّ الْعَشْرَةَ الَّذِينَ سَمَّاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَبَشَّرَهُمُ بِالْجَنَّةِ، نَشَّهَدُ لَهُمُ بِالْجَنَّةِ، عَلَى مَا شَهِدَ لَهُمُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَقَوْلُهُ الْحَقُّ، وَهُمْ: أَبُو بَكْرٌ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ وَعَلِيٌّ وَطَلْحَةُ وَالزُّبَيْرُ وَسَعْدٌ وَسَعِيدٌ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ وَأَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ وَهُوَ أَمِينُ هَذِهِ الْأُمَّةِ - ﷺ اجمعين»

«و ما ده نفری (از اصحاب) که پیامبر خدا ﷺ نامشان را ذکر نموده و به ایشان مژده‌ی بهشت داده ما هم گواهی به بهشتی بودنشان می‌دهیم، بنا به آنچه که پیامبر خدا ﷺ برایشان شهادت داده است. و بی‌گمان گفتار و فرموده‌ی رسول خدا ﷺ حق و درست است و آن ده نفر عبارتند از: ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه، زبیر، سعد، سعید، عبدالرحمن بن عوف و ابو عبیده بن جراح ﷺ که به امانت دار امت پیامبر ﷺ معروف است.»



٧٩. اهل سنت بهشتی بودن «عشرة مبشرة» را تصدیق می‌نمایند، چون در حدیث صحیح بهشتی بودن آنان ثابت شده است. عن سعید بن زید ﷺ قال:

«قَالَ أَشْهَدُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنِّي سَمِعْتُهُ وَهُوَ يَقُولُ: عَشْرَةٌ فِي الْجَنَّةِ؛ النَّبِيُّ فِي الْجَنَّةِ وَأَبُو بَكْرٍ فِي الْجَنَّةِ وَعُمَرُ فِي الْجَنَّةِ وَعُثْمَانُ فِي الْجَنَّةِ وَعَلِيٌّ فِي الْجَنَّةِ وَطَلْحَةُ فِي الْجَنَّةِ وَالزُّبَيْرُ بْنُ

الْعَوَامِ فِي الْجَنَّةِ وَ سَعْدُ بْنُ مَالِكٍ فِي الْجَنَّةِ وَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ فِي الْجَنَّةِ وَ لَوْ شِئْتُ لَسَمَّيْتُ
الْعَاشِرَ قَالَ: فَقَالُوا: مَنْ هُوَ؟ فَسَكَتَ قَالَ: فَقَالُوا: مَنْ هُوَ؟ فَقَالَ: هُوَ سَعِيدُ بْنُ زَيْدٍ «

[ابوداود: ۴۶۴۹ - ترمذی: ۳۷۴۸]

جهت اطلاع از فضایل هر کدام از عشره‌ی مبشره به بخاری و مسلم و کتاب‌های دیگر حدیث
«باب فضایل صحابه» مراجعه شود.

وصية الرسول بأهل بيته عليه السلام



۸۰. «وَمَنْ أَحْسَنَ الْقَوْلَ فِي أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَزْوَاجِهِ الطَّاهِرَاتِ مِنْ كُلِّ

دَنَسٍ، وَذُرِّيَّاتِهِ الْمُقَدَّسِينَ مِنْ كُلِّ رَجَسٍ، فَقَدْ بَرِيَ مِنَ النِّفَاقِ»

«و هر کس که درباره‌ی یاران پیغمبر صلی الله علیه و آله و همسران پاک او و فرزندان و نوادگان پاکش سخنش نیکو باشد (و گمان نیکو برد و ایشان را ثنا گوید) قطعاً او از نفاق و دورویی نجات یافته است.»



۸۰. ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ

فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سَوْقِهِ يُعْجِبُ الزَّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ (فتح: ۲۹)

«محمد پیامبر خدا، و کسانی که با او هستند، بر کافران سخت گیرند و با یک دیگر مهربان. آنان را می بینی که رکوع می کنند، به سجده می آیند و جویای فضل و خشنودی خدا هستند. نشانشان اثر سجده ای است که بر چهره‌ی آنهاست. این است وصفشان در تورات و در انجیل، که چون

کشته‌ای هستند که جوانه بزند و آن جوانه محکم شود و بر پاهای خود بایستد و کشاورزان را به شگفتی وادارد، تا آن‌جا که کافران را به خشم آورد. خدا از میان آنان کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، به آموزش و پاداشی بزرگ وعده داده است.»

﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا﴾ (احزاب: ۶)

«پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و زنانش مادران مؤمنان هستند و در کتاب خدا خویشاوندان نسبی از مؤمنان و مهاجران به یک‌دیگر سزاوارترند، مگر آن‌که بخواهید به یکی از دوستان خود نیکی کنید و این حکم در کتاب خدا مکتوب است.»

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا؛ وَإِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا؛ يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا؛ وَمَن يَقْنَتْ مِنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا؛ يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا؛ وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا؛ وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا﴾

(احزاب: ۲۸ - ۳۴)

«ای پیامبر، به زنان بگو: اگر خواهان زندگی دنیا و زینت‌های آن هستید، بیایید تا شما را بهره‌مند سازم و به وجهی نیکو رهایتان کنم؛ و اگر خواهان خدا و پیامبر او و سرای آخرت هستید، خدا به نیکوکارانتان پاداشی بزرگ خواهد داد. ای زنان پیامبر، هر کس از شما مرتکب کار زشت در خور عقوبت شود، خدا عذاب او را دو برابر می‌کند و این بر خدا آسان است و هر

کس از شما که به فرمان‌برداری خدا و پیامبرش مداومت ورزد و کاری شایسته کند، دو بار به او پاداش دهیم و برای او رزقی ارزشمند آماده کرده‌ایم. ای زنان پیامبر، شما همانند دیگر زنان نیستید، اگر از خدا بترسید. پس به نرمی سخن مگویید تا آن مردی که در قلب او مرضی هست، به طمع افتد و سخن پسندیده بگوید و در خانه‌های خود بمانید و چنان که در زمان پیشین جاهلیت می‌کردند، زینت‌های خود را آشکار نکنید. و نماز بگزارید و زکات بدهید و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید. ای اهل بیت، خدا می‌خواهد پلیدی را از شما دور کند و شما را پاک دارد. آنچه را در خانه‌هایتان از آیات خدا و حکمت تلاوت می‌شود، یاد کنید، که خدا باریک‌بین و آگاه است.»

قرآن یاران پیامبر ﷺ را ستوده و در آیاتی بسیار از صفات پسندیده آنان سخن گفته است و بیان داشته که کافران از آنان به خشم آیند و کینه‌ی آنان را در دل جای دهند، کسی نیک‌بخت است که ایشان را به خوبی یاد کند و دعای خیر و مغفرت و آمرزش برایشان نماید. و در قرآن نیز از همسران پاک او به خوبی و احترام یاد شده و فرموده: زنان پاک برای شوهران پاک است. تمام زنانی که در عصمت خاندان نبوت بوده‌اند، شایستگی همسری رسول خدا ﷺ را داشته‌اند. محبت فرزندان و نوادگان رسول خدا ﷺ - که ادامه‌ی این نسل پاک است - ایمان و دشمنی با ایشان کفر است و هرکس که نسبت به یاران رسول خدا ﷺ و یا نسبت به همسران او یا نسبت به ذریه‌ی او مذمت و بدگویی و بی ادبی نماید، دچار نفاق گردیده است.

«عن زید بن ارقم ؓ قال: قام فینا رسول الله ﷺ خطیباً بماء یدعی (خم) بین مکة و المدینة، فقال: «أَمَّا بَعْدُ أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ یُوشِكُ أَنْ یَأْتِیَ رَسُولُ رَبِّی فَأُجِیِبُ وَ أَنَا تَارِكٌ فِیکُمْ تَقَلِّینِ أَوَّلَهُمَا کِتَابُ اللَّهِ فِیهِ الْهُدٰی وَ النُّورُ فَخُذُوا بِکِتَابِ اللَّهِ وَ اسْتَمْسِکُوا بِهِ فَحَثَّ عَلٰی کِتَابِ اللَّهِ وَ رَغَبَ فِیهِ ثُمَّ قَالَ وَ أَهْلُ بَیْتِی أَذْکَرُکُمْ اللَّهُ فِی أَهْلِ بَیْتِی أَذْکَرُکُمْ اللَّهُ فِی أَهْلِ بَیْتِی أَذْکَرُکُمْ اللَّهُ فِی أَهْلِ بَیْتِی» [مسلم: ۲۴۰۸]

«از زید بن ارقم روایت شده است که گفت: روزی پیغمبر ﷺ بر سرآبی که «خم» می‌نامیدند و در بین مکة و مدینه واقع شده است، برای ما خطبه‌ای خواند، فرمود: «آگاه باشید ای مردم! من

بشری هستم و نزدیک است که فرستاده‌ی خدایم (ملک الموت) نزد من بیاید و به ندای او لبیک گویم و من بعد از خود در میان شما دو چیز سنگین و گرانبها باقی می‌گذارم؛ یکم، کتاب خدا که در آن هدایت و نور موجود است. پس آن را محکم بگیرید و به آن تمسک بجویید.» در مورد قرآن، مردم را زیاد تشویق و ترغیب نمود. سپس فرمود: «اهل بیت من؛ خدا را در مورد اهل بیتم به یادتان می‌آورم.» سه بار این جمله را تکرار فرمود (یعنی به اهل بیت من احترام بگذارید و گرامیشان بدارید).

حسن النظر الى علماء السلف



۸۱. « وَ عُلَمَاءُ السَّلَفِ مِنَ السَّابِقِينَ، وَ مَنْ بَعْدَهُمْ مِنَ التَّابِعِينَ - أَهْلُ الْخَيْرِ وَالْأَثَرِ، وَ أَهْلُ الْفَقْهِ وَالنَّظَرِ - لَا يُذَكَّرُونَ إِلَّا بِالْجَمِيلِ، وَ مَنْ ذَكَرَهُمْ بِسَوْءٍ، فَهُوَ عَلَى غَيْرِ السَّبِيلِ »

« و دانشمندان و علمای سلف از پیشینیان و نیز کسانی که پس از ایشان آمده از ادامه‌دهندگان راه آنان که دارای خیر و آثار نیک و اهل حدیث و فقه و اجتهاد بوده‌اند (و در قرآن و حدیث صاحب‌نظرند) یاد نمی‌شوند جز به نیکی (و باید از ایشان ستایش و تمجید کرد) و هر کس که ایشان را به بدی یاد کند، بر راه مسلمانان نیست (و از جاده‌ی حق منحرف شده است). »



۸۱. « وَ مَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَ يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَ نُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا » (نساء: ۱۱۵)

«هر که پس از آشکار شدن راه هدایت با پیامبر مخالفت ورزد و از شیوه‌ای جز شیوه مؤمنان پیروی کند، بدان سوی که پسند اوست بگردانیمش و به جهنمش افکنیم، و جهنم سرانجام بدی است.»

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾ (حشر: ۱۰)

«کسانی که از پس ایشان آمده‌اند، می‌گویند: ای پروردگار ما، ما و برادران ما را که پیش از ما ایمان آورده‌اند، پیامرز و کینه‌ی کسانی را که ایمان آورده‌اند، در دل ما جای مده. ای پروردگار ما، تو مشفق و مهربان هستی.»

«عن عمران بن حصین، ان رسول الله ﷺ قال: «خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ.» [بخاری، ۲۶۵۱؛ مسلم، ۲۵۳۵]

«بهترین مردمان همین مردمان زمان من هستند، سپس سده‌ی پس از ایشان، سپس سده‌ی پس از ایشان.» منظور از این سه سده، گروه صحابه و تابعین و تابع تابعین است.

«سلف» به معنی پیشینیان است. در اصطلاح علماء، به دانش‌مندان و عالمانی گفته می‌شود که وفاتشان پیش از سال چهارصد هجری بوده است. و در مقابل آن «خلف» قرار دارد که به علمایی گفته می‌شود که وفاتشان پس از سال چهارصد هجری بوده است.

«خیر» شامل تمام انواع نیکوکاری است.

«اثر» مقصود از آن در این جا، احادیث مأثور و به جای مانده از پیامبر ﷺ است.

«اهل فقه والنظر» منظور از آن، علمای راسخ قدم در فقه و استنباط احکام از کتاب و سنت و استادان فتوا و استدلال و دانش‌مندان که دارای ملکه‌ی فقه و اصول هستند، می‌باشد.

بزرگش نخوانند اهل خرد که نام بزرگان به زشتی برد

باید دانست که گوشت علماء، سم کشنده است؛ یعنی، هرکس که طعنه به علما بزند، دین خود را به باد می‌دهد و از عاقبت خیر محروم می‌گردد.

الأنبياء أفضل من الأولياء



۸۲. «وَلَا نُفَضِّلُ أَحَدًا مِنَ الْأَوْلِيَاءِ عَلَى أَحَدٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَنَقُولُ نَبِيٌّ وَاحِدٌ أَفْضَلُ مِنْ جَمِيعِ الْأَوْلِيَاءِ، وَتُؤْمِنُ بِمَا جَاءَ مِنْ كَرَامَاتِهِمْ، وَصَحَّ عَنْ الثَّقَاتِ مِنْ رَوَايَاتِهِمْ»

«و ما هیچ یک از اولیا را بر هیچ یک از پیامبران برتر نمی‌دانیم و ما می‌گوییم یک پیغمبر (از پیغمبران) از تمام اولیاء بزرگ‌تر و برتر است. و ما به کراماتی که از طرف آنان (اولیاء) آمده و به شیوه‌ی صحیح و به وسیله‌ی افراد معتبر برایمان روایت شده است، ایمان داریم.»



۸۲. هیچ کس به منزلت و جایگاه انبیا نمی‌رسد به هر اندازه پرهیزگار باشد؛ زیرا پیغمبر ﷺ از گناه معصوم و از سرانجام و عاقبت سو مصون است، در حالی که دیگران دارای چنین ویژگی‌ای نیستند. شکی نیست که پیامبران اولیا هم هستند، پس هر پیغمبری ولی است اما هر ولی‌یی پیامبر نیست و به درجه‌ی پیامبر نمی‌رسد. انبیا بزرگ‌ترین دوستان و اولیای خداوند می‌باشند و تمامی آنان دارای دو مقام نبوت و ولایت هستند و اهل سنت به برتری مقام نبوت بر مقام ولایت ایمان دارند و هر کس ولی را از پیغمبری برتر بداند، کافر گشته است؛ چون از مقام نبوت کاسته و به آن نقص وارد نموده است. بطلان این گفته واضح است.

برخی گمان کرده‌اند که ولیّ از پیامبر برتر است و در این باره شاعر گفته است:

مقام النبوة فی برزخ فُویق الرسول و دون الولیّ

البته روایت این بیت در کتاب «فتوحات مکیه ۲/۲۵۲» ابن عربی بدین صورت آمده است:

بین الولاية و الرسالة برزخ فيه النبوة حکمها لا یُجهلُ

و در کتاب «لطائف الأسرار» ابن عربی ص ۴۹، بدین گونه آمده است:

سماء النبوة فی برزخ دوين الولی و فوق الرسول

محبت اولیای صالح واجب است و آنان کسانی هستند که خداوند در موردشان می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ﴾

(یونس: ۶۳-۶۲)

«آگاه باشید که بر دوستان خدا بیمی نیست و غمگین نمی‌شوند؛ کسانی که ایمان آوردند و

پرهیزگاری می‌کردند.»

﴿وَمَا لَهُمْ آلَا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ وَ هُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنَّا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ الْمَتَّقُونَ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (انفال: ۳۴)

«چرا خدا عذابشان نکند، حال آن‌که مردم را از مسجد الحرام باز می‌دارند و صاحبان آن نیستند؟

صاحبان آن تنها پرهیزگاراند، ولی بیش‌ترینشان نمی‌دانند.»

قرآن کریم دو شرط را برای دوستان خود گذاشته تا این‌که به اولیای خدا در آیند؛ یکی، ایمان و

دیگری، تقواست، اما دستیابی به کرامت را شرط ولایت به حساب نیاورده است و هرکس که

خداوند کرامتی بر دستانش جاری نکند، بدین معنی نیست که او ولیّ نیست؛ چون بسیاری از اولیا

هستند که خداوند کارهای خارق العاده و کرامتی به آنان عطا نفرموده است و این از منزلتشان نزد

خداوند کم نکرده است. پس می‌توان بدین گونه ولیّ را تعریف کرد:

«ولیّ» به هر مؤمن متقی گفته می‌شود که: متعهد و پای‌بند فرمان خداوند باشد و از نافرمانی

خداوند پرهیز کند.

برای آگاهی بیشتر از موضوع، «نگاه: ابی العز الحنفی، شرح العقیده الطحاویة».

«کرامات» جمع کرامت به معنی تکریم و گرامی داشتن است. اصطلاحاً عبارت است از وقوع امری خارق العاده (انجام کاری که عادتاً وقوع آن ممکن نباشد) از سوی فردی صالح که ادعای نبوت را ندارد. ولی صالح در جست و جوی به دست آوردن کرامت نیست، بلکه خداوند آن را به وی عطا می‌کند، در حالی که قصد اظهار کردن آن را هم ندارد و برترین کرامت، استقامت و مداومت بر انجام عمل صالح است؛ چون عادت نفس این است که شخص را منحرف کند و از عمل خیر بیزارش نماید، پس تسلط بر امیال نفس با مداومت بر عمل صالح، برترین کرامتی است که خداوند به بنده اش عطا می‌کند.

فرق میان معجزه و کرامت

معجزه: امری است خارق العاده که همراه با ادعای نبوت و تحدی و به مقابله طلبیدن، انجام می‌گیرد، درحالی که کرامت، امری است خارق العاده که از طرف فردی صالح که ادعای نبوت را ندارد و بدون این که همراه تحدی باشد، صورت می‌گیرد.

□ دلایل ثبوت کرامات بسیارند. می‌توان به چند مورد اشاره کرد، از جمله:

۱. ﴿فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (آل عمران: ۳۷)

«پس پروردگارش آن دختر را به نیکی از او پذیرفت و به وجهی (صورتی) پسندیده پرورشش داد و زکریا را به سرپرستی او گماشت و هر وقت که زکریا به محراب نزد او می‌رفت، پیش او خوردنی می‌یافت. می‌گفت: ای مریم، این‌ها برای تو از کجا می‌رسد؟ مریم می‌گفت: از جانب خدا؛ زیرا او هر کس را که بخواهد، بی حساب روزی می‌دهد.»

۲. ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ﴾ (نمل: ۴۰)

«و آن کس که از علم کتاب بهره‌ای داشت، گفت: من، پیش از آن‌که چشم بر هم زنی، آن را نزد تو می‌آورم. چون آن را نزد خود دید، گفت: این بخشش پروردگار من است، تا مرا بیازماید که سپاس‌گزارم یا کافر نعمت. پس هر که سپاس گوید، برای خود گفته است و هر که کفران ورزد، پروردگار من بی‌نیاز و کریم است.»

۳- عمر بن خطاب رضی الله عنه در مدینه هنگامی که خطبه‌ی نماز جمعه می‌خواند و لشکر مسلمانان به فرماندهی ساریه رضی الله عنه در نهاوند می‌جنگید و دشمن قصد داشت که بر کوه دست یابد، تا مسلمانان را شکست دهد، خداوند آن را برای عمر نمایان ساخت و بر منبر آن را دید و در ضمن خطبه گفت: «یا ساریةُ الجبلِ الجبلِ» ساریه نیز صدای خلیفه را شنید و قبل از دشمن کوه را تصرف کرد. در این خبر دو کرامت وجود دارد: یکی، کرامت عمر رضی الله عنه که از مکان دور آن واقعه را دید و دیگری کرامت ساریه که صدای خلیفه را شنید.

نمونه‌های کرامت خیلی زیاد است. این مختصر گنجایش آن‌ها را ندارد و کرامت اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله به تواتر و از طریق افراد معتبر به ما رسیده است. برای آگاهی از آن‌ها می‌توان به زندگی‌نامه‌های اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله مراجعه کرد.

الإيمان بأشراط الساعة



٨٣. « وَتُؤْمِنُ بِأَشْرَاطِ السَّاعَةِ: مِنْ خُرُوجِ الدَّجَالِ وَنُزُولِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ السَّمَاءِ وَتُؤْمِنُ بِطُلُوعِ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، وَخُرُوجِ دَابَّةِ الْأَرْضِ مِنْ مَوْضِعِهَا. »

« و ما به نشانه‌های قیامت (که قبل از ظهور آن به وقوع می‌پیوندد) از جمله: ظهور دجال، فرود آمدن عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان، برآمدن و طلوع آفتاب از مغرب و بیرون آمدن جانوری از جایگاهش (که با مردم سخن می‌گوید)، باور داریم. »



٨٣. «اشراط»: مفرد آن «شَرَطٌ» به معنی علامت و نشانه است.
«الساعة»: قیامت یا زمان وقوع آن. منظور از علایم قیامت، نشانه‌های نزدیک شدن قیامت و خاتمه این جهان و ویرانی هستی است.
علامت‌های قیامت دو گونه است:

۱. نشانه‌های کوچک: علایم کوچک فراوانند، مانند: گسترش کشت و کشتار و بی‌ناموسی و گسترش نادانی و رباخواری و شرابخواری به صورت آشکار و کم شدن مردان و فرمان‌روایی ناکسان و وقوع زلزله‌های زیاد و ظهور عابدان و قاریان فاسق و...

۲. نشانه‌های بزرگ: علایم بزرگ قیامت نیز بسیارند ولی مؤلف در این‌جا به چهار نشانه از آن‌ها اشاره نموده و چون این چهار علایم بارزترین آن‌هاست ما به اختصار هریک از این چهار نشانه را توضیح می‌دهیم:

الف. ظهور دجال: دجال از «دجل» گرفته شده به معنی بسیار دروغ‌گو است. منظور از آن در این‌جا مردی است فریب‌کار و کافر که پیامبر ﷺ فرموده: در آخرالزمان ظهور می‌کند و مردم را به گمراهی می‌کشانند. چشم راست او کور است و اثری از آن در صورتش پیدا نیست. از این رو او را «مسیح دجال» گویند و سرانجام، دجال به دست عیسی علیهِ السَّلَام کشته می‌شود. در کتاب‌های حدیث روایات زیادی درباره‌ی ظهور دجال آمده است. لذا می‌توان گفت: ظهور دجال با احادیث صحیح ثابت شده است، که ما به دو حدیث زیر بسنده می‌کنیم:

عن ابن عمر - رضی الله عنهما - قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِأَعْوَرَ وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى عَيْنِهِ وَإِنَّ الْمَسِيحَ الدَّجَالَ أَعْوَرَ الْعَيْنِ الْيُمْنَى كَانَ عَيْنُهُ عِنَبَةً طَافِيَةً»

[بخاری: ۳۴۳۹ - مسلم: ۱۶۹]

«از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: در حضور پیامبر، دجال نام برده شد. پیامبر فرمود: خداوند بر شما پوشیده نیست و خدا یک چشم نیست. آگاه باشید که مسیح دجال چشم راستش کور است و مانند یک دانه انگور برآمده است.» یعنی، بسیار زشت و درشت و برجسته است. عن انس بن مالک ؓ قال: قال رسول الله ﷺ:

« مَا بَعَثَ اللَّهُ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَنْذَرَ قَوْمَهُ الْأَعْوَرَ الْكَذَّابَ إِنَّهُ أَعْوَرُ وَإِنَّ رَبَّكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرَ مَكْتُوبٌ بَيْنَ

عَيْنَيْهِ كَفَرٍ » [بخاری، ۷۱۳۱؛ مسلم، ۲۹۳۳]

«از انس بن مالک روایت شده است که پیامبر فرمود: «همه‌ی پیامبران، امتشان را از دروغ‌گویی یک چشم بر حذر داشته‌اند، بدانید که دجال یک چشم است و مسلماً خداوند یک چشم نیست و بر پیشانی او نوشته شده است: کافر.»

ب. نزول عیسی: عیسی بن مریم علیه السلام پیغمبری است که به سوی بنی اسرائیل برانگیخته شد و چون برخی از قوانین شریعت او با تورات مخالف بود، نصاری برای کشتن او همدست شدند و به خانه‌یی که عیسی در آن بود، آمدند. فردی را وارد خانه کردند تا او را بکشد، آن‌گاه که به خانه او وارد شد، عیسی با جسمش به آسمان عروج یافت و مردی که وارد خانه شده بود، شبیه او گردید. وقتی که از منزل خارج شد، دوستانش علی‌رغم این که گفت: من دوست شما هستم، به گمان این که عیسی است، او را کشتند. سپس برای جستجو دوستان وارد خانه شدند، اما او را نیافتند. به همدیگر می‌گفتند: اگر این عیسی است، پس دوست ما کجاست؟ و اگر این دوست ماست، پس عیسی کجاست؟ خداوند در مورد این حادثه چنین می‌فرماید:

﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا ؛ بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا؛ وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾ (نساء: ۱۵۷-۱۵۹)

«و نیز بدان سبب که گفتند: ما مسیح پسر مریم پیامبر خدا را کشتیم. و حال آن‌که آنان مسیح را نکشتند و بر دار نکردند، بلکه امر برایشان مشتبه شد. هر آینه آنان که درباره‌ی او اختلاف می‌کردند، خود در تردید بودند و به آن یقین نداشتند. تنها پیرو گمان خود بودند و عیسی را به یقین نکشته بودند» بلکه خداوند او را نزد خود بالا برد، که خدا پیروزمند و حکیم است* و هیچ یک از اهل کتاب نیست، مگر آن‌که پیش از مرگش به او ایمان آورد و عیسی در روز قیامت به ایمانشان گواهی خواهد داد.»

نزول عیسی از آسمان به زمین با دلایل قرآنی و احادیث صحیح ثابت شده است.

﴿وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (زخرف: ۶۱)

«و هر آینه او نشانه‌ی فرارسیدن قیامت است. در آن شک نکنید، و از من متابعت کنید. این است راه راست.»

﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾ (نساء: ۱۵۹)

«و هیچ یک از اهل کتاب نیست، مگر آن‌که پیش از مرگش به او ایمان آورد و عیسی در روز قیامت به ایمانشان گواهی خواهد داد.»

عن أبي هريرة رضی اللہ عنہ قال: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُوشِكَنَّ أَنْ يَنْزَلَ فِيكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا عَدْلًا فَيَكْسِرَ الصَّلِيبَ وَيَقْتُلَ الْخُزَيْرَ وَيَضَعَ الْجِزْيَةَ وَيَقْبِضَ الْمَالَ حَتَّى لَا يَقْبَلَهُ أَحَدٌ حَتَّى تَكُونَ السَّجْدَةُ الْوَاحِدَةُ خَيْرًا مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ وَاقرءُوا إِن شِئْتُمْ ﴿ وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾ » (نساء: ۱۵۹)

«از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «قسم به کسی که جانم به دست اوست! نزدیک و قریب الوقوع است که عیسی بن مریم به عنوان داور عادل در میان شما (مسلمانان) نازل شود او (علامت) صلیب را می‌شکند و خوک را می‌کشد [خوردن و پرورش آن را تحریم می‌نماید] و جزیه را (مبلغی است که افراد کافری که زیر نظر حکومت اسلامی زندگی می‌کنند، به عنوان مالیات به حکومت اسلامی می‌پردازند) از میان برمی‌دارد (یعنی جزیه را قبول نمی‌کند و جز اسلام از کافر چیزی را نمی‌پذیرد) و مال و پول آن‌چنان فراوان می‌شود که کسی آن را نمی‌خواهد، به طوری که یک سجده از دنیا و آنچه در آن است، بهتر است. سپس ابوهریره رضی اللہ عنہ گفت: اگر خواستید فرموده‌ی خداوند را بخوانید که می‌فرماید: «و هیچ یک از اهل کتاب نیست، مگر آن‌که پیش از مرگش به او ایمان آورد و (عیسی) در روز قیامت به ایمانشان گواهی خواهد داد» [بخاری، ۲۲۲۲؛ مسلم، ۱۵۵]

ج. طلوع خورشید: طلوع آفتاب از مغرب حادثه‌ای است که حدیث صحیح به طور صریح و قرآن با اشاره آن را بیان نموده‌اند. اما آیه‌ای که بدان اشاره نموده است می‌فرماید:

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ﴾ (انعام: ۵۸)

« آیا انتظاری جز آن دارند که فرشتگان نزدشان بیایند؟ یا پروردگارت؟ یا نشانه‌ای از نشانه‌های خدا بر آن‌ها ظاهر شود؟ روزی که برخی نشانه‌های خدا آشکار شود، ایمان کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا به هنگام ایمان کار نیکی انجام نداده است، برای او سودی نخواهد داشت. بگو: چشم به راه باشید، ما نیز چشم به راهیم.»

عن أبي هريرة رضی اللہ عنہ قال: قال رسول الله ﷺ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا فَإِذَا رَأَاهَا النَّاسُ آمَنَ مَنْ عَلَيْهَا فَذَٰكَ حِينَ ﴿لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ﴾

[بخاری، ۴۶۳۵؛ مسلم، ۱۵۷]

« از ابوهریره روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «قیامت برپا نخواهد شد تا زمانی که خورشید از سمت مغرب، طلوع نماید. پس وقتی که مردم آن را دیدند همگی ایمان آورند، در این هنگام ایمان کسی که قبلاً ایمان نیاورده است، به او سودی نخواهد بخشید.»

(۴) دابه الارض: قرآن کریم و احادیث نبوی آن را ذکر نموده‌اند و در احادیث تفصیل آن آمده است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾

(نمل: ۸۲)

« چون فرمان قیامت مقرر گردد، بر ایشان جنبه‌ای از زمین بیرون می‌آوریم که با آنان سخن بگوید که این مردم به آیات ما یقین نمی‌آوردند »

«عن عبدالله بن عمرو بن العاص - رضی الله عنهما - قال: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ إِنَّ أَوَّلَ الْآيَاتِ خُرُوجًا طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَخُرُوجُ الدَّابَّةِ عَلَى النَّاسِ ضُحًى وَآيُهُمَا مَا كَانَتْ قَبْلُ صَاحِبَتُهَا فَالْخُرَى عَلَى إِثْرِهَا قَرِيبًا» [مسلم: ۲۹۴۱]

«از عبدالله بن عمرو روایت شده است که عمرو گفته است از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: از نخستین نشانه‌های ظهور قیامت یکی طلوع خورشید از مغرب است و دیگری نمایان شدن جانوری است به نام «دابة الارض» به هنگام صبح، هرکدام از آن دو که مقدم باشد، دیگری به زودی به دنبال آن می‌آید.»

التحذير من الكهنة و العرافين



۸۴. « وَلَا تُصَدِّقُ كَاهِنًا وَلَا عَرَّافًا وَلَا مَنْ يَدَّعِي شَيْئًا يُخَالِفُ الْكِتَابَ وَالسُّنَّةَ وَ

إِجْمَاعَ الْأُمَّةِ »

«و ما پیش گو و غیب گو و فال گیر را (و هر کس که مدعی آگاهی از علم غیب است) تصدیق نمی کنیم و (سخن) کسی را که ادعای چیزی نماید که بر خلاف قرآن و حدیث و اجماع امت باشد، نپذیرفته و باور نداریم.»



۸۴. ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا﴾ (جن: ۲۷-۲۶)

«او دانای غیب است و غیب خود را بر هیچ کس آشکار نمی سازد* مگر بر آن پیامبری که از او خشنود باشد که برای نگهبانی از او پیش روی و پشت سرش نگهبانانی می گمارد»

«عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: «مَنْ أَتَى كَاهِنًا أَوْ عَرَّافًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ» [ابوداود، ۳۹۰۴- ترمذی، ۱۳۵؛ مسند احمد، ۹۱۷۱]

«از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس نزد فال‌گیر یا پیش‌گو و غیب‌گویی برود، و سخنان او را باور نماید، قطعاً به قرآنی که برای محمد فرو آمده، کفر ورزیده است.»

منظور از کفر در این جا کفر اصغر است، به دلیل حدیث بعدی که در آن آمده است، چهل روز نمازش پذیرفته نمی‌شود و اگر مراد کفر اکبر می‌بود، تمام اعمال وی تباہ و باطل می‌گردید.

«عَنْ صَفِيَّةَ عَنْ بَعْضِ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةُ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» [مسلم: ۲۲۳۰]

«از «صفیه دختر ابو عبیده» از بعضی همسران پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس نزد فال‌گیر و کسی که مدعی علم غیب است برود و از او چیزی بپرسد، چهل شب نماز او پذیرفته نمی‌شود.»

عن عائشة - رضی الله عنها - قالت: «سَأَلَ أَنَسُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله عَنِ الْكُهَّانِ فَقَالَ إِنَّهُمْ لَيَسُوءُ بِشَيْءٍ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنَّهُمْ يُحَدِّثُونَ بِالشَّيْءِ يَكُونُ حَقًّا قَالَ فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله تِلْكَ الْكَلِمَةُ مِنَ الْحَقِّ يَخْطُفُهَا الْجَنِيُّ فَيَقْرُئُهَا فِي أُذُنٍ وَلَيْلِهِ كَقَرْقَرَةِ الدَّجَاجَةِ فَيَخْلُطُونَ فِيهِ أَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ كَذْبَةٍ»

[بخاری، ۳۲۱؛ مسلم، ۲۲۲۸]

«از عائشه - رضی الله عنها - روایت شده است که گفت: اشخاصی درباره‌ی کاهنان و غیب‌گویان از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «گفته‌هایشان چیزی نیست و حقیقتی ندارد»، گفتند: ای رسول خدا! آن‌ها گاهی سخنانی می‌گویند و خبرهایی می‌دهند که درست در می‌آید، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آن گفته‌های حق و درست را شیاطین از عالم غیب می‌دزدند و در گوش دوست خود (که همان کاهن است) فرو می‌خوانند و کاهنان صد دروغ با آن‌ها همراه می‌کنند و به مردم می‌گویند.»

عن عائشة - رضی الله عنها - عن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»

«از عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که پیغمبر ﷺ فرمود: «هرکس که عملی انجام دهد که امر و دستور دین (کتاب و سنت) ما بر آن نباشد، مردود است.»

[بخاری: ۲۶۹۷؛ مسلم: ۱۷۱۸]

علم غیب: یکی از مسایل مهم اعتقادی در اسلام «غیب» و «علم غیب» است. قرآن موجودات را به دو بخش تقسیم می‌کند:

(۱) مشهود: آنچه ملموس و قابل رؤیت است.

(۲) غیب: آنچه غیر مشهود و از دیده‌ها پنهان است.

هر چه برای انسان غیر قابل رؤیت است و انسان نمی‌تواند با حواس خود آن را درک کند، در محدوده‌ی غیب قرار دارد. قرآن علم غیب را مختص خدا می‌داند و با تأکید می‌فرماید که جز خدا کسی علم غیب ندارد.

﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ﴾ (نمل: ۶۵)
«بگو: هیچ کس در آسمان‌ها و زمین غیب نمی‌داند، مگر الله و نیز نمی‌دانند چه وقت زنده گردانده می‌شوند.»

﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا﴾ (جن: ۲۶)

«(او) دانای غیب است و غیب خود را بر هیچ کس آشکار نمی‌سازد.»

﴿وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾

(یونس: ۲۰)

«و می‌گویند: چرا از جانب پروردگارش معجزه‌ای بر او نازل نمی‌شود؟ بگو: علم غیب از آن خداست. انتظار بکشید. من نیز با شما منتظر می‌مانم.»

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ (انعام: ۵۹)

«کلیدهای غیب نزد اوست. جز او کسی را از غیب آگاهی نیست. هر چه را که در خشکی و دریاست می‌داند. هیچ برگی از درختی نمی‌افتد، مگر آن‌که از آن آگاه است و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ تری و خشکی نیست جز آنکه در کتاب مبین آمده است.»

این آیات، علم غیب را در علم خدا منحصر کرده است و از همه‌ی موجودات زمین و آسمان - اعم از فرشته‌ها و انسان‌ها، مرده و زنده - آن را نفی نموده است. الفاظ این آیات در رابطه با اختصاص علم غیب به خدا و نفی آن از همه‌ی موجودات زمین و آسمان به حدی روشن و واضح و قطعی است که مجال هیچ نوع شک و شبهه‌ای را نمی‌گذارد. در روشنایی این آیات با تمام جرأت می‌توان گفت: هرکس برای غیر خدا ادعای علم غیب کند، در واقع کتاب خدا را تکذیب کرده است. قرآن موارد دیگری را بیان می‌کند که علم آن مختص خداست، آن‌جا که می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (لقمان: ۳۴)

«خداست که می‌داند که قیامت چه وقت می‌آید. اوست که باران می‌باراند و از آن‌چه در رحم‌هاست، آگاه است و هیچ کس نمی‌داند که فردا چه چیز به دست خواهد آورد و کسی نمی‌داند که در کدام زمین خواهد مرد. خدا دانا و آگاه است.» در این آیه علم موارد زیر به خدا اختصاص یافته است:

أ. زمان برپایی قیامت: قرآن در آیات متعددی این مطلب را با صراحت بیش‌تر توضیح داده است که جز خدا کسی به زمان برپایی قیامت علم و آگاهی ندارد.

ب. آگاهی از زمان بارش و محل آن: دو مطلب را باید در این رابطه در نظر داشته باشیم:

۱. پیشگویی انسان در این مورد بر حدس و گمان استوار است و حدس و گمان را نباید با علم اشتباه گرفت. در هر حدسی گنجایشی برای احتمالات مختلف وجود دارد، در حالی که علم، احتمالات را کنار می‌زند و حکم قاطع صادر می‌کند.

۲. زمانی که ما با وسایل پیش‌رفته‌ی خود سرعت‌باده‌ها و استقامت آن و وضعیت ابر و هوا را می‌سنجیم و با توجه به آن، امکان بارش را در فلان لحظه و در فلان منطقه محتمل می‌شماریم، هرچند این سنجش دقیق باشد، پیش‌گویی ما حتماً مبتنی بر حدس است، انسان نمی‌تواند بر تمام عواملی که در تکوین ابرها، حرکت آن‌ها و باریدنشان به شکل باران و زاله و برف، کاملاً و دقیقاً احاطه پیدا کند و در پرتو آن پیش‌گویی صد در صد علمی بنماید، پیش‌گویی که در آن احتمال یک بر ۱۰۰۰ (یک هزارم) ثانیه و یک بر ۱۰۰۰ (یک هزارم) میلی متر اشتباه وجود داشته باشد، ناشی از حدس و گمان است و نباید آن را با «علم» اشتباه کرد. همین ابری که با سرعت معین و استقامت خاصی به سوی سرزمین معینی در حرکت است و هوای سردی که باعث تقطیر ابر می‌شود، در چند کیلومتری منتظرش می‌باشد، احتمالاً با یک جریان سریع باد از استقامت دیگری مواجه شود و آن را به سمت دیگری منحرف سازد. با توجه به چنین احتمالاتی است که پیش‌بینی انسان را در این زمینه نمی‌توان علم شمرد، در حالی که خدای عالم الغیب بر همه‌ی این عوامل احاطه‌ی کامل دارد.

ج. علم خدا به آنچه که در رحم است: خدا به خوبی می‌داند که در رحم‌ها چیست، شقی یا سعید، بد قیافه یا زیبا، کودن یا زرنک، با استعداد یا بی استعداد، نر یا ماده و... انسان نمی‌تواند در مورد همه‌ی مواصفات آنچه در رحم‌هاست، پیش‌گویی کند. پی بردن به حالت نر و ماده‌ی نطفه را، در مرحله‌ی خاصی و با وسایل پیش‌رفته و با اشعه‌ای که آن طرف جدار رحم را نشان می‌دهد، نباید منافای این آیه شمرد. این پی بردن شبیه به آن است که شما به وسیله‌ی دوربین ویدئویی که در پشت دیوار نصب شده است، صورت کسی را بر صفحه‌ی تلویزیون مشاهده کنید و بگویید که در پشت دیوار فلان کس ایستاده است، آیا می‌توان این را علم غیب شمرد؟

اگر شما با یک دوربین خیلی قوی، در فاصله‌ی چند کیلومتری و در آن‌جا که با چشم عادی نمی‌توان کسی را دید، کسی را سوار بر اسب ببینید، بعد به کسانی که در کنار شما نشسته‌اند

بگویند که فلان کس به سوی ما می‌آید، آیا این را می‌توان علم غیب شمرد؟ هرگز نه! علم غیب این است که شما بدون وسایل و بدون درک اشیا با حواستان به اشیای غایب پی ببرید.

د- انسان و علم به آینده: انسان دقیقاً نمی‌داند فردا چه کاری خواهد کرد، فردا غایب است و آنچه در فردا پیش می‌آید همه غایب‌اند، میلیون‌ها احتمال وجود دارد، نمی‌توان دقیقاً پیش‌گویی کنید که فردا در چه حالی خواهید بود و چه کاری را انجام خواهید داد؟ تصمیم تو می‌تواند یک احتمال از شمار بی‌پایانی از احتمالات باشد. می‌توانی حدس بزنی، شاید حدس تو با واقع مطابقت کند، ولی نمی‌توانی به آن چه فردا انجام می‌دهید، علم داشته باشی.

هـ- انسان و مرگ: کسی نمی‌داند در کدام سرزمین می‌میرد، چه زمانی مرگ به سراغش می‌آید و در کجا و در چه حالتی امانت روح را به مالکش باز می‌گرداند.

قرآن به پیامبر ﷺ با تأکید و به‌طور مکرر می‌فرماید: به مردم با الفاظ صریح بگویند: که او علم غیب ندارد، او فقط تنها مزده و بیم دهنده است، امین وحی الهی و حامل پیام الهی است که بی‌کم و کاست آن را به مردم ابلاغ می‌کند، اگر از بهشت و دوزخ، فرشته و جن، برزخ و قیامت و دیگر امور غیب خبر می‌دهد، گمان نکنید که علم غیب دارد، آن چه می‌گوید.

وحی است نه علم شخص خودش.

اگر جز خدا کس دیگری علم غیب می‌داشت، باید پیامبر ﷺ از گوش فرا دادن گروه جن به تلاوتش، و متأثر شدن از قرآن و ایمان آوردن به آن آگاه می‌شد و این جریان نمی‌بایست بعد از مدتی و از طریق وحی به آگاهی او می‌رسید، پیامبر ﷺ نه با علم خود، بلکه از طریق وحی از این حادثه آگاه شده است و ما نیز از طریق وحی‌ای که بر پیامبر ﷺ نازل شده به این جریان پی برده‌ایم، علمی که از طریق وحی به پیامبر ﷺ عنایت شده اکنون در متن قرآن در اختیار همه‌ی ما قرار دارد. این علم پیامبر ﷺ را نباید علم غیب خود او پنداشت. قرآن می‌فرماید:

﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسْنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (اعراف: ۱۸۸)

« بگو: من مالک سود و زیان خود نیستم، مگر آن‌چه خدا بخواهد. و اگر علم غیب می‌دانستم بر خیر خود بسی می‌افزودم و هیچ شری به من نمی‌رسید. من کسی جز بیم‌دهنده و مزده‌دهنده‌ای برای مؤمنان نیستم.»

این آیه رهنمود دقیقی در اختیار ما قرار می‌دهد و توضیح می‌دهد که: علم غیب مایه‌ی دست‌یابی به تمامی موارد سود و منفعت و خودداری از موارد ضرر و زیان می‌شود. هرکس علم غیب داشته باشد، از هیچ حادثه‌ای آسیب نمی‌بیند، هیچ پیش‌آمدی به او صدمه نمی‌زند، از هیچ دشمنی شکست نمی‌خورد، با هیچ مانعی در زندگی روبه‌رو نمی‌شود، در هر اقدام خود پیروز می‌شود، می‌داند موارد ضرر و زیان کدام‌ها هستند، از آن خودداری می‌کند، به موارد منفعت و سود آگاه است و همه را به کار می‌گیرد، از غذایی که به سلامتش زیان برساند امتناع می‌کند، دواي هر درد خود را می‌شناسد، پس بیمار نمی‌شود، دشمن توان و فرصت تسلط بر او را نمی‌یابد؛ زیرا راه‌های تسلطش را می‌شناسد و جلو آن را می‌گیرد، دشمن نمی‌تواند او را به زندان بيفکند یا تبعید کند، به قتل برساند و یا از تأیید مردم محروم کند و تضعیف نماید؛ چون او از هر تصمیم دشمن آگاه می‌شود و از قبل چاره‌ی آن را می‌سنجد و پیش‌گیری می‌کند. در جنگ‌ها کسی پیروز می‌شود که از تصمیم‌ها دشمن، وسایل و تاکتیک‌هایش آگاه است و نقاط ضعفش را می‌شناسد. بیماری نشانه‌ی نا آگاهی از عوامل بیماری زاست، ضرر و زیان نشانه‌ی عدم آگاهی انسان از موارد ضرر و زیان است. اگر پیامبران و شخصیت‌های بزرگ، علم غیب می‌داشتند، به زندان‌ها نمی‌افتادند به شهادت نمی‌رسیدند، تبعید نمی‌شدند، با شکست‌ها روبه‌رو نمی‌گردیدند، همراهان‌شان به دست دشمن شکنجه و تعذیب نمی‌شدند، روبه‌رو شدن با حوادث ناخوشایند نشانه‌ی عدم آگاهی آنان از غیب است.

عده‌ای آیه‌های زیر را مبنایی برای اعتقاد مبنی بر اثبات علم غیب برای غیر خدا گرفته‌اند:

﴿ مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَيْثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِيٰ مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَاٰمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهِ وَ اِنْ تُوْمِنُوْا وَ تَتَّقُوْا فَلَكُمْ اُجْرٌ عَظِيْمٌ ﴾ (آل عمران: ۱۷۹)

«خدا بر آن نیست که شما مؤمنان را بدین حال که اکنون هستید رها کند. می‌آزمايد تا ناپاک را از پاک جدا سازد و خدا بر آن نیست که شما را از غیب بی‌آگاهانند، ولی برخی از پیامبرانش را که خود بخواهد برمی‌گزیند. پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و اگر ایمان بیاورید و پرهیزگاری کنید، پاداشی بزرگ خواهید داشت.»

﴿ عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ﴾ (جن: ۲۶-۲۵)

«او دانای غیب است و غیب خود را بر هیچ‌کس آشکار نمی‌سازد، مگر بر آن پیامبری که از او خشنود باشد که برای نگهبانی از او پیش روی و پشت سرش نگهبانانی می‌گمارد.»

استناد گروه مذکور از این آیات خیلی واهی و غیر علمی است. آنان نه در خود آیات دقت کرده‌اند و نه به آیات قبل و بعدش توجه نموده‌اند و نه به آیات دیگر قرآن توجهی نموده‌اند، که با تمام صراحت و قاطعیت، علم غیب را منحصر به خدا شمرده و آن را از هرکس دیگری نفی می‌کند، استناد این گروه به کسانی شباهت دارد که برای اثبات رأی خود، دلایلی در قرآن جستجو می‌کنند و چون دلیل واضح و صریحی برای تأیید رأی خود در قرآن نیابند، سعی می‌کنند تا الفاظ و کلماتی را که به آنان در اثبات ادعایشان کمک می‌کند، از قرآن بیابند و به نفع رأی خود توجیه کنند، گویا به جای آن‌که افکار خود را از قرآن بگیرند یا آرای خود را به محک قرآن بسنجند، برعکس رأی خود را بر قرآن تحمیل کرده و برای اثبات رأی خود آیات قرآن را توجیه می‌نمایند، در حالی‌که اقتضای ایمان به قرآن این است که در برابر هر آیه‌ی آن بگوییم: «آمینا و سلمنا؛ یعنی، ایمان آوردیم و تسلیم شدیم.» با ذهن شفاف در خدمت قرآن نشستیم و هر ذهنیتی

که قبل از مراجعه به قرآن، تبلور یافته و با قرآن مغایرت دارد، همه را دور بریزیم، نظرات خود را در روشنائی قرآن تصحیح کنیم، نه این که قرآن را به نفع آرای خود تأویل کنیم.

کسانی که ادعا می کنند استثنا در آیهی ذکر شده (جن: ۲۷) دلیلی بر اثبات علم غیب برای پیامبران برگزیدهی الهی است، مرتکب چند اشتباه بزرگ شده اند:

به آیات قبل از آن، توجه نکرده اند که می فرماید:

﴿قُلْ إِنْ أَدْرَى أَقْرَبُ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا﴾

(جن: ۲۵-۲۶)

«بگو: من نمی دانم که آیا آن وعده ای که به شما داده شده نزدیک است، یا پروردگار من برای آن زمانی نهاده است؟»

در این آیات به پیامبر ﷺ دستور می دهد که بگوید: من از غیب آگاه نیستم و نمی دانم که وعده های الهی در مورد شما چه زمانی تحقق می یابد، فقط پروردگار من دانای پنهان و آشکار است و هیچ کسی را بر غیب مطلع نمی سازد.

متوجه نشده اند در این آیه، استثنا نه به پیامبران بلکه به فرشتهی حامل وحی بر می گردد، منظور از «رسول» در آیهی ۲۷ سورهی جن، فرشتهی حامل وحی است که در جلو و عقب وی فرشته های مراقب و نگهبان فرستاده می شود تا پیام وحی را با کمال امانت و بدون کم و کاست و تأخیر به پیامبر ﷺ برساند.

این ها نمی دانند که «علم به غیب» غیر از «اطلاع از غیب» به وسیلهی وحی است. از غیب فقط با وحی می توان اطلاع یافت، اطلاع از غیب با وحی غیر از علم غیب است. خداوند به کسی در زمین و آسمان، علم غیب عطا نکرده است، ولی پیامبران را با «وحی» از حقایق غیبی آگاه ساخته و امور غیبی را که انسان مستقیماً از درک آنها عاجز است، در کتاب های نازل شدهی خود بیان فرموده، با مراجعه به کتاب های الهی هرکسی می تواند به بسیاری از امور غیبی مثل

بهشت، دوزخ، فرشته، جن، برزخ، قیامت و... اطلاع حاصل کند. متأسفانه این گروه «اخبار غیب» را با «علم غیب» درمی‌آمیزند و آگاهی از غیب به وسیله‌ی وحی را علم غیب می‌دانند. هم‌چنان کسانی که در مورد آیه‌ی ۱۷۹ سوره‌ی آل عمران گمان می‌کنند که منظور اثبات علم غیب برای برخی از پیامبران است، مرتکب چند اشتباه شده‌اند:

أ. به مراد آیه و موضوع اصلی بحث در آن، توجه نکرده‌اند. عجیب است که آنان از آخر آیه نتیجه‌ای می‌گیرند که با اول آیه به هیچ عنوان هم‌خوانی ندارد. ابتدای آیه چنین است: ﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾ (آل عمران: ۱۷۹)

سنت الهی چنان نیست که مؤمنان را بدون تفکیک خوب از بد و پاک از ناپاک در حالت مختلط نگه دارد. «سپس می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ﴾

«تفکیک پاک از ناپاک به این ترتیب صورت نمی‌گیرد که شما را از غیب مطلع سازد» و از طریق علم غیب درک کنید که چه کسی خبیث است و چه کسی طیب. متعاقب آن می‌فرماید: ﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأُتُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾

«تفکیک پاک از ناپاک و خالص از ناخالص و مخلص از غیر مخلص از طریق گزینش پیامبر و ارسال او به سوی مردم انجام می‌گیرد، با برانگیخته شدن پیامبران مردم به دو گروه تقسیم می‌شوند؛ و پاک و ناپاک از همدیگر جدا می‌شوند. با ایمان به پیامبر و پیروی از او و درپیش گرفتن پرهیزگاری در زمره‌ی پاکان قرار می‌گیرید و به پاداش عظیمی نایل می‌شوید.» در این آیه فقط برای کسانی ابهامی وجود خواهد داشت که دل بیمار دارند و از زاویه‌ی کج به سوی آن می‌نگرند.

عجیب است! این گروه به جای آن‌که این آیه را برای تصحیح ذهنیت کج اندیش خود به کار گیرند و بگویند: خداوند کسی را از غیب آگاه نمی‌سازد، ادعا می‌کنند که در این آیه دلیلی برای اثبات علم غیب برای برخی از پیامبران وجود دارد!!

این‌ها متوجه نیستند که با این تعبیر خود، به هر مخاطب این احساس را القا می‌کنند که در قرآن تناقض وجود دارد، برخی از آیاتش با قاطعیت براین تأکید دارد که کسی جز خدا علم غیب ندارد، ولی در برخی دیگر، نشانه‌هایی می‌یابیم که تصور علم غیب برای غیر خدا را به مخاطب القا می‌کند!! در حالی که ساحت مقدس کلام بلیغ الهی از این عیب منزّه است. نه تنها تناقضی در آن وجود ندارد، بلکه آیاتش هماهنگ بوده و یکی مؤید دیگری و یکی شرح و تفصیل دیگری است. هر کس درباره‌ی آیه‌ای از قرآن تعبیر و تفسیری ارائه دهد که با آیات دیگر قرآن در تناقض باشد، مرتکب اشتباه شده و قرآن حکیم را در مظنه‌ی تناقض‌گویی قرار داده است.

[حکمتیار: حقیقت توحید و شرک، صص ۴۹-۳۴]

نصوص فی الاتفاق و ترک الافتراق



۸۵. « وَ نَرَى الْجَمَاعَةَ حَقًّا وَصَوَابًا وَ الْفُرْقَةَ زَيِّغًا وَ عَذَابًا »

« و ما همراهی کردن با جماعت مسلمانان را حق و درست می دانیم و (بر این باوریم که) جدا شدن (از جماعت مسلمانان) و پراکندگی، انحراف و کج روی بوده و باعث عذاب رستاخیز است. »



۸۵. « وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَ اختلفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ » (آل عمران: ۱۰۵-۱۰۳)

« و همگان دست به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده مشوید و از نعمتی که خدا بر شما ارزانی داشته است، یاد کنید آن هنگام که دشمن یک دیگر بودید و او دل‌هایتان را به هم مهربان ساخت و به لطف او برادر شدید و بر لبه‌ی پرتگاهی از آتش بودید، خدا شما را از آن برهانید. خدا آیات

خود را برای شما این چنین بیان می‌کند، شاید هدایت یابید؛ باید که از میان شما گروهی باشند که به خیر دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر کنند. اینان رستگارانند. همانند آن کسان مباحثید که پس از آن که آیات روشن خدا بر آنها آشکار شد، پراکنده گشتند و با یک دیگر اختلاف ورزیدند، البته برای اینان عذابی بزرگ خواهد بود.»

﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ (انعام: ۱۵۹)

«تو را با آنها که دین خویش را فرقه فرقه کردند و دسته دسته شدند، کاری نیست. کار آنها با خداست. و خدا آنان را به کارهایی که می‌کردند، آگاه می‌سازد.»

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾ (هود: ۱۱۹-۱۱۸)

«و اگر پروردگار تو خواسته بود، همه مردم را یک امت کرده بود، ولی همواره گونه‌گون خواهند بود؛ مگر آن‌هایی که پروردگارت بر آنها رحمت آورده و آنها را برای همین بیافریده است و سخن پروردگار تو بر این مقرر شده که: جهنم را از جملگی جن و انس انباشته می‌کنم.»

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ﴾ (بقره: ۱۷۶)

«زیرا که خدا کتاب را به حق نازل کرد و کسانی که در کتاب خدا اختلاف می‌کنند، در مخالفتی دور از صوابند.»

عن معاوية بن ابي سفيان رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَهْلَ الْكِتَابَيْنِ افْتَرَقُوا فِي دِينِهِمْ عَلَى ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ مِלَّةً وَإِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ سَتَفْتَرِقُ عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ مِلَّةً يَغْنِي السَّاهُوءُ كُلُّهَا فِي النَّارِ إِلَّا وَاحِدَةً وَهِيَ الْجَمَاعَةُ.»

«از معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ فرمود: اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) از آیین خود متفرق گردیده و هفتاد و دو دسته شدند. همانا این امت (پیروان من) نیز پراکنده شده و از روی هوا و هوس خود هفتاد و سه گروه خواهند شد، همه‌ی آنها در دوزخند

به جز یک گروه، آن هم جماعت است. در روایتی آمده است: مردم به پیامبر ﷺ گفتند: این‌ها چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که بر راه و روش کنونی من و اصحاب من بوده و بر آن استوار باشند.»

«عن معاذ بن جبل رضی الله عنه أَن نَّبِيَّ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ ذَنْبُ الْإِنْسَانِ كَذَنْبِ الْغَنَمِ يَأْخُذُ الشَّاةَ الْقَاصِيَةَ وَالنَّاحِيَةَ فَإِيَّاكُمْ وَالشُّعَابَ وَعَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ وَالْعَامَّةِ وَالْمَسْجِدِ» [احمد: ۲۳۲/۵ - ۲۳۳]

«از معاذ بن جبل روایت شده که رسول خدا فرمود: «همانا شیطان گرگ انسان است و انسان تک رو را، همان‌گونه که گرگ، گوسفند رمیده از گله را می‌گیرد، به چنگ می‌اندازد. پس مراقب باشید به کوره راه‌ها نگرایید و همواره با جماعت باشید و راه همه‌ی مسلمانان را در پیش گیرید و در مسجد حضور یابید (مساجد را ترک نکنید).»

الإسلام هو دين الله



۸۶. «وَدِينُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ وَاحِدٌ، وَهُوَ دِينُ الْإِسْلَامِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (آل عمران: ۱۹)

و قال تعالى ﴿و رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ ... (مائده: ۳)

وَهُوَ بَيْنَ الْغُلُوِّ وَالتَّقْصِيرِ، وَبَيْنَ التَّشْبِيهِ وَالتَّعْطِيلِ، وَبَيْنَ الْجَبْرِ وَالْقَدَرِ، وَبَيْنَ الْأَمْنِ

وَالْإِيَّاسِ»

«دين خداوند در آسمان و زمین یکی است و آن هم دین اسلام است. خداوند می فرماید:

«بی گمان دین (حق) در پیشگاه خدا، اسلام است»

و خداوند می فرماید:

«و اسلام را به عنوان آیین خداپسند برای شما برگزیدم». اسلام آیینی است بین زیاده روی

و تقصیر و سهل انگاری و بین تشبیه (صفات خدا با صفات بند گانش) و تعطیل (و نفی

صفات خداوند) و میان جبر و اختیار و نیز بین ایمنی و ناامیدی، قرار گرفته است. (به طور

کلی می توان گفت:

سلام دینی است که در تمام امور میانه روی را برگزیده است.)»



۸۶. ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ (آل عمران: ۱۹)

«هر آینه دین در نزد خدا دین اسلام است و اهل کتاب راه خلاف نرفتند، مگر از آن پس که به حقایق آن دین آگاه شدند و نیز از روی حسد. آنان که به آیات خدا کافر شوند، بدانند که او به زودی به حساب‌ها خواهد رسید.»

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (آل عمران: ۸۵)
«و هر کس که دینی جز اسلام اختیار کند از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیان‌دیدگان خواهد بود.»

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمَوْقُوذَةُ وَ الْمُتَرَدِّيَةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسْقُ الْيَوْمِ الْيَسِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (مائده: ۳)

«حرام شد بر شما مردار و خون و گوشت خوک و هر حیوانی که به هنگام کشتنش نام دیگری جز الله را بر او بگویند و آنچه خفه شده باشد یا به سنگ زده باشند یا از بالا افتاده باشد یا به شاخ حیوانی دیگر بمیرد یا درندگان از آن خورده باشند، مگر آن‌که ذبحش کنید و نیز هر چه بر آستان بتان ذبح شود و آنچه به وسیله‌ی تیرهای قمار قسمت کنید که این کار خود نافرمانی است. امروز کافران از بازگشت شما از دین خویش نومید شده‌اند. از آنان مترسید، از من بترسید. امروز دین شما را به کمال رسانیدم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما

برگزیدم. پس هر که در گرسنگی بی‌چاره ماند، بی آن‌که قصد گناه داشته باشد، بداند که خدا آمرزنده و مهربان است.»

«عن أبي هريرة رضی اللہ عنہ عن رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم قال: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْأَنْبِيَاءُ إِخْوَةُ لِعَلَّاتٍ أُمَهَاتُهُمْ شَتَّى وَدِينُهُمْ وَاحِدٌ»

[بخاری: ۳۴۴۳؛ مسلم: ۲۳۶۵]

«از ابوهریره روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «من در دنیا و آخرت نزدیک‌ترین مردمان به عیسی بن مریم می‌باشم. پیامبران برادران ناتنی یک دیگرند، مادرانشان از هم جدا هستند و دینشان یکی است.»

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَ ضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾ (مائده: ۷۷)

«بگو: ای اهل کتاب، به ناحق در دین خویش غلو مکنید و از خواهش‌های آن مردمی که از پیش گمراه شده بودند و بسیاری را گمراه کردند و خود از راه راست منحرف شدند پیروی مکنید.»

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ وَ كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ﴾ (مائده: ۸۸-۸۷)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا بر شما حلال کرده است؛ حرام مکنید و از حد درمگذرید که خدا تجاوزکنندگان از حد را دوست ندارد. از چیزهای حلال و پاکیزه‌ای که خدا به شما روزی داده است بخورید و از خدایی که به او ایمان آورده‌اید بترسید.»

﴿وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَ إِنَّ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ إِيْمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾ (بقره: ۱۴۳)

« آری چنین است که شما را بهترین امت‌ها گردانیدیم تا بر مردمان گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد. و آن قبله‌ای را که رو به روی آن می‌ایستادی دگرگون نکردیم، جز بدان سبب که آنان را که از پیامبر پیروی می‌کنند از آنان که مخالفت می‌ورزند، بازشناسیم. هر چند که این امر جز بر هدایت یافتگان دشوار می‌نمود. خدا ایمان شما را تباه نمی‌کند، او بر مردمان مهربان و بخشاینده است. »

«عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ جَاءَ ثَلَاثَةٌ رَهْطٍ إِلَى بُيُوتِ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ يَسْأَلُونَ عَنْ عِبَادَةِ النَّبِيِّ ﷺ فَلَمَّا أُخْبِرُوا كَانَتْهُمْ تَقَالُوهَا فَقَالُوا وَ أَيْنَ نَحْنُ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ قَدْ غَفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ قَالَ أَحَدُهُمْ أَمَّا أَنَا فَإِنِّي أَصَلَّى اللَّيْلَ أَبَدًا وَقَالَ آخَرُ أَنَا أَصُومُ الدَّهْرَ وَلَا أَفْطِرُ وَقَالَ آخَرُ أَنَا أُعْتَزِلُ النِّسَاءَ فَلَا أَتَزَوَّجُ أَبَدًا فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَيْهِمْ فَقَالَ أَأَنْتُمْ الَّذِينَ قُلْتُمْ كَذًّا وَ كَذًّا أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَخْشَاكُمُ لِلَّهِ وَ أَتَقَاكُمُ لَهُ لَكِنِّي أَصُومُ وَ أَفْطِرُ وَ أَصَلِّي وَ أَرْقُدُ وَ أَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي» [بخاری، ۵۰۶۳]

«انس بن مالک می‌گوید: سه نفر به خانه‌ی همسران پیامبر آمدند و از شیوه‌ی عبادت آن حضرت ﷺ پرسیدند. هنگامی که از چگونگی آن، باخبر شدند، گویا عبادتش را کم شمردند و با خود گفتند: ما کجا و رسول خدا ﷺ کجا؟ خداوند گناهان اول و آخرش را بخشیده است. آن‌گاه، یکی از آنان گفت: من تمام شب را برای همیشه نماز می‌خوانم. دیگری گفت: من تمام عمر، روزه می‌گیرم و یک روز از آن را نمی‌خورم. سومی گفت: من از زنان کناره‌گیری می‌نمایم و هرگز ازدواج نمی‌کنم. رسول خدا ﷺ نزد آنان رفت و فرمود: «شما کسانی هستید که چنین و چنان گفته‌اید؟ سوگند به خدا که من بیش‌تر از همه شما از خدا می‌ترسم و از همه‌ی شما پرهیزگارترم. در عین حال، هم روزه می‌گیرم و مدتی هم روزه نمی‌گیرم، و هم نماز می‌خوانم و هم می‌خوابم و با زنان نیز ازدواج می‌کنم. پس هرکس از سنت و شیوه‌ی من روی بگرداند (و به آن معتقد نباشد)، از امت من نیست.»

ایمان داریم که آیین محمد ﷺ همان دین اسلام است که خداوند متعال آن را برای بندگانش برگزیده است و دینی را جز آن از کسی نمی‌پذیرد. و هرکس پندارد که اکنون دینی پایدار و پسندیده نزد خداوند غیر از اسلام، مثل دین یهودی و نصارا و... وجود دارد، کافر است. چنین فردی را باید توبه داد، اگر از این ایده‌ی خود برنگشت، مرتد است و باید کشته شود، زیرا چنین شخصی تکذیب‌کننده‌ی قرآن است. اعتقاد داریم هرکس به رسالت همگانی محمد ﷺ کفر ورزد به تمام پیامبران کفر ورزیده حتی به پیامبری که مدعی ایمان به اوست، چنان‌چه خداوند می‌فرماید:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ﴾ (شعراء: ۱۰۵)
 «زیرا که خدا کتاب را به حق نازل کرد و کسانی که در کتاب خدا اختلاف می‌کنند، در مخالفتی دور از صوابند.»

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا﴾ (نساء: ۱۵۱-۱۵۰)

«کسانی که به خدا و پیامبرانش کافر می‌شوند و می‌خواهند میان خدا و پیامبرانش جدایی افکنند و می‌گویند: بعضی را می‌پذیریم و بعضی را نمی‌پذیریم و می‌خواهند در این میانه راهی برگزینند، اینان در حقیقت کافرانند و ما برای کافران عذابی خوارکننده آماده ساخته‌ایم.»

سبحان رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ، وسلام على المرسلين و الحمد لله رب العالمين.
 وصلى الله على سيدنا محمد النبي الامي و على آله و صحبه و سلم.

۱۳۸۵/۱۰/۹ هـ ش

سعدی محمودی (کردستان - مریوان)

منايع و مأخذ

١. قرآن كريم
٢. صحيح البخارى، ابو عبدالله محمد بن اسماعيل بخارى، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٩٩٩م، ١٤٢٠هـ
٣. صحيح مسلم بشرح النووى، ابوالحسن مسلم بن حجاج نيشابورى، قاهره، دارالحديث، ٢٠٠٥م.
٤. اللؤلؤ والمرجان فيما اتفق عليه الشيخان، محمد فؤاد عبدالباقي، مترجم ابوبكر حسن زاده، تهران، نشر احسان، ١٣٨٤ هـ.ش.
٥. مختصر صحيح البخارى، ابوالعباس زين الدين احمد بن عبداللطيف الزبيدى، مترجم عبدالقادر ترشابى، تهران، انتشارات حرمين، ١٣٨٤ هـ.ش.
٦. سنن الترمذى، ابو عيسى محمد بن عيسى بن سوره، قاهره، دارالحديث، ٢٠٠٥م.
٧. سنن ابى داود، ابوداود سليمان بن الأشعث السجستانى، قاهره، دارالحديث، ١٩٩٩م.
٨. نزهة المتقين شرح رياض الصالحين، الدكتور مصطفى سعيد الخن، الدكتور مصطفى البغا، محيى الدين مستو، على الشربجى، محمد امين لطفى، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٩٩٧م، ١٤١٧ هـ
٩. شرح العقيدة الطحاوية، تحقيق و تعليق و تخريج الدكتور عبدالله بن عبدالمحسن التركى، و شعيب الأرنؤوط، ابن ابى العز الحنفى، رياض، دارعالم الكتب، ١٩٩٧م.
١٠. القيسات السنينة من شرح العقيدة الطحاوية، الدكتور صلاح عبدالفتاح الخالدى، دمشق، دارالقلم، ٢٠٠٠م، ١٤٢١ هـ
١١. تهذيب شرح العقيدة الطحاوية، عبدالمنعم مصطفى حليمه (ابوبصير)، اربيل، بى.تا.
١٢. تعليقات شيخ عثيمين بركتابهاى عقيدة.

